

ماهنامه جلال نیاز اندیشه روز

این شماره: زندگی مولد و ثمر بخش

شماره نهم: آذر ۹۹
مهارت های نوین برای جهان در حال تحول





ماهنامه جلا :: نیاز اندیشه روز

Brilliance Monthly

ماهنامه فرهنگی

آینده‌نگری فرهنگی

مهارت‌های نوین برای جهان در حال تحول

● مدیر مسئول: شهرزاد تولیت

● سردبیر: محسن فردرو

● با همکاری گروه نویسندگان - گروه کارشناسی دفتر آینده پژوهی و با تشکر از همکاری مهسا عمادی

● امور اجرایی: مریم علاءالدینی

● هماهنگی: سارا فردرو

● طراحی و صفحه آرایی: محبوبه براهیمیان

● اطلاع رسانی: محمدرضا پیری - حسین قدمی

● نشانی پایگاه اینترنتی: Fekrvarzi@gmail.com

● قیمت خرید: ۳۵ هزار تومان

علاقتمندان می‌توانند مطالب، دیدگاه‌ها و آثار فرهنگی و هنری خود را برای
انتشار به آدرس Fekrvarzi@gmail.com ارسال نمایند

فهرست مطالب

۳	 سخن سردبیر
۴	 چرا برای مردم سخت است از آسیب های گذشته بگذرند؟
۸	 چالش های در پیش رو
۱۲	 مشاغل آینده
۱۴	 برنامه ریزی فرهنگی روی دیگر سیاستگذاری اجتماعی
۱۶	 تاریخ زنده و گردشگری
۱۸	 نقش ادراک در ارتباطات
۲۱	 بررسی مزایا و معایب آموزش مجازی در پسا کرونا
۲۵	 داستان تاثیر
۲۷	 خانواده درمانی
۲۸	 اضطراب در کودکان
۳۰	 چه عواملی بر تصورات ذهنی کودک در نقاشی تاثیر گذار است؟
۳۲	 رابطه دیده نشده بین شانس ، لیاقت، موفقیت
۳۴	 پادکست های آموزشی و سرگرمی
۳۵	 کتابخوانی به سبک بیل گیتس
۳۶	 رهایی فیلمنامه بلندسینمایی
۳۹	 نیکویی چیست؟
۴۰	 از ایده تا نگارش
۴۲	 طرفدار نگاه زیبا
۴۴	 باور وایمان به کاری که انجام می دهیم
۴۶	 تلاش برای آنچه که باید بشود
۴۸	 ریشه های اخلاق
۵۲	 هشت ضرب المثل مدیریتی کاربردی از سراسر دنیا
۵۳	 الگوبرداری کورکورانه
۵۴	 بایدها ونبایدهای رفتاری با افراد در گیر اعتیاد
۵۷	 سه اصل برای جرقه و تداوم یک انقلاب اخلاقی
۶۰	 روزهای سرد اقتصادی
۶۳	 کلان داده ها و تجربه خلق یک سیستم غذایی جامع
۶۷	 کار ، بخش خروجی اندیشه و توان آدمی است
۶۸	 چهارده جمله زیبا
۶۹	 سطح ارتعاش افکارت را بالا ببر



سخن سردبیر



محسن فردرو

در شماره قبل به زندگی مولد و ثمر بخش انسان ها اشاره کردیم و گفتیم که زندگی مولد و ثمر بخش از وقتی آغاز می شود که افراد تصویری از خودشان، برایشان ترسیم می شود. از هنگامی که خود را می شناسند و تصویری از حال و آینده شان، برایشان شکل می گیرد. از هنگامی که درکی از اهداف و تصویری از مقصد برایشان ترسیم می شود. پایان زندگی مولد هر انسانی نیز هنگامی است که دیگر از آنچه که می خواهد به آن برسد یعنی از اهداف و انگیزه های زندگی اش تصویری روشن ندارد. نمی داند چرا زندگی می کند و قرار است به چه هدفی برسد و یا چه خدمت و وظیفه ای بعهده دارد. در واقع تصویری از آنچه باید باشد ندارد. ملت ها نیز وقتی تصویری از آنچه هستند و آنچه باید باشند نداشته باشند زندگی مولدشان آغاز نشده است. سرنوشت بسیاری از ملت ها به همین موضوع بستگی دارد که تصویری از خودش و آنچه باید باشد داشته باشند. داشتن انگیزه و هدف گذاری برای ماندن و تلاش برای رسیدن بیش از پیش اهمیت دارد.

علاوه بر این هرگونه هدف گذاری در زندگی نیازمند تشخیص چالش ها و مشکلات در پیش رو و شناخت پستی ها و بلندی ها در مسیر حرکت است. کارآفرینان معتقدند که خلق برندها با هدف تغییر در زندگی مردم انجام می شود. برندها بوجود می آیند تا نوآوری کنند و شکل جدیدی از خدمات را ارائه نمایند که بتواند تغییری در زندگی ما بوجود آورد. برندها می توانند طیف بزرگی از مردم را حول ایده های مشترک متحد کنند. برندها در واقع فرهنگ ساز هستند. فرهنگ به مفهوم ایجاد آرمان ها و یا باورها و رفتارهای مشترک میان مردمان است. در همین راستا برندها برای موفقیت با چالش های مختلف درگیر هستند و عبور از این چالش ها اهمیت دارد.

می خواهیم این نتیجه را بگیریم که زندگی مولد و ثمر بخش پس از هدف گذاری و داشتن تصویری روشن از توانایی ها و اهداف می بایست به یک برند تبدیل شود و مانند یک برند بتواند در زندگی فرد یا افراد تغییر ایجاد نماید و بتواند با ایجاد آرمان ها و باورها و رفتار مشترک، مردمان را حول اهداف مشترک سازماندهی نماید. تاریخ نشان داده است که افراد و دولت ها می توانند ماندگار شوند آنجا که با نوآوری و ارائه خدمات به یک برند تبدیل می شوند و تغییرات اساسی در زندگی مردمان بوجود می آورند و این مهم بدون تشخیص چالش های در پیش رو عملی نخواهد شد. پس در مسیر موفقیت لازم است به تغییرات و چالش ها توجه کنیم.

چرا برای مردم سخت است از آسیب های گذشته بگذرند؟

عادت چیست؟

مصاحبه با دکتر جو دیسپنزا

می خواهیم نظر تو را درباره ساختار عادت ها بدانیم؟

برداشت تو از عادت چیست ؟

عادت یک مجموعه ای تکراری از افکار، رفتارها و احساسات خودکار و غیر هوشیارانه است که با تکرار به دست می آید .

عادت وقتی به وجود می آید که کاری را بارها انجام داده اید آنقدر که بدن تان بهتر از ذهن تان می داند که چگونه انجامش دهد.

بنابراین وقتی به آن فکر می کنید مردم صبح ها از خواب بیدار می شوند .

شروع به فکر کردن به مشکلات شان می کنند آن مشکلات مدار جریان خاطرات در مغز هستند. هر کدام از آن خاطره ها به افراد و چیزها در زمان و مکان خاص مرتبط است

اگر مغز گواهی گذشته باشد لحظه ای که روز را شروع می کنند . از قبل به گذشته فکر می کنند.

هر کدام از آن خاطرات احساسی دارد احساسات نتیجه ی تجربیات گذشته هستند

بنابراین لحظه ای که خاطره آن مشکلات را فرا می خوانند ناگهان احساس ناراحتی می کنند

احساس غم می کنند

احساس درد می کنند

اینکه چطور فکر می کنید و احساس می کنید

وضعیت وجودتان را می سازد

بنابراین وضعیت شخص، وقتی که روز را آغاز می کند در گذشته است

این به چه معنی است ؟



بنابراین فردی با ۵ درصد ذهن هشیارش می تواند بگوید :
می خواهم سالم باشم
می خواهم خوشحال باشم می خواهم آزاد باشم
ولی بدن در برنامه ای کاملاً متفاوت است
بنابراین چگونه شروع به انجام این تغییرات کنید؟
خب باید فراتر از ذهن تحلیلی بروید
چون چیزی که ذهن هشیار را از ضمیر ناخود آگاه جدا می
کند ذهن تحلیلی است
اینجاست که مراقبه وارد می شود
چون می توانید به افراد یاد بدهید
که از طریق تمرین چگونه امواج مغزی شان را تغییر دهند
آنها را آهسته کنند
وقتی این کار را درست انجام دهند . وارد سیستم عملیاتی
می شوند
که می توانند شروع به اعمال تغییرات مهمی کنند
بنابراین بیشتر افراد منتظر بحران یا پیشامدی احساس پیش
بینی نشده و یا بیماری هستند
برای فقدان یا مصیبتی صبر می کنند
تا تصمیم شان را برای تغییر بگیرند
پیام این است که چرا صبر کنیم ؟
می توانید در وضعیت درد و رنج یاد بگیرید و تغییر کنید یا
می توانید در وضعیت شادی و الهام یاد بگیرید و تغییر کنید
فکر می کنم چیز با حال این است که مردم در حال بیدار
شدن از خواب غفلت هستند
واقعاً جالب است !
من پی بردم که این چقدر می تواند برای کسی عمیقاً
قدرتمند باشد وقتی که از آسیب صحبت کردی
راجع به این صحبت کردی که چگونه مردم پیشامدهای
دردناک را تجربه می کنند
ولی دوباره آن را تکرار می کنند که بعد تأثیر ثانویه ای دارد
چرا برای افراد سخت است که از آسیب های گذشته بگذرند ؟
خب هر چه واکنش احساسی قوی تری نسبت به تجربه ای
در زندگی داشته باشید بهره ی احساسی بالاتر است
بیشتر به علت توجه می کنید
لحظه ای که مغز تمام توجهش را صرف علت کند . تصویر
لحظه ای می گیرد که خاطره نام دارد
بنابراین حافظه های بلند مدت از تجربه های خیلی احساسی
ایجاد شده اند
بنابراین اتفاقی که می افتد این است که افراد به شدت به آن

گذشته ی آشنا، دیر یا زود تبدیل به آینده ی قابل پیش
بینی می شود
بنابراین ، اگر باور دارید که افکارتان به سرنوشت تان ربط
دارد و نمی توانید حس بهتری نسبت به احساس تان داشته
باشید . یا احساسات تبدیل به ابزار فکر کردن شده اند، با
استناد به تعریف احساسات ، در گذشته فکر می کنید
برای بیشتر قسمت ها همان زندگی مشابه را ایجاد می کنید.
بنابراین مردم گوشی شان را بر می دارند
واتس آپ را چک می کنند
پیام هایشان را چک می کنند
ایمیل هایشان را چک می کنند
فیسبوک را چک می کنند
از باز خورد ها عکس می گیرند
روی فیسبوک می گذارند
چیزی را توثیق می کنند
یا اینستاگرام کار می کنند
اخبار را چک می کنند
اکنون احساس ارتباط نزدیکی یا هر چیزی که در زندگی
شان معلوم است می کنند
سپس مجموعه ای از روال ها را انجام می دهند
از همان طرف همیشگی از تخت بیرون می آیند به دستشویی
می روند
چند فنجان قهوه می خورند
دوش می گیرند
لباس می پوشند از همان راه همیشگی سرکار می روند
کار های مشابه انجام می دهند
همان افراد را می بینند
دکمه های احساسی مشابه را فشار می دهند
این تبدیل به روال می شود
تبدیل به چیزی مثل برنامه می شود
بنابراین اکنون اراده ی آزادشان را به یک برنامه باخته اند
هیچ دست نادیده ای این کار را با آن ها نمی کند
بنابراین وقتی زمان تغییر می آید
تکرار آن چرخه تبدیل به برنامه ای غیر هشیارانه می شود
بنابراین ۹۵ درصد فردی که تا ۳۵ سالگی هستیم
مجموعه ای از رفتار های حفظ شده ، واکنش های احساسی
عادت های نا آگاهانه و نگرش ها ، باور ها و درک های دائمی
است .
مثل یک برنامه ی کامپیوتر کار می کند



کاری که انجام می دهند این است که مدام پیشامد را فراخوانی می کنند به خاطر احساسات هورمون ها ی استرس است احساسات می گویند : به اتفاقی که افتاد توجه کنید چون می خواهید که اگر یک بار دیگر اتفاق افتاد آماده باشید .

معلوم شده است که بیشتر مردم ۷۵٪ زندگی شان را صرف زندگی در بقا و استرس می کنند .

بنابراین همیشه بد ترین سناریویی ممکن را بر اساس تجربیات گذشته پیش بینی می کنند

آن ها واقعاً از بین پتانسیل نا محدود میدان کوانتوم بدترین نتایج ممکن را انتخاب می کنند

از لحاظ احساسی شروع به پذیرفتن آن با ترس می کنند بدن شان را در وضعیت ترس شرطی می کنند

اگر این کار را به مدت کافی انجام دهید به بدن تان حمله ی عصبی دست می دهد

حتی نمی توانید آن را پیش بینی کنید

چون به طور غیر هشیارانه ای برنامه نویسی شده است بنابراین به فرد می گویند که چرا اینگونه ای ؟

می گویند به خاطر اتفاقی که ۱۵ یا ۲۰ سال پیش برایم افتاد . اینگونه ام این از نقطه نظر بیولوژیکی چه معنایی دارد؟

به این معنی است که از زمان اتفاق افتادن آن پیشامد . قادر به تغییر نبوده اند .

بنابراین احساسات آن تجربه تمایل دارد

که بدن و مغز را در معرض هجوم

تجربه فکر می کنند

به طور شیمیایی در حصار مرز های آن احساسات ، حس می کنند

بنابراین وقتی واکنش احساسی به کسی یا چیزی دارید

بیشتر افراد فکر می کنند نمی توانند واکنش های احساسی را کنترل کنند

خب معلوم شده است که اگر اجازه دهید آن واکنش احساسی تا زمانی که دوره ی بعد از تحریک نام دارد . یعنی ساعت ها و روزها ادامه یابد

حالت نامیده می شود

به کسی می گویی : هی چه خبر؟

می گویند حوصله ندارم

چرا حوصله نداری؟

پنج روز پیش اتفاقی برایم افتاده است

من واکنش احساسی طولانی نسبت به آن دارم

اگر همان واکنش احساسی را هفته ها یا ماه ها نگه دارید خلق و خو نامیده می شود

چرا تو خیلی نا امید و عصبانی است ؟

نمی دانم

بیا از او بپرسیم

چرا او خیلی نا امید و عصبانی است ؟

چرا عصبانی و نا امید هستی ؟

چون ۹ ماه پیش اتفاقی برایم افتاد

اگر آن واکنش احساسی را سال ها نگه دارید

ویژگی شخصیتی نامیده می شود

بنابراین یاد گیری اینکه زمان واکنش به یک تحریک احساسی را کم کنید

جایی است که واقعاً کار اصلی شروع می شود

بنا براین ممکن است پیشامدی برای مردم اتفاق بیفتد

ختم کلام لحظه ای که تصمیم می گیرید انتخاب متفاوتی انجام دهید .
آماده باشید چون احساس ناراحتی خواهد داشت
احساس غریبی خواهد داشت با عدم قطعیت همراه بود چرا
احساس ناخوشایندی دارد ؟
چون عصب ها تحریک می شوند و در آن حلقه آسانی وجود دارد
به این خاطر که واقعاً همانطور که به طور فصیح توضیح دادی گونه ای که
عصب ها در مغز متصل می شوند خیلی سریع و تکراری این اتفاق می افتد
دیده ام که تصاویری را که چقدر سریع و تکراری در این اتصالات بر قرار
می شوند
خیلی فوق العاده است
این موضوع باعث می شود که برای افراد خیلی ناخوشایند باشد ؟
من فکر می کنم که مسئله ی بزرگتر این است که ما به تحریک و جریان
دادن آن مدارها ادامه می دهیم
آن اتصالات عصبی محکم تر می شوند بنابراین شما فکری دارید
سپس برنامه اجرا می شود ولی احساسات ، افکار را دنبال می کنند
اگر فکر ترسناکی داشته باشید حس اضطراب می کنید
لحظه ای که حس اضطراب کنید . مغزتان با بدن تان چک می کند می
ببندد بلکه شما خیلی مضطرب هستید
بنابراین شروع به فکر کردن به افکار بیشتری می کنید که مطابق با
احساسی که دارید هستند
تکرار این چرخه می تواند بدن را شرطی می کند تا تبدیل به ذهن شود
بنابراین وقتی زمان تغییر فرا می رسد فرد وارد رودخانه ی تغییر می شود
تصمیم متفاوتی می گیرد
ناگهان حسی مثل قبل ندارند
بنابراین بدن می گوید که این کار را ۳۵ سال انجام داده اید می خواهید
از حس رنج بردن دست بردارید می خواهید از حس شرمساری دست بردارید
شکایت و سرزنش نمی کنید یا بهانه بیاورید یا برای خودتان احساس
تاسف کنید
خب بدن در وضعیت نا معلوم است بدن می گوید که می خواهم به منطقه
ی آشنا برگردم
بنابراین بدن بر ذهن تأثیر می گذارد و می گوید :
فردا شروع کن خیلی شبیه به مادرت هستی هر گز تغییر نمی کنی
این برای مؤثر نخواهد بود
این حس درستی نمی دهد
بنابراین اگر به آن فکر به گونه ای واکنش نشان دهید که درست است
همان افکار منجر به انتخاب هایی مشابه می شوند
که منجر به رفتار های مشابه می شوند و تجربیات مشابه را ایجاد می کنند
که همان احساس را ایجاد می کنند .

انرژی بگذارد
بنا براین افراد به هجوم آن احساسات
اعتیاد پیدا می کنند
از مشکلات و شرایط زندگی شان
برای دوباره و تأیید کردن محدودیت
های شان استفاده می کنند
بنابراین وقتی زمان تغییر فرا می
رسد به فرد می گویند که چرا اینگونه
هستی ؟
هر بار که پیشامد را دوباره به خاطر
می آورند
همان مواد شیمیایی را در مغز و بدن
ایجاد می کنند .
به گونه ای که انگار آن پیشامد در
حال اتفاق افتادن است
مدار های عصبی مشابه را بر می
انگیزند
همان اثر احساسی را به بدن می
فرستند
ارتباط پشت این قضیه چیست ؟
بدن شما تحت کنترل ضمیر ناخود
آگاه است
تفاوت بین تجربه که احساس را به
وجود می آورد و احساسات ایجاد شده
از فکر را نمی داند
بنابراین بدن باور می کند
هنگامی که در تجربه ی گذشته ۲۴،
ساعت شبانه روز و ۷ روز هفته و ۳۶۵
روز سال زندگی می کند
بنابراین وقتی آن احساسات بر افکار
خاصی تأثیر می گذارند که این کار را
هم می کنند
سپس آن افکار همان احساسات را
ایجاد می کنند
همان احساسات بر همان افکار تأثیر
می گذارند
اکنون کل وجود فرد در گذشته است
بنابراین سخت ترین قسمت تغییر
انجام ندادن انتخاب ها ی روز گذشته
است



چالش های درپیش رو

در گزارش سازمان ملل متحد از چالش های دنیای معاصر (در آغاز هزاره میلادی) آمده است: جوانان منبع خلاقیت، انرژی، ابتکار، پویایی و تجدید اجتماعی هستند، زود فرا می گیرند و خود را سریعاً تطبیق می دهند. اگر به آنها امکان رفتن به مدرسه و کارایی داده شود، خواهند توانست سهم عظیمی در توسعه اقتصادی و رشد اجتماعی ایفا نمایند. اگر در دادن این فرصت ها به آنها کوتاهی کنیم، در بهترین حالت در ائتلاف نابخشودنی امکانات انسانی شریک خواهیم بود، و در بدترین حالت در ایجاد نابسامانی های جوانان بدون امید سهم خواهیم شد که عبارتند از: از دست دادن روحیه و یک زندگی اجتماعی که از لحاظ اجتماعی غیر مولد، بالقوه مخرب می باشد و نیز خود افراد، جوامع آنها و حتی دموکراسی های شکننده. دنیا مواجه با چالش عمده بیکاری جوانان است، و با جهش تعداد جوانان در آینده وضع احتمالاً وخیم تر خواهد شد. طبق برآورد سازمان جهانی کار ۶۰ میلیون جوان جویای کارند ولی پیدا نمی کنند که ۸۰ درصد آنها در کشورهای روبه رشد یا اقتصادهای در حال انتقال هستند. احتمال بیکار بودن جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله دو برابر احتمال بیکاری بزرگسالان است و در پاره ای از کشورهای در حال توسعه این نسبت بالاتر است. کارگران جوان احتمالاً آخرین نفراتی هستند که استخدام و اولین نفراتی هستند که اخراج می شوند و کمتر مورد حمایت قانون قرار می گیرند. بیکاری جوانان می تواند مخرب باشد، و دولت ها به طرق مختلف کوشیده اند با آن مقابله نمایند. ولی سیاست هایی که برای جوانان تدوین شده منجمله استخدام ترجیحی، تا حدود زیادی ناموفق بوده، به این دلیل ساده که از لحاظ اقتصادی ناپایدار است. در اینجا مشکل تقاضای کلی غیر کافی مطرح است. اقتصادهای کم رشد نمی تواند فرصت های اشتغال به میزان کافی جهت استخدام جوانان خود ایجاد نماید. این عدم موفقیت به نوبه خود رشد را کاهش و فقر را تداوم می بخشد. تاکنون هیچکس راه حل ساده و آشکاری برای این دور که به خودی خود تداوم دارد پیدا نکرده است. طی نسل آینده، جمعیت شهری جهان دو برابر خواهد شد و از ۵/۲ میلیارد به ۵ میلیارد نفر خواهد رسید. تقریباً تمام افزایش در کشورهای در حال توسعه خواهد بود. غالباً شهرها به عنوان مهد تمدن، و منابع تجدید حیات فرهنگی و اقتصادی توصیف می شوند، ولی در مورد تقریباً یک سوم جمعیت شهرنشین جهان در حال توسعه که در فقر مفرط زندگی می کنند، وضع به هیچ وجه چنین نیست. اغلب این فقیران شهری چاره ای جز سکونت در خانه های کثیف و ناسالم یا حلبی آبادها را ندارند. با وجودی که سن جمعیت در شهرها، همانند کشورها، بطور متوسط بالا می رود، ولی حد متوسط سن ساکنین حلبی آبادها جوانتر می شود. حلبی آبادها با اسامی مختلف نامیده می شود، مانند کپرنشین و غیره، ولی معنای آن در تمام نقاط دنیا یکی است: شرایط زندگی نکبت بار که فاقد خدمات شهری مانند آب، بهداشت، جمع آوری زباله و فاضلاب هستند. مدرسه یا کلینیک در نزدیکی های آن وجود ندارد، جایی برای ملاقات و پرداختن به امور اجتماعی، و نیز محوطه امنی برای

کشورها خواهد بود. کشورهایی که به رشد بالا دست یافته اند آنهایی هستند که در ادغام و یکپارچگی در اقتصاد جهانی و جلب سرمایه گذاری خارجی موفق بوده اند. ... بجز اقتصادهای در حال انتقال، افزایش اخیر در اختلافات درآمد تا اندازه زیادی ناشی از تحولات در فن آوری بوده، که بیشتر به نفع کارگران ماهر است. همانطور که بر منابع اقتصادی ناشی از آموزش و مهارت افزوده می شود، نابرابری درآمد اشخاصی که بدان دست یافته و آنهایی که بدان دست نیافته اند افزایش می یابد. این وضع هم در داخل کشورها و هم بین آنها صادق است. جهانی شدن ممکن است این اختلافات را تشدید کند. رقابت بیشتر جهانی نیز ممکن است کسب درآمد در کشورهایی که دستمزد آنان نسبتاً بالاست را محدود سازد، ولی تا این تاریخ این اثر عمدتاً در کشورهای صنعتی احساس شده است. این امر به نوبه خود مستلزم آن است که دوباره بیندیشیم چگونه فعالیت ها و مصالح مشترک خود را اداره کنیم، زیرا بسیاری از چالش هایی که امروزه فرا روی ما قرار دارد خارج از توانایی بسیاری از کشورها است که به تنهایی با آن مقابله نمایند. در سطح ملی باید بهتر حکومت کنیم و در سطح بین المللی باید یاد بگیریم چگونه با یکدیگر بهتر حکومت نماییم. منافع و فرصت های جهانی شدن در شمار نسبتاً معدودی از کشورها متمرکز شده و به طور نابرابری بین آنها گسترش یافته است. در دهه های اخیر در بین اقدامات موفق، به منظور تدوین قواعد محکم و قابل اجرا، که بسط بازارهای جهانی را تسهیل کند، عدم تعادل بروز کرده، در حالی که اهداف اجتماعی که اعتبار آن به همان اندازه است، مانند استانداردهای کارگری، محیط زیست، حقوق بشر یا تقلیل فقر مورد حمایت کمتری قرار گرفته است. انقلاب در ارتباطات به طرق دیگری نیز احساس می شود. اینترنت سریع ترین رشد ابزار ارتباطی را در تاریخ تمدن داشته و ممکن است سریع ترین وسیله اشاعه هرگونه اطلاعات باشد. تقارب و همراهی فن آوری اطلاعاتی و اینترنت و تجارت الکترونیکی، ممکن است به اندازه انقلاب صنعتی تحول برانگیز شود، و ممکن است صحنه اقتصاد جهانی را همچنان تغییر دهد و ساختارهای سازمانی را متحول سازد. در حال حاضر هنوز یک اختلاف فاحش دیجیتالی در دنیا وجود دارد. ... برای آنکه کاملاً درک کنیم چگونه انقلاب دیجیتالی موجب رشد و توسعه اقتصادی می شود، بایستی به چند جنبه اساسی آن توجه کنیم. اول آنکه این تحول یک بخش جدید اقتصادی ایجاد کرده که قبلاً وجود نداشت. چون کشورهای پیشگام در این زمینه بخش عمده تری از اقتصاد خود را صرف آن می کنند، فضای ارزشمندی برای دیگران باز می شود، و این وضع در

بازی کودکان موجود نیست. ساکنین حلبی آبادها در شرایط ناامنی زندگی و کار می کنند، و در معرض بیماری، جنایت و خطرات زیست محیطی هستند. کمبود منابع تنها بخشی از علت به وجود آمدن حلبی آبادها و مساکن کثیف است. علل دیگر عبارتند از عملکرد ناقص و ضعیف بازار برای مستغلات و زمین، نظام مالی غیر مسئول، سیاست های شکست خورده، فساد و فقدان اساسی اراده سیاسی. ولی این شهرک ها در داخل شهرها، سرچشمه انرژی و ابتکار هستند که می توانند جهت بهبود امور رفاهی برای ساکنین آن و کل جامعه تجهیز شوند. نیمی از جمعیت دنیا هنوز مجبورند با مبلغی کمتر از دو دلار در روز بسر برند. تقریباً ۲/۱ میلیارد نفر (۵۰۰ میلیون در جنوب آسیا و ۳۰۰ میلیون در آفریقا) با کمتر از یک دلار درآمد در روز دست و پنجه نرم می کنند، مردمی که در آفریقا، جنوب صحرا زندگی می کنند به همان اندازه ۲۰ سال پیش فقیرند. این چنین محرومیت، بی نوایی، یاس، فقدان آزادی اساسی را به دنبال دارد که به نوبه خود به فقر تداوم می بخشد. از کل جمعیت کارگری ۳ میلیارد نفری دنیا ۱۴۰ میلیون نفر کاملاً بیکارند و یک چهارم تا یک سوم بطور پاره وقت و یا با دستمزدی کمتر از آنچه که استحقاق دارند کار می کنند. ادامه نابرابری درآمد طی دهه گذشته نیز ناراحت کننده است. در سطح جهان یک میلیارد نفری که در کشورهای توسعه یافته زندگی می کنند ۶۰ درصد از درآمد دنیا را بدست می آورند، در حالی که ۵/۳ میلیارد نفر در کشورهای کم درآمد کمتر از ۲۰ درصد کسب می کنند. بعضی کشورها نابرابری فزاینده داخلی را تجربه کرده اند، در دنیای در حال توسعه، شکاف و تفاوت درآمد در آمریکای لاتین محسوس تر از سایر نقاط، و بعد از آن جنوب صحرا در آفریقا است. فقر مفرط اهانت به کل بشریت است که مسائل دیگر را نیز وخیم تر میکند. مثلاً کشورهای فقیر (بخصوص کشورهایی که بین جوامع قومی و مذهبی آن نابرابری حاد وجود دارد)، احتمالاً بیشتر از کشورهای غنی درگیر مخاصمات می شوند. اغلب این جنگ ها داخلی هستند، ولی تقریباً همیشه مسائلی برای همسایگان ایجاد می کنند، یا اعطای کمک های بشر دوستانه را الزامی می نمایند. علاوه بر این کشورهای فقیر غالباً ظرفیت و منابع برای اجرای سیاست هایی که از لحاظ زیست محیطی صحیح باشد را ندارند. این امر تاثیر منفی در حفظ و پایداری وضع نامطلوب معیشتی آنها داشته و آثار فقر آنها را تشدید می نماید. اگر مساعی خود را مضاعف و هم آهنگ نکنیم، فقر و نابرابری باز هم وخیم تر خواهد شد. جمعیت جهان، انتظار می رود تا سال ۲۰۲۵، تعداد ۲ میلیارد نفر دیگر هم افزایش یابد، که تقریباً تمامی آن در کشورهای رو به رشد، و اکثراً در فقیرترین



اقتصاد دنیا ادامه می‌یابد. این در واقع همان طریقه‌ای است که اقتصادهای در حال پیدایش از ابتدا ظهور پیدا کردند در حالیکه سایر بخش‌ها کنار گذاشته شدند. جهانی شدن این تغییرات را تسهیل می‌نماید. شاید مهمترین نکته این باشد که این فن‌آوری‌ها ممکن است مردم را که تحت شرایط دیگر و در نتیجه بعد مسافت، فرهنگ و طبقه‌بندی اقتصادی دچار تفرقه می‌شدند، قادر سازد که مستقیماً با یکدیگر در ارتباط قرار گیرند، که خود بالقوه تفاهم بهتری ایجاد می‌کند، مبنی بر اینکه ما مردمان چه کسانی هستیم. ولی هیچ کدام از امکانات برای اشخاصی که به فن‌آوری دسترسی ندارد، موجود نیست، که خود یا به دلیل فقدان زیر ساخت یا سرمایه لازم است، یا بدان سبب که محیط های تنظیم کننده مانع این کار می‌شود. جهان به مراحل اولیه از یک انقلاب فن‌آوری دیگر وارد شده است. این وضع را می‌توان در رشته‌های پزشکی و داروسازی و بیوتکنولوژی مشاهده کرد. این مرزهای نو هم امیدبخش وهم ترسناک است. بهداشت بهتر و امنیت غذایی بیشتر در دسترس ما است، ولی ضمن استفاده از فرصت هایی که بیوتکنولوژی در اختیار ما قرار می‌دهد، نباید از ریسک‌های موجود غافل باشیم. کلیه رموز ژنتیکی مربوط به زندگی انسانی به کل بشریت تعلق دارد. در دهه‌های اخیر، نوآوری پزشکی، پیشرفت در مراقبت های پایه‌ای بهداشت و سیاست های توانمند اجتماعی افزایش چشمگیری در طول عمر و کاهش قابل ملاحظه‌ای در مرگ و میر کودکان به دنبال داشته است. بهداشت بهتر، به نوبه خود، موجب رشد اقتصادی شده و در همین حال فقر و نابرابری درآمد را تقلیل می‌دهد. در واقع سرمایه‌گذاری در مراقبت پزشکی مخصوصاً برای مستمندان که جهت امرار معاش عمدتاً متکی به کار خود هستند، مفید است. همه مناطق به یک سطح پیشرفت دست نیافته‌اند... یکی از دلایل اساسی که مستمندان همچنان فقیر می‌مانند این است که به مراقبت های پزشکی دسترسی ندارند. در اکثر کشورهای کم درآمد هزینه بهداشت برای هر شخص کمتر از مبلغ ۱۰ دلار است. در آفریقا بار سنگین بیماری نه تنها خانواده‌ها را ملزم می‌سازد که از منابع ناچیز خود زیاده از حد استفاده کنند، بلکه آنها در یک دام باروری بالا، مرگ و میر و فقر زیاد گرفتار می‌کند. در سال های اخیر در پاره‌ای از اقتصادهای در حال انتقال، امید به زندگی شدیداً سقوط کرده، که خود کاهش هزینه مراقبت پزشکی و تحلیل و سایش کلی خدمات اجتماعی را منعکس می‌نماید. با وجودی که بیش از مبلغ ۵۶ میلیون دلار در سال برای تحقیقات پزشکی به مصرف می‌رسد، ولی کمتر از ده درصد آن برای مسائل بهداشتی به کار می‌رود یعنی مسایلی که بر ۹۰ درصد از مردم جهان تاثیر می‌گذارد.

نژاد خاص و با سلاح‌هایی که در بازار جهانی اسلحه در دسترس همه است، کشته شده‌اند. فن‌آوری‌های کشتار دستجمعی در دنیای زیرزمینی مبتنی بر بازار غیر قانونی جریان دارد، و تروریسم بر حکومت های با ثبات سایه افکنده است. ما هنوز نهادهای خود را با این واقعیات نو تطبیق نداده‌ایم. از دهه ۱۹۹۰ جنگ‌ها عمدتاً داخلی و وحشیانه بوده و جان بیش از ۵ میلیون نفر را گرفته است. این جنگ‌ها بیش از آنکه به مرزها تجاوز کرده باشد به انسان‌ها متعرض

تغییر ماهیت تهدیدات نسبت به صلح و امنیت که مردم دنیای امروز با آن روبرو هستند نشان می‌دهد تا چه اندازه ما از یک دنیای صرفاً بین‌المللی نقل مکان کرده‌ایم. پیش فرض مواد منشور آن بود که تهاجم خارجی، یعنی حمله یک کشور علیه کشور دیگر جدی‌ترین تهدید است، ولی در دهه‌های اخیر تعداد خیلی بیشتری از مردم در جنگ های داخلی، پاک‌سازی قومی و کشتار دسته جمعی افراد یا

است. اغلب کشورهای صنعتی هنوز از بازارهای خود در مقابل محصولات کشاورزی و تمامی آنها از بازارهای خویش در مقابل منسوجات محافظت می کنند، یعنی دو بخشی که در آن کشورهای در حال توسعه دارای مزیت نسبی شناخته شده می باشند. علاوه بر این کمک های کشاورزی در کشورهای صنعتی قیمت های جهانی را پایین می آورد، که این امر لطمه بیشتری به کشاورزان کشورهای فقیر وارد می آورد. همه بهای سنگینی بابت این رویه ها می پردازند. هزینه تقریبی که بابت هر شغل در کشورهای صنعتی "صرفه جویی" می شود، بسته به نوع صنعت از ۳۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰ دلار است. زبان های جهانی اقتصادی ناشی از حمایت کشاورزی ممکن است به مبلغ ۱۵۰ میلیارد دلار در سال برسد، که ۲۰ میلیارد دلار آن بابت صادرات از دست رفته کشورهای در حال توسعه است. کشورهای در حال توسعه همچنین با سیاست های حمایتی خود در کشاورزی و سایر موارد، خسارت هنگفتی به خود وارد می آورند. رهبران سیاسی به جای آنکه بکوشند صنایع در حال سقوط را سرپا نگهدارند، که همیشه دراز مدت به شکست می انجامد، باید مهارت ها را از طریق تعلیم و تربیت و آموزش بالا برند و کمک تعدیلی تامین نمایند.

همانطور که به آینده می نگریم می توانیم خطر واقعی، یعنی از بین رفتن منابع، مخصوصاً کمیابی آب شیرین، و نیز اشکال نابودی زیست محیطی که ممکن است تنش های اجتماعی و سیاسی را به صورت غیر قابل پیش بینی ولی بالقوه خطرناک افزایش دهد، مشاهده کنیم. امروزه سرعت تحولات غالباً بیشتر از آن است که نهادهای ملی و بین المللی بتوانند خود را با آن تطبیق دهند. تعداد زیادی از موضوعات در آن واحد در حال تغییر است که هیچ سازمانی به تنهایی نمی تواند همه آنها را رد یابی و دنبال نماید، مخصوصاً با توجه با اینکه تغییرات فوق معمولاً از مرزهای سنتی بین موضوعات دانشگاهی و زمینه های حرفه ای گذر می کند. هیچ کشور و سازمانی به تنهایی نمی تواند کلیه این مسایل را حل کند و نیز هیچ کشوری نباید تصور کند که اگر دولت و شهروندان آن از صمیم قلب دست به اقدام زنند، سایر کشورهای مسایلش را حل خواهند کرد. برای آنکه قرن حاضر امن تر و عادلانه تر از قرن بیستم شود، مستلزم آن است که کلیه کشورها و افراد اقدامات قاطعانه ای بعمل آورند.

شده است. کنوانسیون های بشر دوستانه بارها نقض شده، غیر نظامیان و کمک رسانان به اهداف استراتژیک تبدیل شده اند و کودکان مجبور شده اند که دست به قتل بزنند. جنگ های فوق که غالباً از جاه طلبی سیاسی یا طمع ناشی می شوند بر سر اختلافات قومی و مذهبی شعله ور شده، و توسط منافع اقتصادی خارجی ادامه یافته و به وسیله یک بازار خیلی فعال عمدتاً غیر قانونی اسلحه تغذیه شده است. به دنبال این مخاصمات، درک جدیدی درباره مفهوم امنیت در حال تکوین است. زمانی امنیت به معنای دفاع از سرزمین در مقابل حملات خارجی تلقی می شد ولی الزامات امروزی حمایت از جوامع و افراد در مقابل خشونت داخلی را نیز در بر می گیرد. تعداد تلفات ناشی از سلاح های سبک در مقایسه با تلفات ناشی از سایر انواع اسلحه زیاد است، و در اغلب سال ها از تلفات ناشی از بمب های اتمی، که هیروشیما و ناگازاکی را ویران ساخت، بیشتر است. سلاح های سبک از نظر کشتاری که موجب می شوند در واقع می توانند به عنوان "سلاح های کشتار جمعی" توصیف شوند. معهدنا هنوز هیچ نظام جهانی برای عدم تکثیر که گسترش آن را محدود سازد، به آن صورت که در مورد سلاح های شیمیایی، بیولوژیکی و هسته ای وجود دارد، در دست نیست. تکثیر سلاح های سبک صرفاً یک موضوع امنیتی نیست، بلکه یک امر حقوق بشری و توسعه ای نیز هست. تکثیر سلاح های سبک مخاصمات مسلحانه را تداوم بخشیده و تشدید می نماید، محافظان صلح و کارکنان اقدامات بشر دوستانه را به مخاطره می اندازد، احترام نسبت به قوانین بین المللی بشر دوستانه را تضعیف می کند، دولت های قانونی ولی ضعیف را تهدید کرده، و به نفع تروریست ها و مرتکبین جنایات سازمان یافته تمام می شود. بسیاری از مازاد سلاح های سبک جنگ سرد از خطرناک ترین مناطق جنگی دنیا سر درآورده اند، و هر قدر که تعداد این سلاح ها افزایش یابد، قیمت آن پایین می آید. در نتیجه حتی فقیرترین کشورها توانسته اند بدان دسترسی پیدا کنند. ... طی نیم قرن گذشته دنیا به منافع بی سابقه اقتصادی دست یافته است، کشورهایی که فقط یک نسل پیش برای مبارزه با توسعه نیافتگی تلاش می کردند اکنون به مراکز نیرومند پر سر و صدای فعالیت اقتصاد جهانی و رفاه داخلی تبدیل شده اند. علی رغم گذشته دهه های آزادسازی، سیستم تجارت جهانی زیر بار تعرفه ها و سهمیه ها باقی مانده

منبع: کتاب در جستجوی آینده، تحقیق و تدوین محسن فردرو؛ به سفارش مؤسسه مطالعات توسعه فرهنگی،

دفتر آینده پژوهی رسانه های نوین، تهران، مه آسا، ۱۳۹۳

مشاغل آینده بازنمایی فرصت ها در اقتصاد جدید

قسمت اول



تحلیل ارائه شده در این گزارش مبتنی بر معیارهای نوینی است که با همکاری پروژه CoLab Metrics New مجمع جهانی اقتصاد، در سه شرکت شریک این مجمع، یعنی Technologies Glass، Burning پلتفرم آن برای اقتصاد و جامعه جدید، و متخصصان علم داده Coursera و LinkedIn، تالیف شده است.

این گزارش با کمک این همکاری ها بینشی در مورد فرصت های نوظهور برای اشتغال در سراسر اقتصاد جهانی و همچنین جزئیات منحصربه فردی در مورد مجموعه مهارت های الزامی برای بهره وری از این فرصت ها ارائه می دهد.

یافته های کلیدی عبارتند از:

تقاضا برای هر دو عامل «دیجیتال» و «انسانی» محرک رشد در حرفه های آینده است. هفت خوشه حرفه ای اصلی بطور پیاپی و پشت سر هم ظاهر می شوند. از سویی، این خوشه ها نشان دهنده پذیرش فناوری های جدید هستند، یعنی افزایش تقاضای مشاغل اقتصاد سبز، نقش های مهم اقتصاد داده و هوش مصنوعی و همچنین نقش های جدید در مهندسی، رایانش ابری و توسعه محصولات.

از سوی دیگر، حرفه های نوظهور نشان دهنده اهمیت متداوم تعامل انسانی در اقتصاد جدید نیز هستند و باعث افزایش تقاضای مشاغل اقتصاد مراقبت می شوند، یعنی بر بازاریابی، فروش و تولید محتوا، و همچنین بر مردم و فرهنگ تاثیر مهمی دارند. در واقع آینده کار نشان دهنده وجود تقاضا برای طیف گسترده ای از مهارت های منطبق با این فرصت های حرفه ای است که نه تنها شامل مهارت های فنی آینده ساز بلکه مهارت های تخصصی صنعتی و مهارت های اصلی تجارت هم هست.

هفت خوشه حرفه ای در حال ظهور و ۹۶ شغل آینده در آنها هست که در کل از لحاظ میزان رشد فردی و مقیاس فرصت های شغلی ارائه شده متفاوت هستند. «مقیاس فرصت های شغلی» یکی از ابتکارات این گزارش است که یک خوشه حرفه ای برای هر ۱۰۰۰۰ فرصت شغلی ارائه شده در بازار جهانی کار آن را می سنجد. به عبارت دیگر، می توانیم میزان پیشرفت روزافزون هفت خوشه حرفه ای در حال ظهور را نسبت به بازار کار کلی اندازه گیری کنیم.

تخمین می زنیم که در سال ۲۰۲۰، خوشه های حرفه ای برجسته نشانگر ۵۰۶ خوشه از هر ۱۰۰۰۰ فرصت شغلی هستند و تا سال ۲۰۲۲، این مقدار به ۶۱۱ خوشه از هر ۱۰۰۰۰ فرصت شغلی افزایش خواهد یافت.

این خوشه ها و مشاغل بیشترین رشد را در میان نقش های مراقبتی و کمترین رشد را در بین حرفه های سبز داشته اند. با تکیه بر تحلیل های گزارش آینده مشاغل مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۸ که پیش بینی می کند حداقل ۱۳۳ میلیون شغل جدید در دوره ۲۰۱۸-۲۰۲۲ خواهیم داشت، حرفه های نوظهور آینده که در این گزارش مورد تجزیه و تحلیل قرار دارند، ۱.۶ میلیون فرصت را در سراسر جهان طی سال های ۲۰۲۰-۲۰۲۲ به خود اختصاص خواهند داد.

طبق این فرضیات، اگر روند رشد فعلی حفظ شود، این حرفه های نوظهور ۷.۱ میلیون شغل جدید در

هستند. با ظهور ناآرامی های اجتماعی در بیشتر بخش های جهان صنعتی و نوظهور، همکاری بخش های دولتی و خصوصی می تواند سبب پیشبرد برنامه ای کاملاً متفاوت شود؛ برنامه ای که در آن بهبود آینده ی مردم و چشم اندازهای جهانی به اقتصاد با بسیج اقدامات گسترده جهانی در زمینه آموزش، مشاغل، و مهارت های بهتر تحقق می یابد.

در این دیدگاه کلی، منابع جدید داده ها و توسعه ی بینش خلاقانه باید به انجام اقدامات مؤثر، کارآمد و هماهنگ کمک کند.

بازار کار جدید به واسطه پیشرفت فناوری هایی از قبیل علوم داده و هوش مصنوعی رشد کرده و به سرعت در حال تغییر است. داده ها و معیارهای جدید همزمان ترکیب و تکامل این بازار کار را با جزئیات، عمق و پویایی بی سابقه نشان می دهند.

رویکردی که در این گزارش به موضوعات بیان شده وجود دارد به پلتفرم مجمع جهانی اقتصاد کمک می کند تا نوعی «انقلاب مهارت آموزی» را به راه بیندازد و برای حدود یک میلیارد نفر در بازار جهانی کار فرصت های جدیدی طی ۱۰ سال آینده فراهم کند.....

ادامه دارد

ترجمه گروه پژوهشی اقتصاد فناوری - بنیاد ملی توسعه فناوری

سال ۲۰۲۰ ایجاد می کنند، و تا سال ۲۰۲۲ این رقم شاهد افزایش چشمگیر ۵۱ درصدی تا ۴۲ میلیون خواهد بود. در کل، طی سه سال آینده ۳۷٪ فرصت های شغلی پیش بینی شده در حرفه های نوظهور به خوشه اقتصاد مراقبت، ۱۷٪ به خوشه فروش، بازاریابی و محتوا، ۱۶٪ به خوشه ی داده ها و هوش مصنوعی، ۱۲٪ به خوشه مهندسی و رایانش ابری، و ۹٪ به خوشه مردم و فرهنگ تعلق خواهند داشت.

پیش بینیهای فعلی برای مشاغل سبز همچنان مقادیر کمی دارند ۱۱۷۲۰۰ مورد افتتاح شغلی (۹۰۱٪) طی دوره زمانی ۲۰۲۰-۲۰۲۲ برای آن پیش بینی شده است . بالاترین رشد مشاغل آینده حول هر هفت خوشه حرفه ای می چرخد. نقش هایی که



بیشترین نرخ رشد را در مشاغل پر حجم دارند عبارتند از: متخصصان هوش مصنوعی، رونویسان پزشکی، متخصصان علم داده، متخصصان موفقیت مشتری و مهندسين فول استک. در بین مشاغل کم حجم تر، بیشترین رشد مربوط به تکنسین های سیستم تولید بیوگاز از زباله، دستیاران رسانه های اجتماعی، تکنسین های خدمات توربین های بادی، بازاریاب های سبز و هکرهای رشد است. مهارت های فنی و میانکارکردی بالاترین میزان تقاضا را در این خوشه های حرفه ای در حال ظهور دارند.

افزایش میزان تقاضا برای مشاغلی که رشد بالایی دارند باعث افزایش ارزش مجموعه ای از مهارت های متمایز شده است که زیربنای این هفت خوشه ی حرفه ای و وعده های رشد و پیشرفت آنها در اقتصاد جدید را تشکیل می دهند.

این مهارتهای مورد تقاضا را می شود به پنج خوشه مهارتی مجزا تقسیم کرد: مهارت های شغلی، مهارتهای تخصصی صنعتی، مهارت های عمومی و نرم، مهارت های فنی پایه، و مهارت های آینده ساز فنی.

در حالی که برخی از خوشه های حرفه ای، مانند داده، هوش مصنوعی، مهندسی، و رایانش ابری، نیازمند تخصص در فناوری های دیجیتال هستند، سایر حرفه هایی که از رشد بالایی برخوردارند بر مهارت های تجاری یا تخصصی صنعتی تاکید بیشتری دارند. انقلاب صنعتی چهارم، تغییرات جمعیتی، تحولات صنعتی، و تغییر نیازهای مصرف کننده سبب ایجاد تقاضا برای میلیون ها شغل جدید و فرصت های گسترده برای تحقق پتانسیل ها و آرمان های مردم شده است.

با این حال فرصت نابرابر، جابجایی شغلی، و نابرابری فزاینده ی درآمدها هنوز هم تهدیدآمیز

برنامه ریزی فرهنگی روی دیگر سیاستگذاری اجتماعی

گزارشی کوتاه از گفتگوی محسن فردرو با برخی مدیران فرهنگی کشور

آبان ۱۳۹۹



نقش اساسی دیگری که برنامه ریزی فرهنگی در کشور ما به عهده دارد اینست که می دانیم سیاست گذاران اجتماعی بالاخره در حوزه ی احزاب سیاسی و منافع فردی و جمعی یا منافع گروهی به نوعی بعضی اوقات امکانات و توانایی ها و اقدامات شان در راستای منافع افراد و احزاب و گروه ها قرار میگیرد ، در اینجا نقش برنامه ریزی فرهنگی این است که آن سیاست ها را به سمتی هدایت کند که ارزش های فرهنگی و اساسی جامعه حفظ شود و ارزش ها تخریب نشود ، یعنی نقش برنامه ریزی فرهنگی این است که در هر شرایطی که سیاست گذاران اجتماعی با منافع و احزاب و در واقع ویژگی های گروهی خودشان عمل می کنند ، باید بتواند آرمان ها و ارزش های فرهنگی که مورد توافق جامعه قرار گرفته است را حفظ کند و حواسش باشد آنها تخریب نشوند .

مشکلی که وجود دارد این است که معمولاً قرار است سیاست های اجتماعی بخشی از محرومیت های اجتماعی را کاهش دهد و توانمندی ها را افزایش دهد اما بعضی وقت ها سیاست های اجتماعی بر خلاف تصور باعث تضعیف توانمندی ها می شود و باعث می شود بخشی از گروه ها و افراد جامعه آسیب ببینند ، آثار مخرب و عوارض جانبی این نوع سیاست های غلط اجتماعی همه در حوزه ی فرهنگی خودش را آشکار می کند . از برنامه ریز فرهنگی انتظار باید داشت

با سلام و ارادت خدمت همه بزرگان ، دوستان و اساتید گرامی ، عزیزان مستحضرنند که سیاست گذاری اجتماعی به همه جنبه های زندگی انسان مربوط می شود ، چه در سطح فردی و چه در سطح جمعی، چه در حوزه های منطقه ای و چه در حوزه های عمومی، کل زندگی انسان را شامل می شود. آنچه در سیاست گذاری اجتماعی اهمیت دارد این است که اصولاً سیاست گذاری کردن یک رویکرد آینده نگرانه است . وقتی ما از آینده نگری یا آینده پژوهی صحبت میکنیم ، در حوزه آینده نگاری ، سیاست گذاری اجتماعی نقش اساسی دارد ، یعنی ما می توانیم با آینده خودمان و آینده جامعه و به آینده مردم شکل دهیم و بر اساس تشخیص نیاز های اجتماع در راستای افزایش رفاه اجتماعی سیاست گذار اجتماعی سعی می کند که اقدامات مناسب و مطلوبی را هدف گیرد و دنبال نماید.

سیاست گذار اجتماعی هر تصمیمی که می گیرد و هر جایی را که هدف گذاری می کند و هر اقدامی که می خواهد انجام دهد باید از سوی برنامه ریزی فرهنگی حمایت شود چرا که برنامه ریزی فرهنگی اقدام سیاست گذار اجتماعی را با ارزش ها ، باور ها و شیوه زندگی مردم تطبیق میدهد تعامل ایجاد می کند و سعی می کند به نحوی عمل کند که آن سیاست ها به نتیجه رسد .

ارزش های فرهنگی آن قوم و ارزش های فرهنگی آن منطقه و ارزش های فرهنگی مردم آن منطقه آسیب نبیند.

سیاست گذار اجتماعی مجبور است برای رسیدن به اهداف با برنامه ریزی فرهنگی و با کارشناس فرهنگی هماهنگ شود. مثلاً اگر شما می خواهید یخچال تولید کنید، تولید یخچال یک شکل قالبی و تکرار پذیر دارد، شما می توانید قالب هایی را تهیه کنید، از ابتدای خط شروع کنید تا انتهای خط هم یخچال تحویل بگیرید، اما پروژه فرهنگی، پروژه تولید یخچال نیست که شکل قالبی و تکرار پذیر داشته باشد، در هر منطقه و در هر حوزه فرهنگی چارچوب های متفاوت، محدودیت های متفاوت، محدودیت های منطقه ای، ارزشی متفاوتی وجود دارد و در حالی که ما فکر می کنیم ظاهراً همه آنها یک دست است. مشکل این است که شکل قالبی و تکرار پذیر ندارد، ما در حوزه های اجتماعی، سیل فرهنگی و سیل فعالیت های ارزشی راه اندازی کرده ایم، وقتی که سیل می آید آب همه جا را فرا می گیرد، من فیلمی دیدم که سیل آمده بود و مردم تا گردن در آب بودند و بینشان آب معدنی توزیع میکردند با قایق آمده بودند که به آن ها کمک کنند تا از تشنگی نمرند، همان لحظه فکر می کردم که چطور میشود انسان داخل آب باشد و بعد از تشنگی بمیرد، زیرا سیل که می آید چنان آلودگی ایجاد کرده، که تا گردن توی آب فرو رفته اند اما آن آب را نمیتوان خورد.

در حوزه سیاست های اجتماعی نیز ما این کار را کرده ایم. ما سیل فرهنگی سیل فعالیت های اجتماعی راه انداختیم اما توی این آب تا گردن فرو رفتیم تا گردن مان را فرهنگ گرفته اما این فرهنگ را نمی توانیم استفاده کنیم برای اینکه آب خوردن محدودیت و حساب و کتاب دارد شما در روز اگر بیش از هشت لیوان آب بخورید یا بیش از دو لیتر آب بخواهید مصرف کنید، بدن شما آسیب می بیند. در یک زمان نمی توانید دو لیتر آب بخورید باید به صورت منطقه ای و در مرحله ی نیاز خورده شود چطور فکر میکنیم که، اگر صبح تا شب در رسانه ها در فعالیت های فرهنگی حرف از ارزش ها بزنیم این سیل فرهنگی می تواند مصرف شود، نه این فقط تا گردن ما را می پوشاند اما نمی توانیم مصرف کنیم، این آب در حوزه فرهنگی به صورت تصفیه شده در پروژه های برنامه ریزی شده و غیر قالبی و غیر تکرار پذیر و در موقعیت مناسب قابل عرضه است.

اگر می خواهیم به سیاست های اجتماعی برسیم، سعی کنیم با برنامه ریزی فرهنگی، هماهنگ شویم، چون برنامه ریزی فرهنگی است که می تواند اقدامات را با اهداف معین و در لایه های فرهنگی معین برای اقشار مختلف عرضه کند. چرا

ادامه در صفحه بعد...

که بتواند تشخیص دهد که قابلیت ها و توانمندی ها یی که یک سیاست گذار اجتماعی یا یک سیاست اجتماعی ایجاد می کند چه چیزی است و آنها را به سمت حد اکثر کردن توانمندی ها ببرد و فرصت های زندگی مردم را مطابق با ارزش ها و باور های فرهنگیشان افزایش دهد.

در آن لحظه ای که سیاست گذار اجتماعی به تأمین نیاز های انسان ها و تأمین کاستی ها فکر می کند و سعی می کند منابع کمیاب خودش رو طوری تنظیم کند که بخش بزرگی از نیاز های جامعه تأمین شود در آن راستا و در آن زمان برنامه ریزی فرهنگی باید تلاش کند که تعادل بین سطح جمعی و فردی ایجاد شود و همه اقشار و گروه ها و افراد در آن حوزه سیاست گذاری شده بهره مند شوند و به احتمال زیاد آن سیاست گذاری موجب آسیب های فرهنگی و تعارض های پنهان نشود. نقش برنامه ریز و سیاست گذار فرهنگی ایجاد تعادل بین این دو و ترکیب این دو است که دو روی یک سکه هستند.

برنامه ریزی فرهنگی می تواند تعادل ببخشد به سیاست های اجتماعی و جلوی تبعات آن سیاست ها را بگیرد همان چیزی که به اسم پیوست فرهنگی از آن اسم می بریم، مشکلی که اینجا وجود دارد و برنامه ریز فرهنگی باید حل کند این است که سیاست گذار اجتماعی با طرح روبرو است طرح ها یک مجموعه ی کلان از اقدامات و فعالیت ها را مشخص می کنند، اما برنامه ریز فرهنگی با پروژه ها روبرو است تفاوت پروژه ها با طرح ها در این است که پروژه ها، طرح هایی هستند که می شود اقدامات و فعالیت هایی هستند که ویژه یک گروه خاص، ویژه یک عملیات خاص و ویژه یک فضای خاص، ویژه یک دسته خاص طراحی شده است در حالی که تمام سیاست های کشور به صورت کلان اجرا می شود در حالیکه در کشور حوزه های فرهنگی متعددی وجود دارد. وقتی قرار است یک سیاست اجرا شود بایستی به شیوه های مختلف منطبق با ارزش های فرهنگی اقوام و گروه ها و دسته ها و طبقات مختلف جامعه باشد.

برای همین در حوزه برنامه ریزی فرهنگی با پروژه ها روبرو هستیم. نمیتوانیم بگوئیم که یک طرح داریم در همه کشور اجرا می کنیم.

در حالیکه می تواند در هر کدام از اقصی نقاط کشور، در هر یک از استان ها، شاید بعضی وقت ها در هر یک از شهرها، پروژه های فرهنگی می تواند متفاوت باشد اما سیاست های اجتماعی واحدی را دنبال کند، سیاست ها واحد است، اما این پروژه است که تشخیص می دهد که در چه تاریخی، چگونه و چطور و در چه مدت زمانی به آن نتیجه برسیم که

ادامه از صفحه قبل...

فکر می کنیم اگر مطلبی را عرضه می کنیم ، در جامعه برای همه سنین قابل استفاده است ، کودک ما با جوان ما یا نوجوان ما و با یک فرد سی ساله و با یک فرد چهل یا پنجاه ساله آیا یک نوع مصرف و نیاز فرهنگی دارند ؟، بیش از شانزده لایه فرهنگی داریم آیا وقتی میخواهیم با کودک صحبت کنیم باید در لایه ارزش ها با او صحبت کنیم یا در لایه باورها و یا در لایه احساساتش باید با او صحبت کنیم چه مواردی، چه مطالبی و چه وقت باید گفته شود ، این ها در فرامین اسلامی ما وجود دارد که در چه مقطعی باید به کودک بگوئیم در سنت های ما در سنت های اسلامی ما مشاهده شده که در چه وقت باید قوانین فرهنگی یا ضوابط فرهنگی اسلامی عرضه می شود ، آیا هر لحظه که عرضه کنیم نتیجه می دهد .

سیاست های اجتماعی که با برنامه ریزی فرهنگی همراه نباشد به نتایج مؤثر نمی رسد . اگر می خواهیم به آینده دست پیدا کنیم اگر می خواهیم به اهداف سیاست های اجتماعی مطلوب برسیم ، سعی کنیم با برنامه ریزی فرهنگی هماهنگ شویم زیرا که برنامه ریز فرهنگی است که می تواند این اقدامات را با اهداف معین و در لایه های فرهنگی معین برای اقشار مختلف عرضه کند .

تاریخ زنده و گردشگری

دکتر محمد هاشم رهنما



مفهوم «تاریخ زنده» اشاره به رویکردی دارد که اثر بخشی و کارآیی تاریخی را به زمان حال نسبت می دهد و شناخت تاریخ را با تحلیل و تفسیر روش مند علمی برای درک مسایل اکنون جامعه و آینده نگری جهت برنامه ریزی کار گشا می داند.

فرض بنیادین این رویکرد در این معناست که زندگی در بافتاری تاریخی شکل گرفته و لذا برای دستیابی به زندگی بهتر به نقد علمی تاریخ گذشته نیازمندیم. به کار گیری چنین روشی به ابزار هایی نیازمند است که دیگر تئوری های علوم انسانی همانند علم سیاست، جامعه شناسی، اقتصاد، جغرافیا، مردم شناسی و حتی روانشناسی در اختیار علم تاریخ قرار می دهند و به درک عمیق تر ما از فرایند یک تمدن یاری می رسانند.

تبیین و تحلیل تاریخی علاوه بر شفاف تر کردن نگرش ما از گذشته، مانع خطر فرو غلطیدن در دام عوام زدگی و تعصب کور و خود برتر بینی نسبت به تمدن های دیگر می شود.

با وجود اینکه تصور جامعه ای صلح جو و صلح طلب امکان پذیر است، اما اگر آگاهی اشخاص و کنش اجتماعی آنان همچنان در پای تعصب نسبت به گذشته هزینه و از تغییر نگرش خودداری گردد، چنین جامعه ای در دنیای جدید دوام نخواهد آورد.

پیش فرض تعامل با دنیا، فروتنی همراه با عقلانیت است که باعث دوری از تعصبات خام و ناسیونالیسم احساسی می شود. روندهای خطرناکی که تولید



امن و جایی بهتر و لذت بخش تر برای زندگی سازد. آموزش و گسترش تاریخ زنده توان آن را دارد که ما را با چنین فرایند جهانی همراه و همگام سازد. به آن امید...

نازیسم و فاشیسم در قرن اخیر و داعش در سال های نزدیک تر تنها نمونه هایی از آن بوده است. گذشته تاریخی محصول زیست سیاست، نظام فرهنگی، مناسبات اجتماعی و اقتصادی تنیده در بافت یک جامعه انسانی است. نقد موشکافانه و روش مند زیست تاریخی یک تمدن، فرایندهای بنیادین آن جامعه را همچون نظام های درونزای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را به صراحت در بر می گیرد.

این که یک تمدن از چه ویژگی ها و مولفه هایی برخوردار بوده که مولد شده و یا به مانع تراشی جهت رشد و توسعه فردی و اجتماعی پرداخته است؟ شاخص های قابل شناسایی در مناسبات تاریخی کدام بوده اند؟

یک تمدن چه قالب های ماندگاری برای تعاملات انسانی به خود گرفته و این قالب ها چه تغییر و تحولاتی را طی دوران های تاریخی داشته اند؟ تاثیر و تاثیر نهادهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بر یکدیگر چگونه بوده و چرا؟ نمونه های محدودی از مورد کاوی های تاریخی هستند که می توانند به نتایج شگرف خلاف انتظار ما بیانجامند.

تنها با چنین رویکردی، یک تمدن عاقلانه و فروتنانه به درک و شناخت خود نائل شده و از خود برتر بینی و غرور دور شده و با واقع بینی به برنامه ریزی پرداخته و جایگاهی در خور را در صنعت گردشگری به دست می آورد.

فروتنی همراه با خردمندی متاع پر طرفدار دنیای کنونی است که زمینه صلح جویی و دوستی و ارتباط با دیگران را فراهم می کند، زمینه ای که گردشگری به واسطه آن بالنده شده است.

گردشگری نشانه تولد یک دیدگاه جدید انسانی بعد از جنگ دوم بدون افتخار جهانی به شمار می رود.

در واقع گردشگری کنش عقلانی انسان مدرن برای فهم عمیق فرهنگ های متفاوت با هدف گسترش اطمینان بخشی میان تمدن هاست تا بدین وسیله دوستی و صلح را جهانی کند و با پاس داشت ارزش های انسانی، جهان را مکانی

نقش ادراک در ارتباطات

دکتر پرستو کشاورز
قسمت اول



مقدمه:

نحوه تکوین فردیت انسان به میزان توفیق او در ارتباط با دیگران است. ارتباط فقط شامل فرستادن پیام از نقطه (الف) به (ب) نیست. ارتباط واقعیت زندگی افراد است. ارتباط مبادله احساسات، افکار و تجربه نیز هست. به بیانی دیگر هر آن چه که در حوزه ادراکی انسان شناخته و تعریف شده باشد از طریق ارتباط در قالب پیام قابل انتقال است. از طرفی انسان نیز به این پیام های قابل نشر و درک احتیاج دارد زیرا با این انتقال می تواند خود را با محیط تطبیق دهد. شاید کمی اغراق شده به نظر آید ولی ادراک هسته ذاتی ارتباطات است که عناصر ارتباطی در خدمت آن هستند. " ادراک فرآیند زیست شناختی و روان شناختی کسب اطلاعات از محیط است " (لنگ، ۱۳۸۱: ۸۹) و اطلاعات ماده خام ارتباطات است که در یک فرآیند ارتباطی معنی و جهت می گیرد.

ارتباطات در اولین جنبه هستی شناسانه خود به فرآیندی اشاره می کند، که در آن دو وضعیت فرستنده و گیرنده نقش اصلی روند ارتباطی را بر عهده دارند. به عبارتی دیگر در صورت عدم وجود این دو وضعیت اصولاً ارتباطی شکل نخواهد گرفت. در مرحله بعدی این پیام است که اهمیت دارد و در آخر مجراها و کانال های ارتباطی انتقال پیام هستند که نقش مهمی در ارتباطات ایفا می کنند. بلیک معتقد است که ارتباط

عهده دار سه نقش در زندگی فرد است:
۱- الگو یا چشم اندازی از جهان را برای فرد تبیین می کند.

۲- جایگاه فرد را نسبت به دیگر افراد مشخص می کند.

۳- فرد را برای سازگاری مطلوب با محیط یاری می دهد (بلیک و هارولدسن، ۱۹۷۵: ۴).

هر کدام از این سه نقش به شناخت منجر می شود و شناخت ماحصل ادراک است. " در واقع ادراک را می توان به درستی نوعی از ارتباط تلقی کرد که میان واقعیت محسوسه که انرژی ارسال می کند و اندام های حسی انسان که آن انرژی را دریافت می کنند، برقرار است " (گیرو، ۱۳۸۳: ۴۰). بنابراین می توان گفت اولین ارتباط انسانی، ارتباطی است که بین انسان و ادراکش برقرار است.

هرگاه مردم به نوعی با یکدیگر کنش متقابل داشته باشند، شکلی از ارتباط رخ می دهد (بلیک و هارولدسن،

۱۹۷۵: ۲) یا به قول اسمیت هرگاه مردم قصد داشته باشند یکدیگر را کنترل کنند این کنترل از طریق ارتباط صورت می پذیرد (اسمیت، ۱۳۷۹: ۱۱). در بیشتر اوقات برقراری ارتباط و دریافت پیام هدف مند است. به عبارتی دیگر فرستنده با رمزگذاری پیام هایی که مناسب با هدف گیرنده است معنی مورد نظر را انتقال می دهد و گیرنده نیز با رمزگشایی پیام ها سعی بر استخراج معانی از پیام می کند. فرآیند رمزگذاری و رمزگشایی در ارتباط فرد به فرد به این شکل خود را نشان می دهد که فرستنده با استفاده از ساختار کلامی سعی بر رمزگذاری پیام کرده و گیرنده نیز با بهره گیری از ادراک حسی خویش به خصوص حس شنیداری و بینایی به رمزگشایی مبادرت می ورزد (مک کوایل و ویندال، ۱۹۸۷: ۳-۴).

بدیهی است که در ارتباطات، عملکرد رمزگشایی که به عمل درک منجر

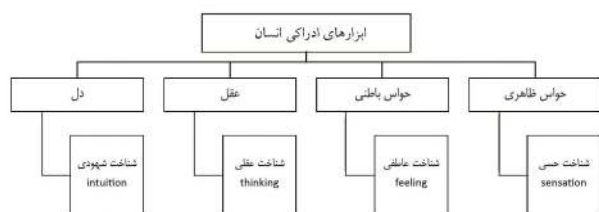
مخاطب می توان تفسیرها، برداشت ها و معانی منحصر به فردی را استنتاج کرد. با بررسی ساختار یک الگوی ارتباطی و دنبال کردن مسیر پیام از ابتدا تا انتها بهتر می توان به نقش ادراک در ارتباطات پی برد.

اطلاعات پنهان در ذهن را فعال می کنند، ماهیت های ذهنی را به وجود می آورند. این ماهیت های ذهنی وابسته به متغیرهایی است که برای هر فرد می تواند به گونه ای خاص متجلی شود. بنابراین، به ازای هر

می شود عاملی است کاملاً متغیر و مبتنی بر ادراک و تجربه مخاطب در انتخاب هدفمند پیام، تصاویر و بستر رویداد است. به بیانی دیگر، درک در ارتباطات فرآیندی است که هنگامی که محرک های حسی نهفته در پیام

نقش ادراک در ارتباطات

ارتباط انسان با پیرامون خویش از طریق ادراک حسی آغاز می شود که از بدو تولد، به صورت ناخودآگاه و غریزی شروع به فعالیت می کند و با گذر زمان و در مواجهه با عوامل بیرونی تجربه کسب کرده، آموزش پذیر شده و تا جایی پیش می رود که به طور کامل تحت فرمان اراده عقلی قرار می گیرد. به طور کلی انسان مجهز به چهار ابزار ادراکی می باشد (شکل ۱)، حواس ظاهری (حواس پنج گانه)، حواس باطنی (احساس شادی، غم و ترس)، عقل (استنتاج و استنباط) و دل (شهود) که به ترتیب به انواع شناخت حسی، احساسی، عقلی و شهود منجر می شود (محمودی نژاد، ۱۳۸۸: ۱۶۳). از این میان، حواس ظاهری یا همان حواس پنج گانه بیشترین نقش را در یک فرآیند ارتباطی بر عهده دارند. از آنجا که ادراک حسی تنها وسیله ارتباط مستقیم فرد با پیرامون خویش می باشد بدیهی است که تمامی معلومات و تجارب ما از طریق حواس اخذ و کسب می شود (شعاری نژاد، ۱۳۹۲: ۳۰۵). بنابراین، می توان گفت ادراک تنها شرطی است که انسان به اعتبار آن صلاحیت ورود به یک فرآیند ارتباطی را خواهد داشت و به کمک آن به عمل درک مبادرت می ورزد.



شکل ۱: ابزارهای ادراکی انسان و شناخت حاصل از آنها
(محمودی نژاد، ۱۳۸۸: ۱۶۳)

هدف اصلی در ارتباطات رساندن پیام به مخاطب است. لذا اهمیت و مطالعه فرآیند چگونگی درک پیام توسط گیرنده از نکات ضروری عملکرد ارتباطات می باشد. این که مخاطب در مواجهه اولیه با یک پیام چگونه اقدام به تفسیر، معنی و پردازش اطلاعات می کند از اهمیت به سزایی برخوردار است. به عبارتی دیگر با عملکرد درک است که فرآیند پردازش

تعریف ارتباطات

هارپر در فرهنگ ریشه شناسی لغات، ارتباطات را فرآیند انتقال همسان معنی پیام از فرستنده به گیرنده تعریف کرده است. به بیانی دیگر از نظر وی هرگاه درک معنی پیام نزد فرستنده و گیرنده همسان باشد، ارتباط حاصل شده است (هارپر، ۲۰۰۰). همچنین، شانون و ویوور ارتباطات را واژه ای می دانند که به القاء و انتقال فکری می انجامد. ارتباط منجر به تأثیر آنچه انسان می خواهد در دیگران از طریق کلام، تصاویر، مفاهیم و تمایلات برانگیزد، می شود و آثار روانی گوناگونی را شکل می دهد (اشرفی ریزی و کاظم پور، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۸). از نظر ویوور هدف از ارتباطات "تلاش برای تأثیر بر سلوک تعریف شده است" (سورین و تانکارد، ۱۳۸۸: ۷۱). تئودرسون نیز ارتباطات را انتقال نمادها از فرد یا گروهی به یکدیگر می داند که از طریق آن عقاید، برداشت ها، اطلاعات و احساسات مبادله می شوند. همچنین گربنر، ارتباط را تعامل افراد یک جامعه می داند که از طریق پیام ها با یکدیگر گفتگو می کنند و برداشت شرام از ارتباطات نیز ایجاد یک معنای مشترک بین فرستنده و گیرنده می باشد (مک کوایل و ویندال، ۱۹۸۷: ۳-۴). تا به حال تعاریف زیاد و متفاوتی از ارتباطات ارائه شده است ولیکن همه گی در یک موضوع توافق دارند و آن اشاره به پیامی است معنادار که انتظار می رود گیرنده آن را به طور مطلوبی دریافت و درک کند. با این رویکرد معنا در یک ارتباط شامل مفاهیم ذهنی و احساسی نزد هر دو طرف رابطه است. بدیهی است که میزان ادراک همسان از یک پیام، نشان دهنده توفیق در یک فرآیند ارتباطی است. مفهوم همگرایی در ارتباطات که معرف "استنباطها و ادراک های مشترک افراد" می باشد (محسنیان راد، ۱۳۶۷: ۲۵) به همین نکته اشاره دارد و می تواند مؤید این مطلب باشد، که نقش ادراک در ارتباطات از اهمیت درجه اول برخوردار است. در حقیقت می توان گفت هدف تمامی مؤلفه های یک ارتباط حول محور ادراک می باشد و این به معنی تلاش برای رساندن پیام از فرستنده به گیرنده با درجه بالایی از صحت و صداقت است.

درک گزینشی نقش بسیار مهمی در فرآیند ارتباط دارد و بر عدم دریافت مشابه افراد از پیام دلالت می کند. لذا هیچ فرستنده ای در سیستم ارتباطات به خصوص از نوع جمعی نمی تواند فرض را بر این گذارد که پیام ارسالی برای همه مخاطبان معنی مورد نظر را داشته باشد. "منظور از ارتباط جمعی، تنها اصابت یک پیکان به یک هدف نیست، پیام ممکن است به گیرنده برسد اما در مواجهه با تفسیر مخاطب، به مقصود خود منتهی نشود" (سورین و تانکارد، ۱۳۸۸: ۹۳).

روانشناسان یک قرن پیش درک انسانی را عملکردی فیزیکی یا مکانیکی می پنداشتند. به عبارتی دیگر تصور از این نوع درک شبیه عملکرد دوربین عکاسی یا ضبط صوت فرض می شد که در آن چشم و سایر ادراکات حسی به طور مستقیم در مواجهه با یک واقعیت خارجی فقط به یک دریافت وجودشناسانه و بدیهی دست می یافتند. طبق این باور دریافت یکسانی در مواجهه با عوامل خارجی برای همه افراد حاصل می شود (همان، ۹۴). این تعبیر از ادراک بیشتر همسو با موضعی است که هارپر در تعریف از ارتباطات ارائه داد. همان طور که گفته شد از نظر هارپر، هنگامی که گیرنده معنی پیام را منطبق با منظور فرستنده درک کند، می توان ادعا کرد که ارتباط برقرار شده است. طبق این ادعا و با توجه به این نکته که فرآیند درک وابسته به متغیرهای متفاوتی است بنابراین، می توان فرض کرد که فرآیند ارتباطی در بیشتر مواقع محکوم به شکست است و این در حالی است که حتی به ندرت در یک ارتباط فردی و رو در رو درکی مطلوب حاصل می شود. اما امروزه شناختی که از عملکرد درک حاصل شده است آن را "فرآیند پیچیده ای می داند که افراد در پی آن محرک های حسی را گزینش کرده و بعد از نظم و سازمان دادن، آنها را به صورت تصویری معنی دار و منسجم درآورده و به کمک آن به تفسیر جهان می پردازند" (برلسون و استینر، ۱۹۶۴: ۸۸). این رویکرد سوء تعبیرها و تفاوت های معنایی را به منزله شکست در ارتباطات تلقی نمی کند بلکه آن را ناشی از تفاوت فرهنگ ها و بینش ها می داند و از آن به دلالت معنایی یاد می کند (فیسک، ۱۳۸۸: ۱۱) که اتفاقاً می تواند از عوارض مثبت ارتباطات باشد. با مطالعه این دلالت ها در نهادهای ارتباطی، به راحتی می توان نشانه های معنایی و منحصر به فرد برخاسته از فرهنگ های متفاوت را، که در مواجهه با یک پیام مشترک به دست می آید، شناخت و با تبدیل آن ها به نشانه های مشترک معنایی، گام بزرگی به سمت ارتباطات جهانی برداشت.

ادامه دارد...

پیام ها آغاز می شود. از آنجا که هر شخص (گیرنده) دارای خصوصیتی منحصر به فرد است، بنابراین نمی توان انتظار داشت که افراد در مواجهه با پیام ها به یک درک مشترک برسند و این مهم به تنهایی نشان دهنده حساسیت، سختی و پیچیدگی کار فرستنده پیام است، به خصوص در ارتباطات جمعی که طیف وسیعی از مخاطبان را در بر می گیرد. سورین و تانکارد معتقد هستند جنبه منحصر به فرد بودن ادراک برای هر شخص، جدا از مسائل ژنتیکی، ریشه در گذشته، تجارب، فرهنگ، جامعه و آموزش هایی دارد که افراد در طول زندگی کسب کرده و بر اساس آنها خود را همسو با جریانات زمان حال قرار داده و دست به انتخاب می زنند. منظور از انتخاب در اینجا همان درک گزینشی است که مخاطب در مواجهه با رویدادهای مختلف از جمله درک یک پیام از خود نشان می دهد (سورین و تانکارد، ۱۳۸۸: ۹۳).

فرض کنید در یک عکس تبلیغاتی (شکل ۱) تصویر یک نامزد ریاست جمهوری در حالی که بین اقشار نیازمند مردم در حال گفتگو است، دیده می شود. واکنش فرد (الف) پس از دیدن این عکس و پیامی که از آن دریافت می کند، به این صورت است که وی نامزد انتخاباتی را به عنوان فردی مسئول و حامی قشر ضعیف جامعه می شناسد و اما واکنش فرد (ب) در مواجهه با این تصویر در موضعی کاملاً منفی خود را نشان می دهد. از نظر وی این تصویر فقط جنبه تبلیغاتی داشته و در واقعیت نامزد مذکور اهمیتی به این قشر از جامعه نشان نمی دهد.



شکل ۲: اوباما رئیس جمهوری آمریکا در حال صحبت با کودکی است که به علت شاغل بودن قصد دارد ترک تحصیل کند. (ردیف. کام، بدون تاریخ)

روشن است که این دو مخاطب در مواجهه با یک پیام درک گزینشی داشته اند، زیرا که فرد (الف) طرفدار نامزد انتخاباتی مورد نظر است و دیگری از مخالفان او (پترسون و مک کلر، ۱۹۷۶: ۸۹) بدیهی است این دو مخاطب بر اساس خواست ها نیازها و مسائل روان شناختی به پیامی که از عکس منتقل می شود، واکنش نشان داده اند. همان طور که گفته شد



بررسی مزایا و معایب آموزش مجازی در پسا کرونا

منصوره اسکندری

دانشجوی دکتری جامعه شناسی اقتصاد و توسعه

با نگاهی به دنیای امروزی و زندگی پسا کرونایی مشخص می شود که فراز و نشیبهای زیادی بر آموزش و فرایندهای یاددهی-یادگیری مترتب بوده است که با گسترش مرزهای دانش و فناوری و همچنین افزایش تقاضای آموزشی، شیوه های سنتی، پاسخگوی نیازهای روزافزون بشر نمی باشد و به طور حتم آموزش های مجازی و یادگیری های الکترونیکی با تمام مزایا و معایبشان، می توانند پاسخگوی این نیازها باشند. در این مقاله، سعی شده است با گسترش دید نسبت به آموزش مجازی در پسا کرونا و یادگیری های الکترونیکی، مزایا و محدودیت ها و همچنین فرصت ها و چالش های این نوع آموزش ها را مشخص نموده و چشم اندازی از آینده آموزش های مجازی را بیان نماییم. آموزش های سنتی نمیتوانند به طور کامل، پاسخگوی نیازهای آموزشی و همچنین گسترش دهنده آموزش و فرایندهای یادگیری در ابعاد مکانی و زمانی باشند که این مهم به وسیله آموزش های مجازی و الکترونیکی تا حد قابل توجهی پوشش داده شده است. در این مقاله با توجه به کلیات و جزئیات مزایا و معایب و فرصت ها و چالش های یادگیری های الکترونیکی، سعی شده است که نظریات معتبر در زمینه موارد مطرح شده بررسی شود و در نهایت به این نتیجه خواهیم رسید که آموزشهای مجازی با وجود تمام خوبی ها و مزایا نسبت به «آموزش های حضوری» کاستی ها و نواقصی دارند و بهتر است بعد از نابودی ویروس کرونا این دو در کنار یکدیگر باشند (منیعی، رضا، ۱۳۸۲)

کلیدواژه ها:

یادگیری الکترونیکی ، آموزش سنتی ، نیازهای آموزش پسا کرونا ، آموزش مجازی



مقدمه

اطلاق می شود که بین فرد یاددهنده و یادگیرنده فاصله فیزیکی باشد و تمام یا بیشتر ارتباط از طریق یک واسط مصنوعی الکترونیکی یا چاپی صورت پذیرد. انتقال دانش در این نظام سیر تکاملی داشته است و با برنامه های بسیار متنوعی بواسطه روشهای گوناگون آموزشیار قبیل کتب درسی خودآموز، نوارهای صوتی و تصویری، کیت های آموزشی، فیلم، اسلاید، تلفن، رادیو، تلویزیون، تلویزیون کابلی، لوح فشرده و رایانه امر آموزش انجام می شود (منیعی، رضا، ۱۳۸۲).

علل پیدایش نظام آموزش از راه دور

مؤسسات آموزش از راه دور در هر کشوری بنا به مقتضیات آموزشی خاص آن کشور تاسیس شده اند مثلاً در استرالیا گستردگی خاک و پراکندگی جمعیت مهمترین عامل پیدایش و رواج آموزش از راه دور بوده است. در چین و هندوستان عامل اساسی گرایش به نظام آموزش از راه دور تراکم جمعیت و عدم تکافوی ظرفیت مؤسسات آموزش عالی موجود و محدودیت بودجه آموزشی است.



در آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان و ژاپن مساله آموزش بزرگسالان و تداوم آموزش آنان، آشنایی با علوم و مهارتهای جدید از جمله عوامل مهم تاسیس مؤسسات آموزش از راه دور است. در کشورهای آفریقایی تنگناهای اقتصادی سبب شده است تا آموزش از راه دور راه دور به عنوان یک نظام کم هزینه تا حد زیادی جایگزین نظام آموزشی سنتی گردد و در ایران کثرت متقاضیان آموزش عالی، ضرورت تربیت کادر آموزش مدارس و فراهم آوردن فرصت ادامه تحصیل برای کارمندان در تاسیس و راه اندازی مؤسسات آموزش از راه دور نقش اساسی داشته است (منیعی، رضا، ۱۳۸۲).

کرونا، مانند هر بیماری دیگر - در ابتدای امر خود را همچون یک پدیده زیستی نشان داد که سلامت افراد را مورد تهدید قرار می دهد. (عظیمی، رضا، ۱۳۹۹)

آموزش آنلاین بطور خواسته یا ناخواسته تمام ابعاد زندگی ما را تحت تاثیر قرار داده است و ما روز به روز هر چه بیشتر تحت تاثیر این پدیده قرار می گیریم و هر روز شاهد سرعت و قدرت این فناوری و ظرفیت های عظیم برای دریافت، پردازش، استفاده و ارسال اطلاعات هستیم. آموزش و یادگیری نیز متاثر از این فناوری شده است به نحوی که بسیاری از پارادایم های آموزش عالی در حال تغییر می باشند. پتانسیل های بالقوه این فناوری و ظرفیت های ایجاد شده توسط آن و نحوه برخورد نظام آموزش عالی در آینده را پی ریزی خواهد کرد. در کشورمان نیز به دلیل تقاضای روز افزون برای آموزش عالی و ضرورت یادگیری مادام العمر از یک سو و محدودیت های پذیرش دانشجو از سوی دیگر همه و همه نظام آموزش عالی را در ایجاد تنوع در دوره های آموزشی بخصوص آموزش از راه دور و استفاده بهینه از ظرفیت های ایجاد شده توسط فناوری اطلاعات سوق خواهد داد (منیعی، رضا، ۱۳۸۲)

بیان مساله

در عصر حاضر آموزش به عنوان حقوق اولیه انسان ها شناخته شده است و برای توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیازمند آموزش و توسعه علمی هستیم. از سوی دیگر محدودیت های نظام آموزش عالی کشورمان و افزایش تقاضای آموزش عالی و اقبال عمومی به آن باعث شده است که سالانه حدود ۵/۱ میلیون نفر داوطلب آموزش عالی باشند در صورتی که نظام آموزش عالی کشورمان توانایی جذب بیش از یک چهارم آن را ندارد و اگر راههای جدیدی برای افزایش دسترسی به آموزش عالی فراروی متقاضیان ورود به آموزش عالی قرار نگیرد، بقیه باید از حقوق اولیه خود یعنی آموزش چشم پوشند. جالب توجه اینکه به دلیل ساختار جمعیتی کشورمان و عوامل متعدد دیگر در سالهای بعد نیز این موج افزایش تقاضا فزونی می یابد (منیعی، رضا، ۱۳۸۲).

آموزش از راه دور

آموزش از راه دور در ساده ترین تعریف به نوعی از آموزش

پیشینه آموزش از راه دور در ایران

آموزش از راه دور

برای اولین بار در ایران در سال ۱۳۵۰ دانشکده‌ای در دانشگاه ابوریحان بیرونی برای ارائه آموزش از راه دور به طریق «مکاتبه‌ای» شکل گرفت. این دانشکده با نام دانشکده مکاتبه‌ای فعالیت خود را در چهار رشته تحصیلی در مقاطع کاردانی و کارشناسی آغاز کرد. بازار اصلی آموزش در این دانشگاه کتاب و مواد چاپی بوده است. این دانشگاه در سال ۱۳۵۹ به کار خود خاتمه داد و در خلال سالهای ۱۳۵۰-۵۹ در مجموع ۱۷۷۸ نفر در مقطع کاردانی و ۱۳۰۵ نفر در مقطع کارشناسی فارغ التحصیل داشته است (۴).

دانشگاه آزاد ایران در سال ۱۳۵۲ تأسیس شد. هدف اساسی از تأسیس این دانشکده افزایش ظرفیت پذیرش نظام آموزش عالی ایران برای تربیت نیروی انسانی متخصص و کارآمد بود. این دانشگاه فعالیت آموزشی خود را در سال ۱۳۵۶ آغاز کرد و فعالیت آن در سال ۱۳۵۹ قبل از آنکه امکان فراغت از تحصیل دانشجویانش فراهم شده باشد، متوقف شد.

از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۶ آموزش از راه دور در ایران وجود نداشت. اما در خلال این سالها اولیای امور آموزش عالی کشور اندیشه تأسیس موسسه دیگری را در سر می‌پروراندند. تا اینکه پس از انجام مطالعات و بررسی‌های اولیه، آموزش از راه دور با تأسیس دانشگاه پیام نور تجدید حیات یافت.

ایجاد برابری فرصت دسترسی همواره یکی از دغدغه‌های اولیای آموزش عالی بوده است. این برابری می‌تواند از منظر جنسیت، طبقات اجتماعی و فاصله جغرافیایی مورد توجه باشد. آموزش از راه دور می‌تواند به نوعی فرصت دسترسی را به آموزش عالی به صورت برابر توزیع نماید.

(منیعی، رضا، ۱۳۸۲)

تجربه جهانی نشان می‌دهد که آموزش از راه دور علاوه بر آن‌که توانسته است نیازهای آموزشی روزافزون مردم در تمام سنین و سطوح جامعه را پاسخ دهد، به سبب به کارگیری فناوری‌های پیشرفته به دنبال ارتقاء سطح کیفی آموزش است. اما این روش در کشورهایی مانند ایران که با مسائل جمعیتی روبرو هستند، به عنوان جریانی درآمدی تا قسمتی از تقاضای اجتماعی جوانان برای ورود به آموزش عالی را پاسخ دهد و به لحاظ حرفه‌ای شاید موجبات ارتقاء سطح علمی قشری از شاغلان (عمدتاً کادر آموزشی مدارس) را فراهم سازد. علاوه بر این، مهمترین مشکل دانشگاه پیام نور اجرای ناقص نظام آموزش از راه دور و عدول از اصول این نوع آموزش‌ها و تمایل به تطابق آن با عادات سنتی آموزش می‌باشد.

چالش‌های آموزش عالی و ضرورت بکارگیری و توسعه نظام

با توجه به چالش‌های پیش روی نظام آموزش عالی کشورمان و همچنین فرصت‌هایی که به واسطه توسعه فناوری ارتباطات و اطلاعات ایجاد شده و دگرگونی‌هایی که در سطح بین‌المللی در حال وقوع است، استفاده و توسعه نظام آموزش از راه دور مبتنی بر وب بسیار مفید و موثر خواهد بود در ادامه به برخی از چالش‌های آموزش عالی کشورمان و همچنین فرصت‌های ایجاد شده توسط فناوری ارتباطات و اطلاعات اشاره می‌شود (منیعی، رضا، ۱۳۸۲).

نقاط قوت و ضعف نظام آموزش از راه دور تحولات نهادین و ساختاری آموزش عالی در مقیاس جهانی، نظام آموزش عالی کشورمان را نیز در معرض تحول مفهومی و بنیادینی قرار می‌دهد و در این بحبوحه و در گذار پرمنازع از نظام آموزش سنتی به آموزش عالی فرانونین چالش‌های بسیاری برای نظام عرضه و تقاضای آموزش بوجود آمده است (منیعی، رضا، ۱۳۸۲). دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی پارادایم‌های نظام آموزش فرانونین را در چشم‌انداز خود دارند و عملاً نیز در برخی از اجزای خود به آن ملحق شده‌اند (منیعی، رضا، ۱۳۸۲).

در شرایط کرونا آموزش آنلاین مشکلات و فواید بسیاری دارد که چند مورد را به عنوان یک دبیر که آنها را لمس کرده است ذکر می‌کنم (اسکندری، منصوره، ۱۳۹۹)

نقاط ضعف:

نداشتن سیستم (لپ تاپ، موبایل، کامپیوتر) برای شرکت در کلاسها

کم سواد و آشنا نبودن محیط آموزش آنلاین

اینترنت کم سرعت و ضعیف

ضعیف شدن چشم‌ها

کم تحرکی و ثابت بودن دانش آموزان در پشت سیستم سبب مشکلات عصبی و چاقی می‌شود

در دسترس بودن اینترنت برای بچه‌ها باید با نظارت والدین باشد تا به کانال‌های غیرمجاز وارد نشوند

کم شدن نیروی کار

امتحانات آنلاین درصد تقلب را افزایش می‌دهد و باعث بی سواد افراد می‌شود.

متأسفانه بعضی از دبیران و اساتید اصلاً دانش آموز یا دانشجو را در کلاس شرکت نمی‌دهند و به صورت متکلم الوحده کلاس را در اختیار خود می‌گیرند و این سبب خستگی و یک نواختی کلاس می‌شود.

نقاط قوت :

آشنایی با فضای مجازی.

آشنایی با دور کاری.

کم شدن تردد در خیابان ها که باعث کاهش آلودگی هوا می شود.

در دسترس بودن فایل های ضبط شده کلاس و گوش دادن مجدد آنها که باعث تقویت یادگیری می شود .

زمان رفت آمد را که دیگر ندارند صرف مطالعه میکنند.

ثبت نام های حضوری به صورت آنلاین شده است که سبب رشد علمی برای کشور می باشد و زمان دانش آموز یا دانشجو هدر نمی رود.

تقویت مهارت های پایه ای فناوری اطلاعات .

در آخر آموزش آنلاین سبب شده تا افراد از آموزش فاصله نگیرند .

نتیجه گیری

امروزه با توجه به بیماری کرونا (کوید ۱۹) شاهد فواید آموزش های آنلاین بوده ایم و تمامی مدارس ، دانشگاه ها و کارگاه های آموزشی به دورکاری و تدریس آنلاین روی آورده اند .

با توجه به آنچه گذشت به نظر می رسد که بکارگیری مطلوب از ظرفیت ها و قابلیت های ایجاد شده توسط فناوری ارتباطات و اطلاعات در نظام آموزش عالی کشور می تواند در جهت توسعه و گسترش نظام آموزش عالی مفید و موثر باشد. از این رو آموزش از راه دور می تواند به عنوان یک راهکار برای پاسخگویی به تقاضای فزاینده آموزش عالی به شرط فراهم شدن زیر ساختها و شرایط لازم مورد توجه قرار گیرد. همچنین آموزش از راه دور مبتنی بر وب بصورت محیط های مجازی و کلاسهای بر خط (On-Line) نیز می تواند محیط های تعاملی مناسبی برای یادگیری ایجاد نماید. از این رو استفاده از این نظام آموزشی می تواند کمک شایانی به آموزش عالی کشورمان بکند. اما با توجه به چالش هایی که پیش رو دارد بهتر است با دقت بسیار وارد عمل شد و در ابتدا برخی از دروس غیر تخصصی از این طریق توسط دانشگاه های بزرگ به صورت آزمایشی ارائه شود و پس از بررسی نتایج، اقدام به گسترش آن نمود. همچنین استفاده از تجربیات دیگر کشورها در این زمینه می تواند بسیار مفید باشد (منیعی، رضا ، ۱۳۸۲)

پیشنهادهای

۱- با توجه به شرایط کرونا و دورکاری و آموزش آنلاین باید

برای همگان آموزش رایگان آشنایی با اینترنت گذاشته شود و البته زیرساز و سرعت اینترنت ها هم بهتر شود زیرا سرعت کند اینترنت باعث مشکلات عصبی برای افراد می شود و این موضوع علاوه بر مشکلات ناشی از کرونا باعث استرس می شود (اسکندری، منصوره، ۱۳۹۹)

۲- در مدارس کلاس های ورزش و هنر حذف نشود تا دانش آموزان روحیه شان ضعیف نشود. (اسکندری، منصوره ۱۳۹۹)

۳- با توجه به افزایش مداوم تقاضای اجتماعی و رو به آموزش عالی از یک سو و پرهزینه بودن دوره های آموزش عالی به شیوه حضوری و سنتی از سوی دیگر، تنوع بخشیدن به نحوه ارائه خدمات آموزش عالی و بکارگیری راه های افزایش دسترسی به آموزش عالی از ضرورتی انکارناپذیر برخوردار است. از این حیث استفاده از فناوری های جدید برای توسعه آموزش از راه دور مناسب ترین فرصت برای پشت سر گذاشتن عقب ماندگی ها و پاسخگویی به تقاضای ورود به آموزش عالی است. با توجه به اهمیت گسترش دسترسی به آموزش عالی و همگانی شدن آن، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به عنوان متولی آموزش عالی در کشور باید از گسترش آموزش از راه دور توسط کلیه دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی واجد شرایط حمایت نماید (منیعی، رضا ، ۱۳۸۲)

M_es_۱۳۶۸@yahoo.com

منابع و مأخذ

- منیعی، رضا، نورمگز، ۱۳۸۲
- [۱]-استادزاده، زهرا. دانشگاه باز و آموزش از راه دور؛ فصلنامه سیاست علمی پژوهشی، رهیافت، شماره ۲۸، ۱۳۸۱، صفحه ۱۰۵-۹۷.
- [۲]-ضرغام، نصرت ا... آموزش از راه دور در جهان، مجموعه مقالات اولین سمینار تخصصی آموزش از راه دور، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۱.
- [۳]-طایی، حسن. و دیگران، گزارشی نهایی طرح نیاز سنجی نیروی انسانی متخصص و سیاستگذاری توسعه منابع انسانی کشور؛ موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۱.
- [۴]-ظهور، حسن. دانشگاه پیام نور، نظام نوینی در آموزش عالی کشور، مجموعه مقالات اولین سمینار تخصصی آموزش از راه دور، انتشارات، پیام نور، ۱۳۷۱.
- [۵]-علیزاده، محمد. تحولات جمعیتی کشور و پیش بینی آن تا

داستان تاثیر

داستانی زیبا از "کتاب سوپ جو"، اثر "جک کنفیلد" که با بیش از ۳۴۵ میلیون لایک، رکورددار در دنیای مجازی در سال ۲۰۱۵ بوده و هنوز نیز ادامه دارد.



ما یکی از نخستین خانواده هایی در شهرمان بودیم که صاحب تلفن شدیم. آن موقع من ۸-۹ ساله بودم، یادم می آید که قاب برآقی داشت و به دیوار نصب شده بود و گوشی اش به پهلوی قاب آویزان بود. من قدم به تلفن نمی رسید، اما همیشه وقتی مادرم با تلفن صحبت می کرد با شیفتگی به حرف هایش گوش می کردم.

بعد من پی بردم که یک جایی در داخل آن دستگاه، یک آدم شگفت انگیزی زندگی می کند به نام «اطلاعات لطفاً» که همه چیز را در مورد همه کس می داند.

او شماره تلفن و نشانی همه را بلد بود. نخستین تجربه شخصی من با «اطلاعات لطفاً» روزی بود که مادرم به خانه همسایه مان رفته بود.

من در زیر زمین خانه با ابزارهای جعبه ابزارمان بازی می کردم که ناگهان با چکش بر روی انگشتم زدم.

درد وحشتناکی داشت اما گریه فایده نداشت چون کسی در خانه نبود که با من همدردی کند.

انگشتم را در دهانم می مکیدم و دور خانه راه می رفتم که ناگهان چشمم به تلفن افتاد.

به سرعت یک چهار پایه از آشپزخانه آوردم و زیر تلفن گذاشتم و روی آن

سال ۱۳۹۰؛ موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۱.

[۶]-فراستخواه مقصود. تحولات نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جدید و تاثیر آن بر تقاضای اجتماعی؛ موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۰.

[۷]-فیروزکوهی مقدم، طیبه. بررسی جریانهای مختلف آموزش عالی در تحلیل و پیش بینی نظام عرضه؛ موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۰.

[۸]-قارون، معصومه. بررسی راههای تامین منابع مالی دانشگاهها؛ موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، ۱۳۷۵.

[۹]-قارون معصومه. تحلیل و برآورد تقاضای اجتماعی ورود به آموزش عالی، موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۱.

[۱۰]-مهر محمدی، محمود. مقصود فراستخواه؛ بررسی راهکارهای افزایش دسترسی به آموزش عالی، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، سال هشتم؛ شماره سوم؛ پاییز ۱۳۸۱.

[۱۱]-آمار آموزش عالی ایران، گروه پژوهش های آماری و انفورماتیک، آذر ماه ۱۳۸۱، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی و سازمان مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی، سال ۱۳۸۱.

[۱۲]-آراسته، حمید. دانشگاه مجازی؛ فصلنامه سیاست علمی و پژوهشی رهیافت، شماره ۱۳۸۱/۲، صفحه ۶۱-۷۰.

[13]-OECD(2000), Motivating Students for Lifelong Learning, OECD Publications, Paris, PP 1-60.

[14]-OECD(2001), E-Learning: the Partnership Challenge, OECD Publications, Paris, PP 1-43.

[15]-Unesco(2002). Open and Distance Learning: Trends, Policy and Strategy Considerations, Unesco Publications

رفتم و گوشی را برداشتم و نزدیک گوشم بردم. و توی گوشی گفتم «اطلاعات لطفاً» چند ثانیه بعد صدایی در گوشم پیچید:

"اطلاعات بفرمائید"

من در حالی که اشک از چشمانم می آمد گفتم "انگشتم درد می کند"

"مادرت خانه نیست؟"

هیچکس بجز من خانه نیست

"آیا خونریزی داری؟"

نه، با چکش روی انگشتم زدم و خیلی درد می کند

"آیا می توانی در جا یخی یخچال را باز کنی؟"

بله، میتونم

"پس از آنجا کمی یخ بردار و روی انگشتت نگهدار"

بعد از آن روز، من برای هر کاری به «اطلاعات لطفاً» مراجعه می کردم ...

مثلاً موقع امتحانات در درس های جغرافی و ریاضی به من کمک می کرد.

یکروز که قناری مان مرد و من خیلی ناراحت بودم دوباره سراغ «اطلاعات لطفاً» رفتم و ماجرا را برایش تعریف کردم.

او به حرف هایم گوش داد و با من همدردی کرد.

به او گفتم: «چرا پرنده ای که چنین زیبا می خواند و همه اهل خانه را شاد می کند باید گوشه قفس بیفتد و بمیرد؟

او به من گفت «همیشه یادت باشد که دنیای دیگری هم برای آواز خواندن هست.

من کمی تسکین یافتم.

یک روز دیگر به او تلفن کردم و پرسیدم کلمه fix را چگونه می کنند.

یکسال بعد از شهر کوچکمان (پاسیفیک نورث وست) به بوستن نقل مکان کردیم و من خیلی دلم برای دوستم تنگ شد.

"اطلاعات لطفاً" متعلق به همان تلفن دیواری قدیمی بود و من هیچگاه با تلفن جدیدی که روی میز خانه مان در بوستن بود تجربه مشابهی نداشتم.

من کم کم به سن نوجوانی رسیدم اما هرگز خاطرات آن مکالمات را فراموش نکردم.

غالباً در لحظات تردید و سرگستگی به یاد حس امنیت و آرامشی که از وجود دوست تلفنی داشتم می افتادم.

راستی چقدر مهربان و صبور بود و برای یک پسر بچه چقدر وقت می گذاشت.

چند سال بعد، بر سر راه رفتن به دانشگاه، هواپیمایم در سیاتل برای نیم ساعت توقف کرد.

من ۱۵ دقیقه با خواهرم که در آن شهر زندگی می کرد تلفنی

حرف زدم و بعد از آن بدون آن که فکر کنم چکار دارم می گفتم، تلفن اپراتور شهر کوچک دوران کودکی را گرفتم و گفتم "اطلاعات لطفاً"

به طرز معجزه آسایی همان صدای آشنا جواب داد.

"اطلاعات بفرمائید"

من بدون آن که از قبل فکرش را کرده باشم پرسیدم "کلمه fix را چگونه می کنند؟"

مدتی سکوت برقرار شد و سپس او گفت "فکر می کنم انگشتت دیگر خوب شده باشد."

من خیلی خندیدم و گفتم خودت هستی؟

و ادامه دادم "نمی دانم می دانی که در آن دوران چقدر برایم با ارزش بودی یا نه؟"

او گفت "تو هم می دانی که تلفن های چقدر برایم با ارزش بودند؟"

من به او گفتم که در تمام این سال ها بارها به یادش بوده ام و از او اجازه خواستم که بار بعد که به ملاقات خواهرم آمدم دوباره با او تماس بگیرم.

او گفت "حتماً این کار را بکن. اسم من شارون است"

سه ماه بعد به سیاتل برگشتم. تلفن کردم اما صدای دیگری پاسخ داد.

اطلاعات بفرمائید؟

می توانم با شارون صحبت کنم؟

آیا دوستش هستی؟

بله، دوست قدیمی

متأسفم که این مطلب را به شما می گویم. شارون این چند سال آخر به صورت نیمه وقت کار می کرد زیرا بیمار بود. او ۵ هفته پیش در گذشت.

قبل از که تلفن را قطع کنم گفت "شما گفتید دوست قدیمی اش هستید. آیا همان کسی هستید که با چکش روی انگشتتان زده بودید؟"

با تعجب گفتم: بله

"شارون برای شما یک پیغام گذاشته است. او به من گفت اگر شما زنگ زدید آن را برایتان بخوانم"

سپس چند لحظه طول کشید تا در پاکتی را باز کرد و گفت: "نوشته به او بگو دنیای دیگری هم برای آواز خواندن هست. خودش منظورم را می فهمد"

من از او تشکر کردم و گوشی را گذاشتم.

"هرگز تأثیری که ممکن است بر دیگران بگذارید را دست کم نگیرید"

تقدیم به همه ی آدم های تاثیر گذار زندگی مان.

خانواده درمانی

پرستو فصیح



کرد که فردی که دو نیاز قدرت و آزادی بالایی دارد باید در محیطی حمایت کننده قرار گیرد تا بتواند استعدادهایش را شکوفا کند، باید مورد توجه باشد، در امور مختلف نظر بدهد، کارهایش تنوع داشته باشد و احساس نکند از طرف فرد دیگری مجبور به انجام کاری شده است و همین تحلیل مشخص می کند که چرا روش تربیتی والدین بر روی او نه تنها اثرگذار نبوده بلکه راه بدر رفتاری های بیشتری را نیز باز کرده است. همچنین در تحلیل شخصیت والد با قدرت بالا در می یابیم که او نیز برای ارضای نیازش به کنترل داشتن روی اوضاع و اثر گذاشتن روی دیگران، چارچوب هایی را بدون در نظر گرفتن نیازهای فرزندش تعیین کرده و هر جا که با لجبازی او مواجه شده با اعمال قانون شدیدتر سعی در کنترل کردن بیشتر امور داشته و این مسئله باعث شده که نیاز به قدرت والد مانع از ارضای نیاز به قدرت و آزادی فرزند شده و اصطلاحاً جنگ قدرت ها شکل گرفته که هر کسی می خواهد قدرت و فشار بیشتری را برای کنترل کردن دیگری و شرایط اعمال کند در حالیکه تمام این کوشش ها بی سرانجام بوده و فقط اوضاع را سخت تر و غیر قابل تحمل تر می نماید.

در نهایت می توان نتیجه گرفت که با تحلیل شخصیت والدین و فرزندان براساس نیمرخ نیازها و ارائه راهکار جهت ارضای هر چه موثرتر نیازهای تمام اعضای خانواده شرایطی را فراهم کرد تا همگی در مسیر شکوفایی و رضایت درونی قدم برداشته و از موهبت مسئولیت پذیری که شرط شادمانی و سلامت روان است، برخوردار شوند.

خانواده اولین جامعه ای است که افراد در آن رشد می کنند و هدف هر پدر و مادری اینست تا بهترین محیط را برای شکوفا کردن استعدادهای، مهارت آموزی و پرورش فرزندانی موفق و شاد فراهم کند. همانگونه که افراد جامعه شخصیت، دیدگاه و رفتارهای متفاوتی دارند که گاهی باعث بروز تنش و درگیری می شود، افراد یک خانواده نیز از این امر مستثنی نیستند. خانواده درمانی یکی از درمان هایی است که با محوریت قرار دادن اعضای خانواده سعی در اصلاح مشکلات و ارائه الگوهای تعاملی موثرتر جهت درک بهتر رفتارهای اعضا می پردازد. یکی از رویکردهایی که در خانواده درمانی بسیار کاربردی است، واقعیت درمانی می باشد.

واقعیت درمانی رویکردی است که به انسان ها کمک می کند واقعیت را همانطور که هست و نه آنطور که خودشان می خواهند، ببینند و مسئولانه نیازهایشان را در چارچوب واقعیت ارضاء کنند. یکی از اصول واقعیت درمانی و تئوری مربوط به آن یعنی انتخاب بیان می کند که چرایی رفتار ما به ارضای ۵ نیاز ژنتیکی برمی گردد که عبارتند از بقا (سلامتی، احساس امنیت، میل جنسی)، عشق و احساس تعلق (پیوند عاطفی داشتن، عضو گروه شدن، جستجوی صمیمیت)، تفریح (یادگیری، بازی، نشاط داشتن)، قدرت (رقابت جویی، احترام داشتن، شکوفا شدن) و آزادی (حق انتخاب داشتن، خلاقیت، محدود و مجبور نبودن). هرگاه نیازها ارضاء شوند افراد احساس کنترل می کنند و هرگاه ارضاء نشوند احساس می کنند که کنترل زندگی از دستشان خارج شده است؛ پس هدف همه رفتارها بازگرداندن احساس کنترل است.

حال در نظر بگیرید بزرگترین مشکل والدی پرخاشگری و لجبازی فرزند و بزرگترین مشکل فرزند بکن و نکن های بیش از اندازه والدینش است. در ترسیم نیازها در می یابیم که فرزند نیاز به قدرت و آزادی بسیار بالا و والدین یا یکی از آنها نیاز به قدرت بالایی دارد. در تحلیل شخصیت می توان بیان



اضطراب در کودکان و شناخت عوامل و راهکارهای کاهش آن

مریم شهریزفر
روان درمان گر کودکان و نوجوانان

- پرخاش گری یا گوشه گیری داره
- چسبندگی زیاد داره
اول لازم است تعریفی کلی از اضطراب داشته باشیم:
«اضطراب یک احساس مبهم و نامشخص درونی است که کودک نمی تواند منطق و دلیل مشخص برای آن پیدا کند. اضطراب زندگی طبیعی را دچار اختلال می کند و باعث بروز نشانه های آزاردهنده می شود.»
نقطه ای مقابل اضطراب، ترس عامل بیرونی و مشخصی دارد و با تمام حالت های ناخوشایندش اگر به درستی تعبیر شود برای مراقبت از خود هنگام بروز خطر، ضروری است و باعث می شود کودکان در مواجهه با آن از خودشان مراقبت کنند.

بیشترین شکایت والدین از «اضطراب در کودکان» است که آن را با عناوینی هم چون ترس، استرس، نگرانی، دلشوره و... هم می شناسیم، اما این مفاهیم تعریفی جداگانه، با علایم مشترک دارند.
نگرانی والدین به این شکل ابراز می شود:
- فرزندم از صدای بلند می ترسه
- تنهایی در اتاق خودش نمی مونه
- شب ها تنها نمی خوابه
- از تاریکی می ترسه
- ناخنش رو می جوهر
- موی سر یا ابروش رو می کنه

پیش دبستانی یا شروع دبستان زیاد مشاهده می کنیم. باید توجه داشت که کودکان از ۹ ماهگی قادرند اضطراب را درک کنند، بنابراین تجارب دوران کودکی می تواند باعث شکل گیری شخصیت مضطرب در کودکان شود.

کودک می تواند این تجارب را از عوامل زیر کسب کند:
• عوامل خلقی (حساس-تاثیرپذیر-درون گرا - فعال) که از آغاز تولد همراه کودک است و با شرایط محیطی می تواند رشد کند یا کنترل و متوقف شود.
• عوامل ژنتیکی (هر آنچه که کودک از والدین به ارث می برد مثل وسواس) از آنجا که ریشه ی وسواس چه فکری چه عملی، استرس و اضطراب است. والدین بدون این که متوجه باشند می توانند فکر و عادات و وسواسی خودشان را به کودک انتقال دهند.
• عوامل خانوادگی (عوامل خطر مثل اعتیاد - خشونت)
• اختلاف یا جدایی والدین که باعث محرومیت عاطفی از سوی والد غایب می شود. کودکان طلاق به ویژه اگر شاهد



چند نمونه از انواع اختلال اضطرابی

اضطراب فراگیر: در این نوع اضطراب، کودک مدام نگران است. مثلاً با دیدن مرگ یکی از نزدیکان اضطراب از دست دادن والدینش را دارد.
اختلال اضطراب اجتماعی: کودکانی که از صحبت در جمع امتناع می کنند.
اضطراب جدایی: که در ۱۸ ماهگی شدت می گیرد و بعد از آن تا سه سالگی کاهش پیدا می کند. این اضطراب را در بچه های

• سبک فرزندپروری سخت گیر. تمام والدین دوست دارند بچه هایی حرف گوش کن، مودب و مقبول اجتماع داشته باشند. والدین سخت گیر که معمولاً رگه هایی از وسواس نیز دارند، سطح کنترل زیادتری دارند، بنابراین در تمام شرایط همراه کودک شان هستند و کودک را از انجام آزمون و خطا دور می کنند و به این ترتیب، هنگام انجام کارها، مداوم کودک مضطرب است که مبادا کارش را اشتباه انجام بدهد و بدون حمایت والدین قادر به انجام هیچ کاری نیست.

این والدین علاوه بر کنترل گری در قالب نصیحت، مقایسه و سرزنش مانع رشد سالم کودک می شوند. از کودکی که حق ندارد تحرک بدنی داشته باشد، بازی کند، در آپارتمان یا مهمانی و کنترل سرزنش می شود، یا کودکی که مداوم در حال مقایسه با دختر خاله یا فرزند همسایه است، نباید انتظار داشته باشیم بتواند در جمع، شعری بخواند بدون آن که دچار اضطراب شود، پس به او برجسب خجالتی بودن زده می شود بدون این که علت آن، متوجه والد کنترل گر دانسته شود.

اختلاف پدر و مادر بوده باشند، یا کودک مجبور باشد بین پدر و مادر یک نفر را انتخاب در مجموع منطبق نشدن کودک با فرآیند طلاق، می تواند عامل اضطراب باشد.

• فوت یکی از نزدیکان که طبیعت زندگی است ولی چون کودک هنوز درکی از مفهوم مرگ ندارد، نمی تواند این اتفاق را با واقعیت تطبیق بدهد و دچار اضطراب می شود.

• سبک دلبستگی و دردسترس نبودن مراقب اولیه کودک که در سه سال اول زندگی نقش پررنگی در رشد کودک دارد و باید همیشه دردسترس باشد. زمانی که کودک نیاز خودش رو با گریه نشان می دهد، عدم رفع نیاز باعث می شود کودک همیشه والد خود را بطلبد حتی زمانی که از سن طبیعی بودن این نیاز گذشته باشد. با کوچک ترین غیبت حس دوست نداشته شدن پیدا می کند و دچار اضطراب می شود. معمولاً مادران شاغل این مساله را زیاد تجربه کردند. هر چه سبک دلبستگی ایمن تر باشد این دوره وابستگی، راحت تر طی خواهد شد.



در مورد فکری که حس اضطراب را تشدید می کند، صحبت کند.

- موضوع را کوچک جلوه ندهید.
- احساس کودک را جدی بگیرید.
- کودک و احساس او را تهدید یا سرزنش نکنید.
- با تلقین و اعتمادسازی نقش های مثبت به کودک بدهید.
- به کودک خودگویی های مثبت آموزش دهید.

اقداماتی می توانند انجام دهند والدین در کنار بررسی عوامل ایجادکننده ی اضطراب و درمان آن در شرایط حاد و بهره مندی از راهکارهای صحیح روان کاو کودک به والدین، می توانند با انجام موارد زیر سطح اضطراب را کاهش دهند:

- تشخیص دهید کودک تان چه زمانی مضطرب می شود.
- به کودک اجازه دهید به راحتی

نشانه هایی که والدین می توانند بفهمند کودک شان مضطرب است کم شدن توجه و تمرکز، تپش قلب، داغ و سرد شدن بدن، تعریق، حالت دلهره، دل پیچه، تکرر ادرار، وحشت، گریه های بی دلیل، ترس از تاریکی، حالت های هیجانی، خشونت و پرخاشگری از جمله نشانه های کودک مضطرب است.

والدین برای کودک مضطرب چه

چه عواملی بر تصورات ذهنی کودک در نقاشی تاثیر گذار است ؟

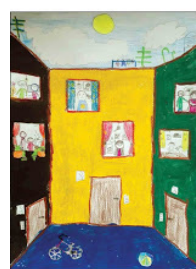
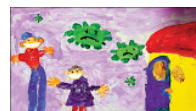


آذر عبدالهی

پیش کشیدن این بحث به مثابه دریچه ای برای ورود به دنیای کودکان است. این جهان بیش از هر چیز با تصورات شکل می یابد و تغییر ذهنیات و تصورات، طبعاً در این جهان تأثیر گذار است.

رشد در کاملترین معنی خود، فرایندهایی از میان گرایی است، کودک زندگی را در خطی یکسان آغاز می کند که در آن خود از محیط جدا نیست او متمرکز بر خود است و به تدریج با بالا رفتن سن تغییر می کند. رشد تابعی از تأثیرات متقابل میان بسیاری از عوامل از جمله سرشت، محیط اجتماعی، میزان رشد جسمی و غیره می باشد. و بر اساس دیدگاه پیازه مراحل رشد ترتیب ثابت دارد. پیازه معتقد است رشد عقلانی فرد محصول تأثیر متقابل بین عوامل بیرونی و درونی اوست.

نظریه بعدی پیازه تعادل جویی ناظر بر گسترش نقش تجربه است. در فلسفه، این مدل تعادل جویی پیازه یک نظریه دیالکتیکی است و مبتنی بر این است که تغییر هنگامی اتفاق می افتد که اندیشه های ما با رویداد های مخالفی مواجه شود که مارا برانگیزاند و اندیشه های بهتری را تدوین کند. بنابراین پیازه سعی داشت تا با راه های مختلفی از علایق و اطلاعات متعارض و متضاد، کودکان را به رشد ساختارهای شناختی جدید هدایت کند و تأکید بر این اینکه رشد همواره فرایندی خودجوش است و این خود کودکانند که اطلاعات جدید را درون سازی می کنند و به حل موارد متناقض می پردازند و ساخت شناختی جدید را بنا می گذارند. مثلاً دختر کوچکی گوی خمیری را می بیند که به صورت کرمی دراز در آمده و در آغاز فکر می کند مقدار آن افزایش پیدا کرده ولی پس از مدتی عرض خمیر را مورد توجه قرار می دهد و فکر می کند خمیر کم شده است. بنابراین دو مطلب





همچنین برداشت های سطحی والدین از سطح نقاشی کودک و تأثیر آموزشهای غلط مدارس بر این امر و رشد سنی تأثیر بسازی بر تصور ذهنی کودک دارد. در حقیقت خانواده همیشه در مجموعه اجتماعی مشخصی جای گرفته است و بدون تردید شالوده آن منعکس کننده فرهنگ ملی در طبقه اجتماعی مشخصی است که آن خانواده از نظر سنتها و قواعد مذهبی و الهامات و پیش داوری ها و غیره بدان وابسته است. بنابراین بین کودکان مختلف که هر کدام حقیقت اجتماعی را به نوع خاص می شناسند و اختلاف ژرفی از لحاظ درک خانواده و ارتباطات افراد و جزییات کانون خانوادگی وجود دارد.

نقاشی های کودکانی که دچار آشفتگی روانی هستند بیشتر همسان خواب و رویا است زیرا کودک ترس و دلهره خود را با روند بدوی نشان می دهد.

اما آنچه اهمیت دارد عوامل مختلف فرعی مانند وراثت، محیط، ناسازگاری و می باشد و اساسا بدون این عناوین رشد مفهوم نمی یابد و کودک با رشد جسمی، تصور از امر ناخودآگاه به آگاهانه متمایل می شود و کیفیت نقاشی مخصوص به خود را با داشتن محیط مطلوب و آموزش مناسب بهبود می بخشد.

شاید هنوز این سوال باقی بماند چه کنیم تا تصویر ذهنی کودکان مان زیباتر باشد؟

با نزدیک شدن به دنیای کودکان، دنیایی که شناخت آن برای رسیدن به اهداف ما یعنی ایجاد تصورات ذهنی مثبت و زیبا به منظور ایجاد دنیایی زیباتر برای نسل های آینده می باشد، کار ما را سخت تر می کند و امید آن داریم که با همفکری و بررسی عوامل مختلف تأثیر گذار و راهگشا در راه هرچه بهتر شدن اندیشیدن در کودکان باشیم.

ادراک شده، که با دید نخستین متفاوت است وقتی به طول و عرض خمیر فکر می کند، دچار تعارض می شود که این تعارض از دریافت موضوع باعث ایجاد یک تغییر می شود و به نگهداری ذهنی می رسد.

در سیر تحول نقاشی کودک از مرحله خط خطی کردن تا بازنمایی واقعگرایانه می بینیم که چگونه تصور ذهنی کودک از احساس صرف به منطق نزدیک می شود.

آموزش های معلمین و اعمال سلايق والدین در تغییر این تصور ذهنی امری به سزا است و همچنین عوامل مهم دیگری که بدون در نظر گرفتن آنها هر نوع قضاوت و تحلیلی ناصحیح می باشد به طور مثال آثار کودکانی که مرتب نقاشی می کنند تحول و تکامل کار آنها سریعتر است و دارای پختگی بیانی است که آثار دیگر کودکان که به طور اتفاقی نقاشی می کنند دیده نمی شود.

نقاشی شکلی از کارکرد نشانه ای است حد فاصل میان بازی نمادی و تصور ذهنی. نقاشی در لذت کارکردی و خودپسندگی با بازی نمادی و در کوشش برای تقلید از واقعیت، با تصور ذهنی مشترک است. نقاشی در حقیقت گاهی آماده سازی است و گاهی حاصل این آمادگی، میان تصویر ترسیمی و تصور درونی، تعادل بی شماری برقرار است. زیرا هر دو به بطور مستقیم از تقلید ناشی می شوند. بر اساس مکاتب روانشناسی تصویر ذهنی یکی از عناصر اندیشه است و از ادراک ناشی می شود اندیشه نیز همخوانی احساس و تصویر است همخوانی در واقع نوعی همسان سازی است. تصویر ذهنی به طور مستقیم از ادراک ناشی نمی شود بلکه از تقلید درونی شده ناشی می شود و در دوره حسی حرکتی (تولد تا دوسالگی) وجود ندارد و در مراحل بالاتر ظاهر می شود.

ذهن کودک به سرعت به سوی نمادها از جمله تصورات و واژه ها پیش می رود و باید بتواند تمامی تفکرش را بار دیگر سازمان دهد و با شروع ۷ سالگی ذهن کودک در زمینه ذهنی سازمان کامل تری می یابد. کودک برای رسیدن به مرحله بیان درست پرسپکتیو بتدریج که از اشتباه هایش می کاهد به فضا و سطح توجه می کند و به بیان آن در نقاشی و ترسیم آن می پردازد این موضوع به نحو بسیار روشنی در مورد ترسیم شکل های هندسی مانند مکعب که در دسترس او قرار دارد قابل بررسی است کودکانی که عادت به استفاده از مداد دارند، در چهار یا پنج سالگی می توانند شکل های مربع و مستطیل و در شش سالگی شکل لوزی را رسم کنند ولی برای کشیدن مکعب به مشکلاتی بر می خورند که با سازمان پیدا کردن ذهن در سنین بالاتر به آن دست می یابند.

کافی در کنفرانس های TED وجود ندارد. افراد خوب بسیار زیادی وجود دارند. و بعضی از آن ها موفق نخواهند شد.» و گفت، «خب، ما باید چه کار کنیم؟» گفتم، «سوال بسیار خوبی است.»

ما قرار است چه کار کنیم؟ من می دانم که کالج ها و دانشگاه ها چه کردند. اگر بخواهیم انصاف را رعایت کنیم، کاری که آن ها انجام دادند بالا بردن استانداردها بوده است. چون قبول کردن افرادی که صلاحیت کمتری دارند، و رد کردن کسانی که صلاحیت بیشتری دارند، منصفانه نیست. پس تو به بالا و بالاتر بردن استانداردها ادامه می دهی تا اینکه آن ها به صلاحیت کافی برای پذیرفته شدن دست یابند. فقط تعدادی از دانش آموزان شایسته را می توانید جمع کنید.

و این نادیده گرفتن باعث می شود تا مردم حس کنند که پس انصاف و عدالت چیست. مردم در جامعه نظرات مختلفی دارند در مورد معنای آن، که می گویند فقط نوعی از یک فرایند است، ولی فکرمی کنم یک چیز وجود دارد که همگی در آن باهم موافقت کنند. که در یک سیستم، یک سیستم عادلانه، مردم به چیزی که حق شان است می رسند.

و چیزی که من به دانشجوی سابقم گفتم این است که وقتی زمان پذیرش دانشگاه فرا رسید، اینکه مردم آنچه که سزاوارش هستند را به دست می آورند درست نیست. برخی از مردم به آنچه حق شان است می رسند و برخی نه، و این تنها راهی است که هست.

وقتی سطح نیاز را بالامی برید همانطور که دانشگاه ها اینکار را کردند. چیزی که انجام داده اید به راه انداختن یک مسابقه دیوانه وار است میان دانش آموزان دبیرستانی، زیرا خوب بودن کافی نیست، به اندازه کافی خوب بودن کافی نیست. شما باید بهتر از هرکس دیگری که درخواست ورود می دهد باشید. و کاری که این روش انجام داد، یا چیزی که این روش به آن کمک کرد، نوعی از همه گیری اضطراب و افسردگی است که تنها باعث تخریب نوجوانان ما می شود. ما داریم یک نسل را با این نوع از رقابت نابود می کنیم.

همانطور که داشتم به این موضوع فکر می کردم، به ذهنم خطور کرد که راهی برای حل این مشکل وجود دارد، و این کاری است که می توانیم انجام دهیم:

وقتی مردم به دانشگاه درخواست ورود می دهند، بین متقاضیان تفاوت هایی قائل می شویم تا تشخیص دهیم کدام شان به قدر کافی خوبند تا موفق شوند و کدام شان خوب نیستند، و آن هایی را که به اندازه کافی خوب نیستند تا موفق شوند رد می کنیم، و سپس نام بقیه را داخل کلاه قرار می دهیم، و بصورت اتفاقی از بین شان انتخاب می کنیم و قبول شان می کنیم. به عبارت دیگر، پذیرش دانشگاه را بصورت قرعه کشی برگزار می کنیم، و

رابطه دیده نشده بین

شانس

لیاقت

موفقیت



باری شوارتز

سلام به همگی. موضوعی که امروز در مورد آن صحبت خواهم کرد، شانس و عدالت است و ارتباط میان این دو. چند سال پیش، یکی از دانشجویان سابقم با من تماس گرفت تا در مورد دخترش صحبت کند. مشخص شد که دخترش دانش آموز سال آخر دبیرستان است و بطور جدی علاقمند به ورود به کالج سوارثمور بود، جایی که من تدریس می کردم و او می خواست نظر من را در مورد اینکه دخترش موفق می شود یا نه بداند. ورود به کالج سوارثمور دشواری زیادی دارد. پس من گفتم، «خب، در مورد دخترت بهم بگو.» و او در موردش با من صحبت کرد. اینکه نمراتش و امتیازاتش چگونه بود، فعالیت های فوق برنامه ای اش. و اینکه او مثل یک فوق ستاره به نظر می رسد. یک بچه فوق العاده و شگفت آور. پس من گفتم، «او افسانه ای به نظر می رسد. به نظر می رسد که او نمونه بارز دانش آموزی است، که سوارثمور دوست دارد داشته باشد.» و سپس او گفت، «خب، آیا این یعنی که او موفق خواهد شد؟» و من گفتم، «نه. در کلاس های سوارثمور جایگاه کافی برای همه کسانی که خوب هستند وجود ندارد. جایگاه کافی در هاروارد یا یل یا پرینستون یا استنفورد وجود ندارد. جایگاه کافی در گوگل، آمازون یا اپل وجود ندارد. جایگاه



به دانشگاه پزشکی رفت. همان شغلی که او به آن مشغول بود، من برای آن درخواست دادم، و قبول شدم، تنها شغلی که برای داشتنش درخواست دادم. من ۴۵ سال در سوارثمور تدریس کردم، موسسه‌ای که تاثیر زیادی بر شکلی که حرفه من ایجاد کرده است داشت.

و فقط یک مثال در آخر می‌زنم، من یک سخنرانی در مورد بعضی از کارهایم در نیویورک داشتم، و در میان حضار کسی بود که بعد از سخنرانی‌ام پیشم آمد. خودش را معرفی کرد. گفت، «نامم کریس است. آیا مایل هستید در TED سخنرانی کنید؟» و جواب من این بود که، «TED چیست؟» خب، منظورم این است که، او به من گفت، و آن زمان TED چیزی نبود که الان هست. اما در سال‌های پیش آمده، سخنرانی‌های من در TED دیده شدند توسط بیشتر از ۲۰ میلیون نفر.

پس نتیجه این است که، من مرد خوش‌شانسی هستم. من در مورد ازدواجم خوش‌شانسم. در مورد تحصیلاتم خوش‌شانسم. در مورد شغلم خوش‌شانسم. و خوش‌شانس هستم که سکویی داشتم و صدایم در جایی مثل TED شنیده می‌شود.

آیا استحقاق موفقیتی را که به دست آورده‌ام دارم؟ البته که مستحق آن هستم، درست همانطور که احتمالا شما هم استحقاق داشتن موفقیت تان را دارید. اما همچنین بسیاری

شاید پیشنهادات شغلی در شرکت های فناوری را بصورت قرعه‌کشی انجام می‌دهیم، و تفکر را نابود می‌کنیم. ... حالا، اشتباه برداشت نکنید، یک قرعه‌کشی مثل این، ناعدالتی را برطرف نخواهد کرد. همچنان افرادی خواهند بود که به آنچه حق شان است نمی‌رسند. اما حداقل صادقانه است. این روش، ناعدالتی را آشکار می‌کند به جای آنکه به چیز دیگری تظاهر کند، و بادکنک غیرقابل قبول فشار را که امروزه بچه های دبیرستانی ما زیر آن زندگی می‌کنند را سوراخ می‌کند.

پس چرا این پیشنهاد کاملا خوب و منطقی است، اگر خودم بگویم، بحث جدی ندارد؟ فکر کنم بدانم چرا. فکر کنم به این خاطر است که از این فکر متنفریم که اتفاقات مهم زندگی ممکن است اتفاقی و شانسی رخ دهند، که کنترل اتفاقات مهم زندگی مان دست خودمان نیست. من از این فکر متنفرم. تعجب برانگیز نیست که مردم از این فکر متنفرند، اما همه چیز به همین سادگی در جریان است.

اول از همه، پذیرش دانشگاه ها همچنان یک قرعه‌کشی است. فرقی این است که مسئولان پذیرش دانشگاه‌ها تظاهر می‌کنند که اینطور نیست. پس بیایید در موردش صادق باشیم،

دوم اینکه، فکر می‌کنم اگر قبول کنیم که این یک قرعه‌کشی است، باعث می‌شود که اهمیت خوش‌شانسی را تصدیق کنیم تقریبا در هر لحظه زندگی مان.

من را باور کنید. تقریبا تمام اتفاقات مهم زندگی من رخ داده‌اند، تا حد زیادی، در نتیجه‌ی یک شانس خوب، وقتی هفده ساله بودم، خانواده‌ام نیویورک را ترک کردند و به شهرستان وینچستر رفتند، درست به هنگام باز شدن مدارس، من دختر دوست‌داشتنی جوانی را ملاقات کردم که دوستم شد، و سپس به دوست صمیمی‌ام تبدیل شد، بعد از آن دوست‌دخترم شد و بعد همسرم شد. خوشبختانه، هنوز هم همسرم است برای ۵۲ سال. من تلاش زیادی برای این انجام ندادم. این یک خوش‌شانسی تصادفی بود.

به دانشگاه رفتم، و ترم اول، در یک کلاس مقدماتی روانشناسی ثبت‌نام کردم. من حتی نمی‌دانستم که روانشناسی چیست، اما در برنامه‌ام جا گرفت و نیازهایم را برآورده کرد، پس من هم برداشتمش. و از شانس کلاس توسط یک معلم فوق‌ستاره روانشناسی مقدماتی، یک افسانه، تدریس می‌شد. به همین دلیل، من به یک دانشجوی رشته روانشناسی تبدیل شدم.

برای تحصیلات تکمیلی‌ام. داشتم دانشگاه را تمام می‌کردم. که یکی از دوستانم که در سوارثمور تدریس می‌کرد تصمیمی گرفت اینکه دیگر نمی‌خواست پروفسور باشد، و



پادکست های آموزشی و سرگرمی

گفتگو با محمد سجاد نوروزیان
DBA مدیریت اجرایی

سؤال: کافه نارنگی چیست؟

کافه نارنگی، محصول کنار هم قرار گرفتن این دو تاست:

اول از هر چیز، علاقه‌ی شخصی من به پادکست! نمیدونم چقدر در مورد تعریف پادکست و تاریخچه‌ی اون اطلاعات داری. خلاصه بخوام پادکست رو تعریف کنم، میشه محتوای صوتی که شتونده بتونه به صورت آفلاین و کنترل شده (یعنی پخش فایل دست خودش باشه و بتونه عقب و جلو ببره) روی ابزارهای شخصی استفاده کنه! این کلمه، ترکیبی ست از کلمات آی پاد (محصولی از کمپانی اپل) و برودکست (به معنی انتشار).

به نظرم در آینده این فرم از محتوا جایگاه ویژه‌تری پیدا میکنه. در رانندگی، در سفر، موقع آشپزی و حتی دوش گرفتن! به طور کلی وقتی منتظر هستیم و برنامه‌ی خاصی نداریم، می‌تونیم از پادکست‌ها استفاده کنیم.

دوم اینکه با این شلوغی اطلاعات و حجم گسترده‌ی دیتا که وارد مغز ما میشه، کم‌کم به این سمت حرکت میکنیم که ورود اطلاعات رو مدیریت کنیم و به اصطلاح یه کسی باشه که اطلاعات رو برامون دروازه‌بانی کنه تا هر چیزی وارد مغزمون نشه!

خلاصه کتاب، معرفی و تحلیل فیلم، مطالب آموزشی که اصالت داشته باشه، قصه‌ها و ... میتونه موضوعات خوبی برای پادکست باشه!

سؤال: حالا اینکه چرا کافه نارنگی؟ این اسم از کجا اومد؟

اینطوری فکر کردم که ما داریم خوراکی سرو میکنیم. حالا خوراکی‌مونی برای جسم نیست، برای روحه! و میتونه شبیه یه کافه باشه! جایی که منو داره و آدم‌ها میان بر اساس علاقمندی‌شون سفارش میدن و از سرویس‌ها استفاده می‌کنند. نارنگی هم به خاطر مصرف ساده و سریعش و اینکه با جثه‌ی کوچیکش سرشار از ویتامین‌هاست.

این شد که اسم کافه نارنگی رو انتخاب کردم.

سؤال: خب این کافه نارنگی رو چطور پیدا کنیم؟

راستش خیلی دوستش داشتم که برای کافه نارنگی یه اپلیکیشن داشته باشیم ولی خب با توجه به هزینه‌ها و بحث تحریم‌ها در نسخه‌ی اپل، تصمیم گرفتم فعلا یه سایت خوب و مرتب داشته باشیم تا بعدش ببینیم امکان اپلیکیشن هم داریم یا نه.

کافه نارنگی رو در موتورهای جستجوی مثل گوگل جستجو کنید، به راحتی پیدا میشه. البته این هم آدرسش: cafenarengi.ir

از مردم هستند که همچون ما استحقاق موفقیت را دارند. کسانی که آن را ندارند. خب آبا مردم چیزی که حقش را دارند به دست می‌آورند؟ آیا جامعه عادل است؟ البته که نه. سخت کار کردن و رعایت قوانین تضمینی برای هیچ چیز نیست. اگر قدر این ناعدالتی اجتناب‌ناپذیر و قطعیت شانس خوب را بدانیم، ممکن است از خودمان بپرسیم چه مسئولیت‌هایی داریم درقبال افرادی که در این زمانه همه‌گیری بعنوان قهرمان از آن‌ها تجلیل می‌کنیم وقتی که یک بیماری جدی خانواده را درگیر می‌کند و آن‌ها برای اطمینان از اینکه همه‌شان سالم می‌مانند و زندگی‌شان نابود نمی‌شود، با این بیماری مقابله می‌کنند؟ ما چه چیزی به کسانی بدهکاریم که سخت کار می‌کنند و کمتر از ما خوش‌شانس هستند؟

حدود نیم قرن پیش، فیلسوف جان راول کتابی نوشت به نام «نظریه عدالت» و در این کتاب، مفهومی را معرفی کرد به نام «پرده جهل». سوالی که مطرح کرد این بود: اگر نمی‌دانستید قرار بود موقعیت تان در جامعه چه باشد، دوست دارید چه نوع جامعه‌ای را بسازید؟ و چیزی که پیشنهاد داد این است که وقتی نمی‌دانیم قصد ورود به جامعه را داریم در بهترین شرایط یا بدترین شرایط، چیزی که می‌خواهیم جامعه‌ای است که تا حد بسیار زیادی متعادل است، پس حتی بدشانسی هم می‌تواند زندگی بامعنا و نجیبانه و رضایت‌بخشی داشته باشد.

پس همه این افراد خوش‌شانس و مردم موفق را به جوامع خود برگردانید، و کاری را انجام دهید که مطمئن شوید ما افتخار می‌کنیم و اهمیت می‌دهیم به مردمی که همچون ما لایق به موفقیت رسیدن هستند، اما فقط به اندازه ما خوش‌شانس نیستند.

در شبکه های اجتماعی آمده بود که بیل گیتس می گوید:
من به خودم اجازه نمیدهم کتابی رو شروع کنم که قرار نیست تمومش کنم

در حاشیه ی کتاب یادداشت بنویس
میدونید وقتی دارید کتاب می خونید باید حواستون باشه که حتما تمرکز کرده باشین
مخصوصاً اگر یک کتاب علمی رو می خونید
مطلب جدید رو یاد بگیرید و اون رو به جورایی به دانشی که از قبل داشتید اضافه کنید

یادداشت برداری به من کمک میکنه که مطمئن بشم در مورد چیزی که نوشته شده عمیقاً دارم فکر می کنم
اگر با مطالب کتابی مخالف باشم ، خوندنش زمان زیادی می بره
چون من در حاشیه ی اون کتاب مطالب زیادی می نویسم که در واقع خیلی خسته کننده ست

خواهش می کنم به چیزی بگو که من باهاش موافق باشم تا بتونم کتاب رو تموم کنم

کتابی که نمی تونی تموم کنی رو شروع نکن
یه کتابی هست به اسم شوخی بی پایان و من سعی دارم تصمیم بگیرم که می خوام شروعش کنم یا نه

چون فیلمی در مورد نویسنده ی کتاب رو دیدم و خیلی خوشم اومد
دیوید فاستر والاس در این فیلم به عنوان فردی روشن فکر و خیلی جالب ظاهر می شه
اگر کتاب ۲۰۰ یا ۳۰۰ بود ، به محض دیدن فیلم هیچ شکی نداشتم که می رفتم سراغش

اما اون خیلی طولانی و پیچیده است و من نمی خوام تفاوتی قائل بشم کتاب کاغذی یا الکترونیکی؟

با گذر زمان من این دو تا رو با هم عوض کردم
اما بعضی شب ها من معمولاً مجلات کاغذی یا کتاب هایی که بهشون عادت دارم رو می خونم

مسخره ست . چون به کیف پر از کتاب دارم که تو سفر هام با خودم این ور و اون ور می برم و اون خیلی بزرگه و قدیمی شده
یک ساعت به چیز دیگه ای فکر نکن

تا حالا شده یک ساعت برای خوندن کتابی یک جا بشینید
چون در غیر اینصورت مطالب رو یاد نمی گیرید
مطالبی که من می خونم ، طوری نیستن که بشه به بار ۵ دقیقه و به بار ده دقیقه خوندشون

مقالات مجلات و ویدئو های کوتاه برای این مقدار زمان کوتاه مناسب هستن

و خب می دونید . من هر شب تقریباً یک ساعت و نیم مطالعه می کنم تا بتونم کتابی که در حال خوندنش هستم رو پیش ببرم



کتابخوانی به سبک بیل گیتس



رهایی

فیلمنامه بلند سینمایی

عسل ارباب زاده :: علی صفائی

قسمت سوم:

رها لبخندی ملیح بر لب و گونه می آورد .
صفوی : خانم رها ... رها خانم ... اجازه میدین شما رو به اسم کوچک صدا کنم ؟
رها : خب شما آدم رو غافلگیر میکنین ... درست مثل تصادف صفوی سرفه کوچکی میکند تا لقمه ای که در گلویش پریده رد کند .
صفوی : تصادف ؟
خیلی اتفاقی از پدرم در باره اسم شما پرسیدم ، جالبه که اون اصلا شما رو شناخت
صفوی : خب آخه ما با هم زیاد معاشر و همکلام نیستیم . تقریبا دورا دور این منم که ایشون رو میشناسم
رها : نا باورانه و با شیطنت شوخ ابرو هایش را به نشانه تعجب بالا می اندازد و میگوید : آها...
صفوی : ولی واقعیت اینه که شما آدم رو غافلگیر میکنین . با لحن شوخی و نمک پرانی : خیلی بی انصافیه . شما مچ آدمو نا غافل میگیرین
رها : خب آخه من یک زنم
صفوی : البته دوشیزه بیشتر بهتون میاد
رها لبخنی شاد سرشار از رضایت درونی بر لب آورده که صفوی میپرسد :
صفوی : و شغل شما ؟
رها : نمیدونین ؟
صفوی : نه ... واقعا نه
رها با اندکی مکث و تأمل : پیشه ام نقاشی است ، گاه گاهی قفسی میسازم با رنگ ...
صفوی : ادامه میدهد : میفروشم به شما تا به آواز شقایق که در آن زندانی است ، دل تنهایی تان تازه شود .
رها سرش را پائین میگیرد . بعدبا چشمانش که گویی از شنیدن ادامه شعر تر شده باشد نگاهی به صفوی میکند .
صفوی : چشمتون قرمز شده
رها : از بی خوابیه . دیشب فرصت خوابیدن نشد
صفوی : ولی من باور میکنم

یک رستوران لوکس و خلوت . روز . داخلی . ادامه ..
نمای عمومی از خیابان و و رستوران همراه صدای رها برش میخورد با داخل رستوران در حالی که صفوی با دست چپ و با چنگال یک قطعه گوشت را به دهان میگذارد .
آوازه خوان با پیانو گوشه ای مشغول نواختن ترانه ای آرام و دلنشین از فریدون فروغی ...
دلم از خیلی روزا با کسی نیست ، تو دلم فریاد و فریاد رسی نیست ... { الخ }
صدای رها روی تصاویر
رها : من معمولا گوشت نمیخورم . بنظرم در قرن بیست و یکم بشر باید از کشتن و خوردن حیوانات دست بر داره .
صفوی : ولی پس تکلیف پروتئین های لازمه برای بدن چی میشه ؟
رها : پاسخ این سوال رو شما باید بدین که بنظرم باید پزشکی خونده باشین ؟
صفوی : روانپزشکی
رها : بله ... درسته
صفوی : ربط روانپزشکی و پروتئین درچیه ؟
رها : فکر کنم تغذیه کننده اصلی روح و روانه . البته از نوع کاملا انسانی
صفوی دست از غذا خوردن میکشه و با لبخند خیره به رها نگاه میکند . میگوید :
تیز هوشی و با هوشی و حاضر جوابی رو یکجا با هم دارین
رها : جالبه برام که باید همکار پدرم باشین و من تا به حال متوجه شما نشده بودم .
صفوی : رها صدر ؟ نکنه ؟ ... نکنه شما با دکتر صدر نسبتی دارین ؟ دخترشون ؟ عه چه جالب ؟ من چرا تا حالا متوجه نشدم ؟
رها : البته کمی عجیبه
صفوی : چی ؟ چی ؟ چی ؟ عجیبه ؟
رها : اینکه من خام خوار نشدم .
صفوی : ولی گیاه خوار هستین .

رها : چرا ؟

صفوی : خب آخه من یه مردم

رها : آقا بیشتر بهتون میاد

هر دو نیم نگاهی خیره بهم میکنند و برق شادی در چشمان

هر دو کاملاً مشهوده

درست لحظه ای که رها قصد برداشتن بخشی از غذا را دارد

دستهایش شروع به لرزیدن میکند . یاشار متوجه میشود ولی

به روی خودش نمیآورد . رها چنگال را رها میکند و قصد

پرداشتن لیوان آب را دارد که لرزش دستهایش بیشتر میشود

. لاجرم لیوان را با کنترل کامل آهسته روی میز میگذارد و

ناگهان از جایش بلند میشود .

رها : من دیگه باید برم

صفوی : بله حتما ... اما اجازه بدین شما رو برسونم

رها : نه احتیاج نیست ... خودم میرم

صفوی: ولی من قول دادم شما رو برسونم دم ماشین

رها : آه بله ... درسته

رها مینشیند ولی برای لحظه ای دوباره بلند میشود

رها : نه احتیاج نیست . باشه بعدا

صفوی: امکان نداره شما رو تنها بذارم . خواهش میکنم اجازه

بدین شما رو همراهی کنم

رها : آخه ؟

صفوی : خواهش میکنم ...

برش میخورد به خیابان . روز . خارجی

شعاع نور خورشید به غروب و آسمان نارنجی نزدیک میشود

که سواری صفوی جلوی منزل دکتر صدر توقف میکند .

صفوی فوری از ماشین پیاده میشود و به رها کمک میکند تا

راحت تر پیاده شود

در آخرین لحظه صفوی رو به رها میپرسد :

صفوی : اگر به من اطمینان دارین سوئیچ ماشینتون رو بدین

تا براتون برگردونم

رها خیره مینگرد و هیچ نمیگوید .

خیابان . عصر . خارجی

سواری صفوی عرض تصویر را طی میکند که دوربین به روی

سواری دکتر صدر که گوشه دورتر از خانه توقف مشکوک دارد

متمرکز میشود . هر دو ماشین در یک نقطه بهم تلاقی پیدا

میکند و هر دو دکتر از درون سواری هایشان به یکدیگر نگاه

میکند . دکتر صفوی از سواری اش پیاده میشود و به طرف

سواری دکتر صدر نزدیک میشود .

خانه دکتر صدر . ادامه

رها درب حیات را با کلیدش باز کرده وارد میشود . از میان

گلپای حیات عبور میکند و با حالتی نزار خودش را به

ساختمان میرساند .

درون عمارت . ادامه . داخلی

یکراست به سراغ یخچال میرود و آب معدنی را برداشته و

یکراست به سمت اتاقش میرود .

درون اتاق . ادامه

از کشوی میز کنار تخت یک بسته قرص برمیدارد و یکی را به

سرعت بالا میاندازد . در همین لحظه گلی خانم وارد میشود .

گلی : معلومه کجا هستی ؟

رها : رفته بودم بیمه ... برای تصادفی که کردم

گلی: نهار میخوری ؟

رها سرش را به علامت منفی تکان میدهد .

بلافاصله روی تختش ولو میشود و پاهایش را تا زانو در آغوش

میکشد .

گلی به سمت آشپزخانه میرود و مقداری نوشیدنی گرم برایش

می آورد . رها سرش را روی پاهای گلی که او را نوازش میکند

میگذارد .

رها : اسمش یاشاره و فامیلش صفوی . ظاهراً همکار باباس . تو

همون بیمارستان با هم کار میکنی . اما اون دروغگوی خوبی

نیست . کاملاً معلومه که داره دروغ میگه

گلی : عه ؟ پس بالاخره ؟...

رها: دعوتم کرد به نهار و من نمیدونم چرا قبول کردم

گلی : ازش خوشت میاد ؟

رها : هنوز درست نمیدونم

در این حال بصورت موازی درب ورودی عمارت به آهستگی

باز میشود و دکتر صدر در راهروی پشت درب اتاق رها این

جملات را میشنود و کمی مکث میکند و بعد صدای سرفه به

نشانه حضور از خود خارج میکند . به هنگام عبور از جلوی اتاق

درب باز رها نیم نگاهی به داخل میکند . گلی سلام میکند

و رها خودش را به خواب میزند . دکتر صدر کاملاً بی تفاوت

بدون هر گونه پاسخی رد میشود

با رد شدن و گذاشتن او و صدای وارد شدنش به اتاقش در

طبقه بالا رها آهسته چشمانش را باز میکند .

درون اتاق رها . ادامه

گلی : خیلی عجیب نیست که دکتر این وقت روز برگشته

خونه ؟

از شنیدن این جمله رها چشمانش را خیره کرده و از جایش

بلند شده به طرف پنجره میرود . بر میگردد و نگاهی به گلی

میکند .

درون اتاق دکتر صدر . ادامه

دکتر با گوشی همراهش در حال صحبت

دکتر : نه امروز نه ، باشه فردا

گورستان. روز. خارجی
 عده ای در انتظار دفن بالای آرامگاه با لباس های سرپا تیره
 چند نمای عمومی از مراسم تدفین
 رها در کنار گلی با چشمانی گریان دیده میشود
 دکتر صفوی با اندک فاصله ای روبروی آنها ایستاده. کمی
 دور تر مهرداد و سحر

مجموعه تصاویر همراه موسیقی از دفن
 در حال بازگشت سحر خودش را به رها نزدیک میکند و
 در کنارش دست او را از آرنج گرفته و او را بسوی سواری
 راهنمایی میکند. در این لحظه دستیار رها که او را قبلا دیده
 بودیم نزدیک میشود و با ممانعت، رها را به سوی سواری
 خودش میبرد. گلی خانم همراه آنان درون سواری رها را در
 آغوش میگیرد. رها سرش را به روی شانه های گلی خانم
 گذاشته و در هنگام حرکت سواری چشمانش به صفوی می
 افتد که با عینک دودی و لباس تیره نظاره گر رفتن رهاست
 . هنوز چند متری دور نشده اند که سواری ایستاده و شیشه
 ماشین پایین آمده و گلی خانم به دکتر صفوی اشاره میکند.
 دکتر صفوی نزدیک سواری میشود و گلی از درون دکتر را به
 منزل دعوت میکند. سپس سواری حرکت میکند و میرود.

درون منزل دکتر صدر. ادامه. روز
 عده ای از همراهان مراسم تدفین بدور میز غذا خوری در
 حال سرو غذا. هر یک گوشه ای مشغول هستند. دکتر
 صفوی وارد میشود و یگراست به سمت رها میرود.
 رها که به روی یک کاناپه لمیده با دیدن او چشمان خمار
 اشک آلوده اش را باز میکند و بی اختیار و با بغض میگوید
 رها: راضی به این نبودم
 گریه تلخی سر میدهد
 گلی سر او را در آغوش میگیرد.
 از نگاه دکتر صفوی دوربین به آرامی به سوی چهره مهرداد
 حرکت میکند

مهرداد: بهتر نیست ما زود تر اینجا رو ترک کنیم؟
 سحر با اشاره سر تأیید میکند و ظرف غذای نیم خورده اش
 را به روی میز گذاشته و همراه مهرداد به طرف رها میروند
 چند نما از مهمانان در حال خداحافظی

اتاق رها. ادامه
 رها روی تخت خوابش خوابیده که گلی با ظرف سینی وارد
 میشود و مقداری نوشیدنی گرم و شکلات برای رها آورده،
 رها اما در حال استراحت کابوس میبیند و در پریشانی دست
 و صورتش به هر دو سو میچرخد. با صدای گلی خانم رها
 مضطرب از خواب میپرد و یکی دو بار نفس زنان به اطراف
 نگاه میکند

بعد گوشی را به روی میز کارش میگذارد و آهسته به روی
 تخت خوابش لمیده و برای لحظه ای چشمانش را میبندد
 دوربین آهسته به طرف صورتش پیش میرود
 زمان گذشته. رویای دکتر صدر
 از چهره جوانتر دکتر میشود تشخیص داد که رویایی از
 سالهای دور است.

مادر رها بار دار است و دکتر صدر برگه ای در دست دور اتاق
 میچرخد

دکتر صدر: شرم آور، باید به من میگفتی
 مادر با چشمانی خیس اشک تنها سکوت اختیار کرده
 دوربین به سوی شکم باردار مادر پیش میرود و او دستش را
 بروی آن میگذارد.

بازگشت به اتاق خواب دکتر صدر. زمان حال.
 تصویر نزدیک از چشمان دکتر که از اشگی تر شده است
 بیمارستان. روز. داخلی
 اتاق دکتر صفوی.

دکتر عکسی از رها را بروی صفحه مانیتورش به همراه عکس
 هایی از جوانی مادر و دکتر صدر و حتا گلی خانم را مرور
 میکند و همزمان به مطالعه بخشی از پرونده او مشغول است
 خانه دکتر صدر. ادامه

درون اتاق دکتر صدر او پشت میزش نشسته و در حال
 نگارش متنی با قلم و کاغذ است. پای آنرا امضاء میکند و
 درون پاکت گذاشته درب پاکت را میبندد. از درون کشوی
 میزش یک اسلحه کمری بر میدارد.

برش میخورد به حیات خانه دکتر صدر
 گلی خانم مشغول آب دادن به گلهاست.
 درون اتاق رها او ناگهان سراسیمه از جایش بر میخیزد و به
 سوی پنجره میرود و از کنار پرده گلی را تماشا میکند او
 مضطرب و پریشان است
 نمای عمومی از خانه دکتر صدر.

صدای شلیک گلوله.
 گلی اما درون حیات از شنیدن صدای گلوله مستقیم به طبقه
 بالا و اتاق دکتر صدر نگاه میکند و ظرف آبپاش گله را رها
 میکند

درون ساختمان رها به طرف طبقه بالا میدود و یگراست به
 اتاق دکتر صدر وارد میشود با باز شدن درب اتاق دکتر، رها
 جیغ بلندی میکشد

تصویر دکتر صدر در حالی که با شلیک گلوله به زندگی اش
 خاتمه داده و سرش روی میز کارش افتاده و خون از آن
 جاریست

تصویر بسته میشود.
 تصویر باز میشود به

نیکویی چیست؟

سخنی از دکتر الهی قمشه ای

آدمی خیلی باید مراقبت بکند، که دلی نرنجد .
جانب دل ها را عزیز دار ... بایستی پاس دل
ها رو داشته باشیم. خاری از تو به هیچ دلی
نرفته باشد .

هیچ سعادت در هنگام مرگ بالا تر از این
نیست که آدم نگاه کند به خودش و بگوید
که من کار بد نکردم. کسی از من خشمگین
نیست .

کسی از من رنجیده نیست. بار مسئولیت
رنج های مردم به گردن من نیست . من تلاش
خودم را کردم برای اینکه بتوانم رنجی را
کم کنم

نیکویی این است که کاری بکنیم که این
کار برای ما هیچ فایده ای نداشته باشد. کار
نیک این است که به درد شما نخورد ، به
درد یکی دیگر بخورد.

هر روز و شب از خودمان بپرسیم که
تو امروز چه کاری کردی که غیر از اینکه
میخواستی منافع خودت و مقصود های
خودت برسی؟ بگویی به خاطر دل این
کردم . به خاطر عشقی که به او داشتم.

برای اینکه این خوش بشود. به خاطر اینکه
دلش به دست بیاید. به خاطر اینکه احساس
حقارت نکند. به خاطر هزار تا چیز دیگه من
به خاطر اون این کار رو کردم از خودم
مایه گذاشتم. عشق یعنی از خود مایه
گذاشتن، نه برای خود مایه گرفتن.

کار نیک بکنیم و شب به شب بپرس که تو
در زیبایی چه کردی امروز تو در دانایی
چه کردی؟

پیغمبر فرمود: وای بر کسی که دو روزش
مساوی باشد برای اینکه روزش باطل شده
پس دیروز رو چه کار میکردی دیروز رو
برای چه از دست دادی؟ پس هر روز به
خورده یک قدم هم شده به زیبایی نزدیک
تر بشویم . هر روز یک قدم که شده به
دانایی نزدیک تر بشویم.

هر روز یک قدم که شده به نیکویی نزدیک
تر بشویم .

اعمال تان رو بگذارید جلو بگوئید این یک
کارت خوب نبود اینجا ، این کار رو کردی
رنجید ، این که به او گفتم این یکی رنجید
نباید جلوی اون از این تعریف میکردی ، اون
اون یکی هم باید رعایت شو میکردی، اون
کمالی نداشت مورد تحقیر واقع شد،

از ایده تا نگارش

آموزش نگارش حرفه ای فیلمنامه و نمایشنامه

علی صفایی :: قسمت دوم:

از درس قبل

گفته شد که باید هنر سوژه پیدا کردن داشته باشید و اگر نمی توانید بهتر است دنبال این حرفه نباشید. چشم تیز بین یک هنر مند تحت هیچ شرایطی آموزشی و اکتسابی تعلیم نخواهد گرفت که این مهم یک پدیده کاملاً ذاتی است که از درخت مقدس عشق آبیاری می شود. قرار بر این شد که دنبال سوژه باشید و سوژه هایتان را در یک یا دو خط به اختصار یادداشت کنید تا از ذهنتان فراموش نشود.

درس دوم

چگونه سوژه ها را پرورش دهیم.

پاسخ این سوال بسیار ساده است و در درس قبیل بدان اشاره شد. رهروان این جریان نگارش فیلمنامه نویسی اگر تیز بین و نکته سنج بوده باشند به یاد دارند که اشاره کردیم نگارش یک متن همچون زمان بارداری خانمهاست، باید اجازه دهیم تا نطفه یک موضوع در درون ما با عشق بسته شود و سپس به آن فرصت دهیم تا در اعماق وجود ما ریشه بدواند، آنگاه به خودی خود زمان زایشش فرا میرسد، درست مثل زایمان زنان که کودک به خودی خود و بدون دخالت قدم به دنیای هستی خواهد گذاشت.

داستان و فیلمنامه و شعر و رمان و ... همگی از این قانون تبعیت میکنند، با این تفاوت که ما باید در ذهن و روح و روانمان آنرا پرورش دهیم. حالا اگر سوژه ای را انتخاب کرده و در یک یا دو خط فقط اشاره مختصر بدان داشته اید تمرین کنید که این قصه را پرورش دهید و اینکار از دو روش معقول و پسندیده قابل اجرا میباشد.

اول تفکر و تمرکز

دوم شور و مشورت و بازگو کردن طرح برای یک شریک و یا همدم و مونس و انیس و یا نویسنده دوم. در اکثر موارد نویسندگان طراز اول از روش شماره یک استفاده میکنند، یعنی تمرکز.

تمرکز کردن زمان و مکان ندارد، ناگهان در وسط یک مهمانی سراغتان می آید و گریبانتان را میگیرد. شاید هم موقع وضع حمل یا خرید روزانه از فروشگاه محلی. شاید در بین یک گفتگوی مهم مدیریتی و یا شاید در بین یک دعوی خانوادگی. اصلاً زمان و مکان ندارد. کافیتست مه نشانه هایی از سوژه به یکی از حواس پنج گانه شما اتصال پیدا کند و درست همانند یک لامپ مرتب خاموش و روشن میشود و یا آلارم میدهد که یالا منو بنویس و یا گوشه ای در حافظه ات پنهانم کن. این حالت را شاید در فیلم های سینمایی دیده باشید که یک شخصیت در حال گوش کردن به حرفهای طرف مقابلش است اما اصلاً حواسش به او و حرف هایش نیست که نیست، بلکه درسته او شش دانگ حواسش در پی پیام هایی موجود در

روح و روان و ذهن خلایقش قرار دارد و به نوعی از مکان و زمان بدور است. هم از اینروست که عوام الناس اینگونه حالت را به سخره گرفته و انگ هایی چون ناقص العقل و دیوانه و یا روانپریش بر نویسندگان وارد میکنند که خوب پر واضح است که آنان کوچکترین اطلاعی از این حالات روحی روانی یک نویسنده ندارند.

روش دوم در واقع روش کار گروهی است که بسیار هم کار برد دارد و حتا از روش اول هم بسیار متریقی تر، جامع تر و کامل تر است. بلکه روش گروهی خیلی بهتر است، زیرا که دو ذهن خلاق در برابر یک ذهن به مراتب کارایی بهتری دارد و این احتیاج به هیچ گونه تحلیل و تفسیر ندارد. در اغلب فیلمهای بزرگ دنیا هم شما در تیتراژ و عنوانبندی ها شاهد ذکر دو سه نفر همکار فیلمنامه نویس هستید که اغلب هم آثار بهتر و حرفه ای تر و در یک کلام منسجم تر هم از آب در می آید که نمونه این فیلم ها کم که نیست بلکه بسیار زیاد تر از نوع اول است. اما متأسفانه در ایران اغلب این روش منسوخ و از دور خارج



میباشد زیرا که تنها در ذهن نویسنده اش خلق شده مثلا داستانهای ترسناک و یا فانتزی های سوپر من و بت من و زنده شدن مرده در گور و از این قبیل داستان ها

۴ - گاهی نویسنده چنان حساس و دقیق میشود که موضوع را برای دیگران انتخاب میکند و با مخاطب در کشف و شهودش شریک میشود که قطعا باید دقت بیشتر و سطح مطالعه و آگاهی نویسنده بسیار بالا باشد تا خدای نکرده به ورطه های غلط و اشتباه گمراه نشود

۵ - گاهی ایده نویسنده در قالب ادبیات و فرهنگ و هنر مطرح میشود که به تشخیص نویسنده نکاتی در آن یافت شده که قابلیت بدل شدن به نمایش را در بطن خود دارد مثلا هاملت شکسپیر و یا داستان رستم و سهراب و یا قصص قرآن و اینگونه سوژه ها که توصیه میکنم نویسندگان تازه کار تحت هیچ شرایطی چنین موضوع هایی را تا پختگی کامل انتخاب نکنند که محصول کار میتواند آینده شغلی و حرفه ای شما

شریف و پاک هنرمندانه تان را حفظ کنید و از تنگ نظری و بخل و حسادت جدا بدور باشید که این آئین هنرمندی نبوده و نیست .

حالا سوژه هایتان را تبدیل به یک یا دو پاراگراف کنید ، یعنی یک خط را یک پاراگراف و دو خط را تبدیل به دو تا سه پاراگراف کنید . نگران نباشید که غلط است یا درست . همواره به یاد داشته باشید که اعوذ بالله قرآن به شما نازل نمیشود ، بلکه یک سوژه ساده در حال شکل گیری است و چه بسا بارها و بارها مورد بازنگری و تکرار یا تعویض و تغییر... قرار بگیرد

در این حال این چند موضوع را هرگز از ذهنتان دور نکنید .

۱ - فکر اولیه گاهی مابه ازای بیرونی دارد یعنی قابل دیدن و شنیدن است مثلا ممکن است در حال مسافرت باشید که یکی از اعضای خانواده و یا همسفرانتان به هر دلیلی از گروه جا بماند و یا گم شود . این یعنی شما از نزدیک شاهد ماجرا بوده اید ...

۲- فکر اولیه گاهی از یک عمل در حال وقوع به سمت داستان بسط و گسترش میابد مثلا فرزند یک خانواده برعلیه پدرش وارد عمل میشود و با سارقین همدست میشود تا گاو صندوق پدر را مورد سرقت قرار دهند ...

۳ - گاهی ایده به ذهن متبادر میشود ، ولی قابل پیش بینی نیست و حتا تجربه عینی و فیزیکی آن غیر قابل اجرا و بدور از واقعیت های ملموس و فیزیکی

است مگر در موارد بسیار استثنایی که مثلا مجموعه های طنز و شوخی مهران مدیری و یا پایتخت های محسن تنابنده شما شاهد آن هستید که شورای نویسندگان تشکیل شده و میبینید که محصول کار به مراتب عالی تر و جذاب تر از محصولات مشابه تک نویسنده ای شده . اما از آنجایی که ما ایرانی ها اغلب از آموزش درست برخوردار نبوده ایم و لاف قهرمانی و یکه تازی و تک روی اصلا در رگ و ریشه مان است اغلب معنی کار گروهی را قادر به درکش نیستیم و شاید بشود گفت یکی از دلایلی که بیشتر در سطح جامعه و ورزش و فرهنگ و هنر عقب ماندگیهایی پیدا کردیم همین دلیل باشد . کما اینکه شما در فوتبال هم اغلب شاهد آنید که یک بازیکن توپ را میگیرد و در توهم مارادونا بودن قصد دریبل همه را دارد که نتیجه اش هم مشخص است . این در حالیست که دنیا بسوی فوتبال گروهی و تیمی در حال پیشروی و تکامل است .

در کار فیلمنامه و نمایشنامه نویسی در ایران هم اغلب دچار این مشکل هستیم . البته نمیشود جزم اندیشی کنیم و منکر کار های یک نفره و انفرادی شد . باید پذیرفت که شعر حافظ را نمیشود دو نفر با هم سروده باشند . همینطور فیلمنامه های بهرام بیضایی و یا نمایشنامه های شکسپیر را . به هر حال روش کارتان را بر اساس خردمندی بدور از خود خواهی های جاهلانه و عوام فریبانه انتخاب کنید و در این دو روش سعی کنید نگاه



فیلمنامه نویسی

ایده ها در شرایط و در موقعیت های مختلف به ذهن متبادر می گردد ایده داستان نیست ، و باید مسیر طولانی را طی نماید تا در غالب یک اثر نمایش قابل بررسی و اجرا در بیاید . و در نهایت نویسنده باید دقت بسیار داشته باشد که داستانش را در کدام قالب میخواهد ارائه کند . یک نویسنده باید سطح مطالعه و آگاهی اش بسیار بالا باشد تا خدای ناکرده مورد توهین و تحقیر دیگر دانایان و منتقدین غرض ورز روزگار قرار نگیرد ، لذا بالا بردن سطح دانش و آگاهی و مطالعات مختلف را قویا توصیه می کنیم که از جمله روزنامه و مجله مخصوصا از نوع تخصصی اش و نیز کتب مربوطه شامل فیلمنامه های بزرگان و نیز آموزش های نگارشی و در مرحله بعد و نسبت به دانش و آگاهی های شخصی بالا بردن میزان دانش تاریخی ، جغرافیایی ، سیاسی و اجتماعی ، فرهنگی هنری و ... دیگر علوم رایج و متداول ...



طرفدار نگاه زیبا هستم تا تلخ اندیشی

گفتگو با عسل ارباب زاده

بازیگر فیلم و نمایش

خانم عسل ارباب زاده دانش آموخته معماری از تهران است و بازیگر فیلم و نمایش می باشند و دستی هم بر قلم دارند. قبلا فیلم نامه رهایی را از وی در ماهنامه جلا خوانده اید. با ایشان گفتگوی کوتاهی انجام دادیم که با هم می خوانیم. خب از کجا شروع شد؟ چی؟



علاقه و شیفستگی شما به سینما؟

از آنجا که متولد تهران هستم و البته اسفند ماهی (لبخند) ، از همان دوران کودکی و نو جوانی بدنبال سینما بودم و گاه و بیگاه و به مناسبت های مختلف سینما رفتن را به هر کار دیگری ترجیح می دادم. اغلب با دایی بزرگم می رفتیم سینما و از آنجائیکه او علاقمند سینما بود من را هم دنبال خودش می کشاند تا زمانی که به خودم آمدم و دیدم یک سینما روی حرفه ای شدم و مرتب همه فیلم ها را تماشا می کنم. البته در کنار کتاب خواندن که بخشی از زندگی من است. آثاری از گابریل گارسیا مارکز و میلان کندورا و خیلی های دیگر ...

این فیلم ها را کجا می دیدید؟

من متولد بعد از انقلاب هستم ، جاهایی مثل فیلم خانه و کلوپ های نمایش خصوصی. البته منظورم فقط فیلم های هیچکاک و یا پولانسکی و حتی دیوید لینچ نیست ، نه این فیلم ها را اغلب در ویدئو دیده ام. اما منظورم تماشای آثار سینمای وطن و برخی آثار مطرح سینمای جهان بود که علاقمند شدم. من فیلم های درام را بسیار دوست دارم و علاقه به ژانر سینمای وحشت هم دارم. آثار دیوید لینچ را با همه سختی ها در درک مفاهیم فلسفی اش دوست دارم. ملودرام های عاشقانه هم در نوع خودش تماشایی و لذت بخش است. به سینمای وحشت و فیلم های ترسناک علاقه خاصی دارم.

فیلمنامه هایی که نوشتیم بیشتر در زمینه روانشناسی و دلهره بوده است.

راستی نظرتان در باره فرصت ها در سینمای ایران چیست ؟

فرصت های حضور در تولیدات حرفه ای محدود است و شاید همه جای دنیا همین وضع را داشته باشد... راستش زیاد دوست ندارم نگاه منفی گرا باشد. بیشتر طرفدار نگاه زیبا هستم تا تلخ اندیشی و نگاه مثبت اندیش را می پسندم. سعی کرده ام در کار هنری، فرصت های مناسب و ارزشمند را انتخاب کنم و در هر موقعیتی قرار نگیرم. بدنبال شرایط اخلاقی و حرفه ای بهتر و بیشتر هستم.

به کار های آینده و طرح ها و ایده های تان هم اشاره ای داشته باشید؟

یک فیلم خوب در دست کار داریم که مطمئنم می تواند استقبال زیادی داشته باشد. اگر شرایط اقتصادی مناسبی فراهم شود بی تردید فیلم خوب و درخشانی خواهد شد.

مضمونش چیست ؟

در باره اعتیاد و عوارض آن است و نیز همینجا اشاره کنم که قرار است بزودی در یک سریال اپیزودیک و با داستان های مستقل با همین موضوع و محور اعتیاد همکاری کنم که برای اولین بار در چند نقش متفاوت با گریم های متفاوت و شخصیت های متفاوت حضور خواهیم داشت. منتظر این سریال باشید. آقای فردرو نیز در مورد بازی در سریال حرکت در تاریکی با من صحبت کرده اند که هنوز سناریو را نخوانده ام.

برای جوانان علاقمند به حرفه سینما چه راهنمایی و پیشنهاداتی دارید؟

یکی از توصیه هایم این است که اگر در این رشته زمینه تحصیلی ندارند حتما در کلاس های آموزشی سینما و فیلم و بازیگری شرکت کنند. کتاب بخوانند و فیلم ببینند و فیلم را با دقت ببینند در چندین بار و نکات مهم را در فیلم ها پیدا کنند.

رابطه شما با کتاب و مطالعه چگونه است؟

قبلا اشاره کردم که رابطه من با کتاب خوانی خیلی خوبه و به من آرامش می دهد و مرا به دنیای خودش می برد و کتاب خیلی حالم را خوب می کند. در بازیگری هم خیلی به من کمک کرده و به همه توصیه می کنم که رمان خیلی بخوانند.

با تشکر از شما بخاطر شرکت در این گفتگو.

آیا در این زمینه فعالیت هایی هم داشتید ؟

متأسفانه اوضاع آنگونه نیست که در هر نقشی که دوست داری بتوانی ظاهر شوی. خب بنظر همه جای دنیا اینگونه است... من همینجا به یک نکته اشاره کنم. من قبل از هر چیزی یک فرد دارای اعتقادات هستم و می بینید که در ایران و روبروی شما نشسته ام. اینجا هر چی که هست مسئله سرزمین خودمان است... من هم مثل خیلی های دیگر معتقدم اینجا مملکت ماست و من هم یک ایرانی متعهد هستم و برای توسعه فرهنگی و هنری کشور تلاش می کنم...

کمی از فعالیت های تان برای ما بگوئید؟

اوایل دهه هشتاد بود که فعالیتیم را به عنوان بازیگر شروع کردم. خیلی زود متوجه شدم که می باید دانش اینکار را بصورت علمی بیاموزم و این مقوله بی در و پیکری نیست، لذا بهترین را انتخاب کردم و در مدرسه آقای مسعود کیمیایی ثبت نام کردم و ادامه دادم. همینجا باید اعتراف صادقانه ای بکنم که بسیار از ایشان آموختم. ایشان علاوه بر آنکه یک کارگردان درجه یک و عالی هستند، یک استاد بزرگ هم هستند که من خودشان و آثارشان را دوست دارم. بعد ها در آثار دیگر اساتید هم کار کردم از جمله مجموعه ای که خانم گلاب آدینه کار کردند که افتخار این همکاری برایم میسر شد. اینجا هم از خانم آدینه خیلی چیز ها یاد گرفتم که شرحش در این مصاحبه نمی گنجد و فرصت زیادی طلب میکند.

دستی هم به قلم دارید و می نویسید ؟

وقتی اوضاع سینما را کمی تا حدودی ابری دیدم سعی کردم اوقاتم را با نوشتن پر کنم. دوستی داشتم که دچار بیماری دو قطبی شده بود و کارش بالا گرفته بود تا جایی که او را بستری کردند. اینجا بود که احساس کردم باید دست به قلم ببرم و نگارش را شروع کنم. البته بدون اینکه ضوابط و شرایط را در نظر بگیرم شروع کردم به نگارش فیلمنامه رهایی که بیشتر به ژانر روانشناسی دلهره گرایش داشت، اما بعد ها یک دوست آنرا خواند و کمی از آن را جرح و تعدیل کرد و آماده شد برای ساخت که متأسفانه با شرایط بد اقتصادی سینمای ایران متوقف ماند، تا اینکه در نشریه شما بصورت پاورقی به منظور آموزش فیلمنامه نویسی توسط همان دوست قدیمی در حال منتشر شدن است.

— لطفا از تحصیلات، سابقه واز تجربه کار در اصفهان بگوید، چه شد که به اصفهان آمدید؟

لیسانس بنده مهندسی تکنولوژی آموزشی است در مقاطع دکترای روانشناسی و جامعه شناسی به ادامه تحصیل پرداخته ام، کارم را با تدریس در آموزش و پرورش آغاز کردم در مراکز مختلف فرهنگی مشغول به کار شدم ودر ادامه جذب سازمان صداو سیما شدم و در تمام این مدت به ادامه تحصیل هم مشغول بودم، تا این که برای گذراندن دوره دوساله طرح به اصفهان آمدم، خوشبختانه مردم خوب اصفهان مستعد پذیرش فعالیت های فرهنگی هستند در عین حال نیز خود شهر با حال و هوای هنری آمیخته است، زمانی که مقارن با انتخاب اصفهان به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام بود من در دانشگاه های اصفهان تدریس می کردم و بسیاری از مدیران روابط عمومی مراکز دولتی فرهنگی هنری از دانشجویان بنده بودند واین فرصت بسیار خوبی در اختیارم گذاشت تا بتوانم با مدیران در ارتباط و تعامل باشم، خود من نیز که همیشه دغدغه های فرهنگی داشتم بر آن شدم که فعالیت هایی را در این شهر زیبا انجام دهم که با همکاری و تعامل مراکز فرهنگی نتایج خوبی هم به دست آورديم.

— تعامل و همکاری مراکز و مدیران فرهنگی را چگونه کسب کردید؟

کار غیر ممکن نبود، با همراهی ارشاد اصفهان و هماهنگی این مرکز از دیگر مراکز مختلف فرهنگی استان دعوت کردیم که در نشستی خبری حضور داشته باشند، مدیران را متقاعد کردیم که به همکاری همه جانبه آن ها برای به عنوان مثال فرهنگ مطالعه مطبوعات که آن زمان دغدغه مدیران ارشاد بود، چرا که روزنامه ها در کیوسک های روزنامه فروشی اصفهان فروش خوب و قابل قبولی نداشتند، نیاز مبرم وجود دارد، حوزه هنری، صداوسیما، اداره ارشاد و... در یک همگرایی و تعامل خوب توانستند برنامه هایی را برای ایجاد فرهنگ مطالعه اجرایی کنند که بنده هم سمت مشاوره و مدیریت اجرایی این پروژه را بر عهده داشتم. در واقع باید بگویم که همراهی درک عمیق و همکاری نهادها و مدیران دولتی که در آن زمان بنده در اصفهان تجربه کردم یکی از بهترین و کامل ترین تجربیاتی بود که از پروژه های عملیاتی داشتم ام.

— من فکر می کنم هنوز هم این دغدغه مطالعه و فروش پایین کیوسک های مطبوعاتی به قوت خودش باقی هست!

چگونه یک فرهنگ ایجاد می شود؟

با رفتار صحیح و تکرار آن، تکراری که عادت و این عادت به بخشی از فرهنگ مردم تبدیل می شود، مسلما باید برای جواب دهی دائمی فعالیت های فرهنگی استمراری خستگی ناپذیر داشت، به نظر بنده عدم توفیق بسیاری از فعالیت های فرهنگی سازمان های مختلف بی خبری بی اطلاعی و عدم همکاری این سازمان ها با یکدیگر است، نیروی همگرایی مضاعفی که معمولا می تواند پیش برنده و ثمر بخش باشد در عموم فعالیت های ما وجود ندارد و این اشکال اساسی و دلیل عدم موفقیت اغلب فعالیت های فرهنگی کشور ماست

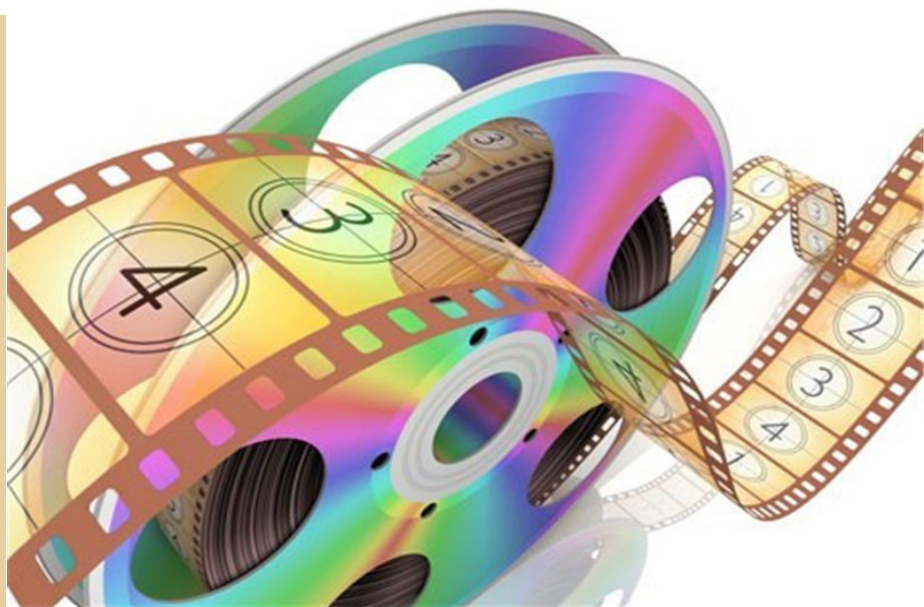
— چرا شما تهیه کنندگی را برای حیطه کاری خود انتخاب کردید؟ فکر کردید روابط و دوستان موثری دارید پس می توانید در این زمینه کار کنید و موفق باشید؟

باور و ایمان به کاری که انجام می دهم

گفتگو با دکتر فاطمه غفاری



"فاطمه غفاری از آن دست تهیه کننده ها و مدیرانی است که سال ها بدون حاشیه ودر آرامش به اجرا و مدیریت فعالیت های فرهنگی هنری پرداخته است، وی همچنین برگزاری و انجام موفقیت آمیز پروژه های هنری و ورزشی را در کارنامه کاری خود دارد، او هرگز از چهارچوب قوانین خارج نشده است و رمز کار کردن های منظم و موفقیت آمیز خود را به عنوان یک تهیه کننده خانم در رعایت همین اصل مهم می داند، او این روزها فیلم "۲۱ اینچ" اولین فیلم سینمایی دیجیتال ایران را که پانزده سال پیش ساخته شده است را در گروه هنر و تجربه بر پرده اکران دارد همچنین فیلم بعدی این تهیه کننده خوش سابقه "خرگوش ها" درنوبت بعدی نمایش این گروه قرار گرفته است، خانم "غفاری" مدتی نیز در اصفهان فعالیت و تدریس داشته و به زعم خودش یکی از بهترین و پرثمرترین سال های کاری را در کنار مردم و مدیران اصفهانی سپری کرده است، او در زمان فعالیتش در اصفهان برنامه "باز این چه شورش است" را در رادیو و برنامه تلویزیونی "جهان ایران اصفهان" را برای تلویزیون نیز تهیه و تولید کرده است، خانم "غفاری" چهره آشنایی دارد چرا که او سال ها در تلویزیون به عنوان مجری فعالیت کرده است.



کنید باید با گام های محکم قدم پیش بگذارید، با مدیران صحبت کنید و قبل از تعامل و صحبت با مدیران به شایعاتی که درباره عدم همکاری سازمان ها و نهادهای گفته می شود دامن نزنید، تلاش کنید اگر نتیجه نگرفتید ابراز کنید، برای فیلم "۲۱ اینچ" نامه ای محترمانه به ریاست سازمان صدا و سیما نوشتم و خواستم برای پخش تیزر فیلم را حمایت کنند نوشتم که نمی خواهم از چهارچوب قانون خارج شده و در شبکه های ماهواره تبلیغ داشته باشم ریاست هم با من همکاری کرد و صد تیزر رایگان به این فیلم تعلق گرفت. من در موسسه "الهام فیلم" منشوری برای خودم و همکاران تبیین کرده ام شامل چهار رکن اساسی راستگویی و صداقت، پاکدستی، احترام و بهره وری و البته دوری از زیاده خواهی که بسیاری از مواقع آفت و سنگ بزرگ پیشبرد صحیح فعالیت های فرهنگی و غیر فرهنگی می شود.

شما با مشغله هایی که دارید از خانواده و فرزندان غافل نبوده اید یا احساس کنید وقت زیادی را صرف کار کرده اید؟

با برنامه ریزی هیچ کدام از این اتفاقات رخ نمی دهد برنامه ریزی و مطالعه می تواند در مدیریت همه بخش های زندگی کمک کننده و یاری رسان باشد.

در مورد موسسه فرهنگی الهام فیلم توضیح دهید؟

موسسه الهام فیلم در تلاش است با تسلط بر روش های نوین تولید در صنعت سینما به مسیر جدیدی در این حرفه در ایران جان دهد، برای ما این روزها معادل روزهای اولیه شکل گیری صنعت و زبان سینمایی در ابتدای قرن بیستم است. مسیری که هنرمندان بتوانند حقیقتا جهان تصورات و تخیلات خود را به واقعیت تبدیل کنند، رویایی که پیش از این غیرقابل دسترس به نظر می رسید... این موسسه پس از سال ها تلاش و کسب دانش و تحقیقات و با حمایت و تربیت جوانان نخبه در جهت تولید واقعیت مجازی با تهیه تجهیزات امکانات این تکنولوژی چهار سال است فعالیت خود را در این زمینه شروع نموده است.

گزارش از: علی صفایی

ببینید بهتر هست که اول تعریفی برای تهیه کنندگی ارائه بدهیم، تهیه کننده یعنی تعیین کننده محتوا ساختار، اجرا و اقتصاد، من همیشه درگیر مسائل فرهنگی بوده ام و دغدغه این موضوعات را داشته ام وقتی احساس نیاز کرده ام و باور داشته ام که باید این موضوع به گوش مخاطب رسانده بشود شروع به کار کرده ام و از صفر تا صد پروژه را به عهده گرفته ام، در واقع این احساس نیاز و خلا های موجود بوده اند که بنده را به سمت تهیه کنندگی پیش برده اند و البته تحصیلات و سوابق من نیز در این زمینه کمک کننده و عامل پیش برنده ای برای من بوده اند.

اگر ممکن هست بیشتر توضیح بدهید؟

من از موقعی که دغدغه ای برایم ایجاد می شود شروع به فکر کردن و نوشتن می کنم وقتی ایده ای به ذهنم خطور می کند می نویسم و با مدیران مربوطه طرح می کنم و نیاز به این طرح را برای مدیر مسئول توضیح می دهم و او را متقاعد می کنم که این کار لازم است و باید انجام بشود و با کسانی که من را به عنوان کارشناس فرهنگی می شناسند فلان مسئله و مشکل را با من درمیان می گذارند.

کدام ویژگی از خانم غفاری یک تهیه کننده خوش نام و با سابقه ساخته است؟

باور و ایمان به کاری که انجام می دهم، باید برای کاری که می خواهید انجام بدهید باور و ایمان داشته باشید اگر فکر می کنید ضرورتی دارد پس مصمم به انجامش باشید.

راستش خود من چند سال پیش طرحی داشتم درباره ام اس اما به مراکز فرهنگی که مراجعه کردم شنیدم که این طرح در حیطه تصویر جزو خط قرمزهاست، وقتی براحتی این طور به بن بست می رسیدم....

اگر شما ایمان داشته باشید که کارتان ضروری و مفید است باید به فکر راهکارهای مختلف و بی شماری باشید که وجود دارد و می توان از طریق آن ها به هدف رسید، خود من اولین برگزارکننده کنسرت پاپ بانوان در ایران بودم این کار در نگاه اول کاری سخت و پرحاشیه و حتی غیر ممکن است اما وقتی مصمم به انجام آن هستید قوانین و موازین را رعایت می



تلاش برای آنچه که باید بشود گفتگو با سیمین کبریاپاشا



لطفا خودتان را معرفی کنید؟

سلام سیمین کبریاپاشا هشتم متولد ۱۳۶۰، رشته تحصیلی دوران مدرسه علوم انسانی و رشته دانشگاهی تربیت مربی کامپیوتر است. با توجه به علاقه زیاد به هنر، از دوران دبیرستان شعر و نوشتن و نقاشی کردن جز علایق من بود و به همین دلیل از همان دوران آموزش نقاشی را از سطح مبتدی تا پیشرفته ادامه دادم و به علت علاقه زیاد به شعر و نویسندگی در شب شعر ها و همایش های مربوطه شرکت می کردم و در سال ۸۸ مجموعه شعر شوق فریاد را به مرحله دریافت مجوز رساندم اما متأسفانه موفق به دریافت مجوز جهت چاپ و انتشار کتاب با دیدگاه های شخصی نشدم و از سال نود تکنیک های مختلف نقاشی را به صورت فردی آغاز کردم و در نهایت سبک زنتانگل را بدون آموزش دیدن، سبک و تکنیک مورد علاقه خود انتخاب کردم و در سال ۹۶ و ۹۷ در دو نمایشگاه گروهی با تکنیک زنتانگل شرکت کردم و در این سال ها با همین سبک مشغول به فعالیت می باشم. در زمینه نوشتار نیز جهت تهیه مطلب برای پادکست های ادبی با کانال های ادبی همکاری داشتم. در حال حاضر طرح های کشیده شده به صورت چاپ روی محصولات همچون کیف و ساک و دفتر و ... قرار می گیرد و همکاری با سایتی که محصولات فرهنگی تهیه می کنند همکاری می نمایم.

کدام اقدامات و برنامه ها را بیش از همه با اهمیت میدانید؟

در دنیای فعلی که بیشتر از قبل فضای مجازی و شبکه های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است ، طبعاً فعالیت همراه با دانش و آگاهی از این فضاها و شبکه ها کمک زیادی خواهد کرد برای پیشبرد برنامه و اهداف در نظر گرفته شده .

بزرگ ترین یا بهترین تجربه های شغلی شما کدامند؟
با توجه به بیست سال کارمند بودن و البته در کنار کارهای اداری ، انجام کارهای هنری و نویسندگی و شعر ، بهترین تجربه برپایی نمایشگاه نقاشی از سبکی نوین و تا حدی ناشناخته به نام زنتانگل بود و نهایتاً چاپ طرح ها روی محصولات فرهنگی .

تاکنون با چه مشکلاتی روبرو بوده اید؟
شناساندن و مورد پذیرش کردن طرح های خاص در جامعه که هنر در رده چندم توجه مردم قرار دارد جزو چالش های بزرگ و مهم محسوب میشود .
با توجه به اینکه در ایران مانند کشورهای دیگر ، هنر مخصوصاً طراحی های خاص همچون سبک زنتانگل ، ماندالا ، دودل و آستره و آنچنان مورد اقبال و توجه قرار نمی گیرد مگر از نگاه خود هنرمند و اگر هم هنری مورد توجه باشد فقط هنرهای پذیرفته شده مانند طراحی از چهره و طبیعت و سبک هایی از دوران های قدیم که در مدارس و حتی خانواده ها وارد شده است می باشد .
با توجه به گستردگی و تنوع هنر در جهان امروز ، با توجه به مشکلات خاص و ویژه جهان سوم، شناساندن و به نمایش گذاشتن طرح و آثار جدید ، کار بسیار دشواری ست .
به طور مثال سبک کوبیسم تا سال ها در جامعه ما جایگاهی نداشت و نوعی نگاه تحقیر آمیزی به این سبک وجود داشت و بعد از گذشت زمان و استفاده نسلی جدید از این سبک ، رفته رفته قابل درک شد آنهم نه به صورت همگانی و باز هم در لفافه قشر و سن و دیدگاه های خاص
و امروز سبکی همچون زنتانگل که تلفیقی ست از سبک ماندالا ، دودل و طرح های برگ و گل زاییده ذهن هنرمند ، نیاز به گذشت زمان دارد تا بتوان خود واژه سبک را مورد قبول اذهان قرار داد .

بنظرتان مهم ترین عوامل موفقیت افراد در زندگی کدامند؟

بزرگترین عامل موفقیت خارج شدن از منطقه امن تفکرات و زندگی روزمره و بعد تلاش برای آنچه که باید بشود تا درست ترین اتفاق زندگی فرد شود .

در آینده قصد دارید کدام برنامه ها و فعالیت ها را دنبال نمایید؟

فعالیت گسترده در امر آموزش سبک زنتانگل ، برپایی نمایشگاه های فردی از این سبک و ادامه دادن به هنر نویسندگی و همچنین فعالیت با علم و آگاهی از شبکه های اجتماعی در راستای رسیدن به اهداف بالاتر

در مورد لزوم نو آوری و کارآفرینی در حوزه تخصصی تان ، نظرتان چیست؟

با توجه به وجود اینترنت و تبادل اطلاعات گسترده از طریق شبکه ها و فضای مجازی ، تنها راه موفقیت داشتن ایده های نو و متمایز از هم رشته ها و کارآفرینان می باشد که آن هم مستلزم داشتن دانش بیشتر در زمینه ایده پردازی و نگاه نو به آنچه که وجود دارد و به وجود خواهد آمد، می باشد .
در این زمانه که رقابت تنگاتنگی در فضای مجازی وجود دارد ، با در نظر گرفتن این محیط و فضا و نگاه های بیرون از این دنیا ، می شود ایده ای خلق کرد تا برای زمان طولانی تری ، ماندگار ماند .

چه پیشنهادی برای جوانان کشور دارید؟

با وجود تمام سختی های جامعه اعم از مالی و اقتصادی و فکری و روحی و روانی ، آنچه در وجود واقعیشان هست ، بشناسند و برای بروز دادن این توانایی بر ترس ها غلبه کنند و حتی در صورت شکست باز هم بلند شوند و دوباره و چند باره شروع کنند.
مطمئناً این که در حباب امن ذهن و عادت به راهی که همیشه می رفتند ، ادامه بدهند ، نتیجه ای جز گذران روز و روزگارشان نخواهند داشت و آنچه به دست خواهند آورد مشتکی یکاش هایی ست که یه حسرت شده است و به واقعیت تبدیل نشده است.



ریشه های اخلاق

حجت الاسلام والمسلمین میر باقری

و هم در حوزه رفتار اجتماعی. یعنی اگر رابطه ای با جامعه بر اساس حرص به دنیا شکل گرفت این حرص به دنیا، تبدیل به مسابقه بر سر دنیا، فریب و رفتارهای ظاهری دیگری می شود. مثلاً اگر رابطه مبتنی بر حسد بود این حسد مبتنی بر رقابت های فاسد می شود و امثال اینها. پس ما حتماً برای اصلاح خودمان و اصلاح جامعه باید به اصلاح اخلاق روی بیاوریم. انبیاء هم همین طور بودند «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (۱) **اخلاق خوب و بد چیست؟ چه خلقی خوب است که در انسان شکل بگیرد و چه خلقی بد است و معیار خوبی و بدی خلق چیست؟**

یک سلسله از خلقیات هستند که برحسب ظاهر همه قبول دارند که این از اخلاق بد هستند مثل بخل، حسد، تکبر. یک سلسله صفات را هم همه خوب می دانند مثل تواضع، امانت داری و راستگویی. ریشه این صفات خوب و بد به چه چیزی برمی گردد؟ یعنی چه چیزی ریشه همه صفات خوب و چه چیزی ریشه همه صفات بد است؟ تلقی حقیر این است که ریشه همه صفات حمیده، تواضع و خشوع و بندگی در مقابل خدای متعال است. اگر کسی اهل استکبار علی الله باشد صفت حمیده در او شکل نمی گیرد. همه صفات حمیده به یک صفت بازگشت پیدا می کنند و آن اصلاح رابطه انسان با خداست. اگر رابطه حقیقی انسان با خدا بر اساس بندگی، تواضع و خشوع بود، آنگاه صفاتی که متناسب با بندگی خدا است در انسان شکل می گیرد.

مثلاً در ارتباط با خدای متعال صفتی مثل توکل، در ارتباط با دنیا صفتی مثل زهد و در ارتباط با دیگران صفتی مثل تواضع، در انسان شکل می گیرد. اگر رابطه انسان با خدای متعال رابطه استکباری بود یعنی خشوع در مقابل خداوند در روح انسان شکل نگرفت، آن وقت صفات رذیله در انسان پیدا می شود مثل یاس از خدا، حسد به دیگران و رغبت به دنیا. اگر در کسی استکبار به تمام برسد تمام صفاتش رذیله می شود. خیلی وقت ها اگر ما این صفات را بر محور توحید تعریف کنیم، خواهیم دید آن صفتی که آنها به آن صبر می گویند

از مباحث جدی و قابل تأمل در ذیل مباحث توحید و ولایت، مسئله اخلاق و تربیت انسان است. تهذیب و تربیت نفس و تربیت اجتماعی انسان ها ذیل توحید و ولایت چطور تأیید می شود؟ ممکن است که شما در دستگاه هایی که خدا را منکر هستند یک پایبندی به تربیت اخلاقی را ببینید. یا کسانی که برای تأمین معاش مردم تلاش می کنند و غایت برنامه ریزی و مدیریت شان برای تأمین دنیاست، ممکن است که آنها هم روی یک اخلاقی تأکید نکنند. تفاوت آن اخلاق با اخلاقی که بر محور پرستش خدای متعال و توحید شکل می گیرد چیست؟ یا کسانی که موحد و خدا پرست هستند و حول توحید اخلاق را تعریف می کنند ولی منکر ولایت و نبوت هستند یا اگر معتقد به نبوت هستند معتقد به ولایت نیستند. آیا تفاوتی در تعریف از اخلاق و تربیت روحی انسان پیدا می شود یا همه مکاتب می توانند اخلاق را مشترک تعریف کنند؟ نقطه ای که قابل تأمل است این است که اخلاقی که باید در انسان شکل بگیرد، جزو مهم ترین ارکان تربیت است. انسان باید از اخلاق رذیله فاصله بگیرد و همان طور که باید ظاهرش آراسته باشد، باید از فساد و معصیت دوری کند و آراسته به طاعت و بندگی خدا باشد، باطن انسان هم باید آراسته به صفات حمیده باشد و از صفات رذیله فاصله بگیرد. بلکه ریشه فساد و صلاح ظاهری انسان در اصلاح باطن انسان است. اگر روح کسی از صفات رذیله پاک نشد و لو تظاهر به کارهای خوب بکند نمی تواند ظاهر خودش را آراسته نگه دارد. فرض کنید اگر در کسی حسد وجود دارد، حتماً این حسد منتهی به یک سلسله رفتارهای ظاهری و موضع گیری های ظاهری مثل بدگویی و غیبت می شود. بنابراین در اصلاح و پاک شدن انسان غیر از اینکه ظاهرش باید آراسته بشود (که گاهی بزرگان اخلاق می گویند: ظاهر انسان باید به زیور طاعت و بندگی و شریعت آراسته بشود)، باطنش هم باید به اخلاق حمیده آراسته بشود و از اخلاق رذیله پاک بشود. اخلاق رذیله مثل بخل، کبر، تعلق به دنیا، حرص، حسد و... ریشه رفتارهای ناشایستی هستند که هم در حوزه رفتار فردی است

مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ هَر كَس در این صفت با خدا به منازعه برخیزد و بخواهد برای خودش کبریا و عزتی قرار دهد، از رحمت خدا دور می شود و مورد لعن قرار می گیرد. بعد حضرت می فرماید: «ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيَمِيزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ» خدای متعال ملائک مقرب را به همین امر مورد امتحان قرار داد تا متواضعین و متکبرین از هم جدا بشوند. بعد حضرت نحوه امتحان خدا را توضیح می دهد که خداوند جناب آدم را از گل آفرید و وقتی در آن روح دمید (که روح در قالب گل پنهان شده بود)، به ملائک گفت که بر او سجده کنند و آنها هم سجده کردند که این سجده، کار بسیار سختی بود زیرا رمزش را نمی دانستند و این آدم از گل و در جلوی خودشان خلق شده بود. این گل چهل روز رها شده بود و ملائک او را می دیدند. حضرت می فرماید: اگر می خواست جسم او را هم از نور می آفرید و در او یک جلال و شوکت و بوی خوشی می گذاشت که شامه ها و عقول در مقابلش حیران شوند و امتحان ملائک آسان بشود ولی اگر این کار انجام می شد صف ها از هم جدا نمی شد. کما اینکه اهل دنیا هم در مقابل مظاهر و قدرت مادی خشوع می کنند و در یک جایی می شکنند اما این شکستن، شکستن درمقابل خدای متعال نیست. این شکستن، عبور از عنانیت نفس و خودپسندی نیست بلکه همان نفس است که می گوید در مقابل قدرت برتر مادی خضوع کنید. اینکه انسان از خودش بگذرد و در مقابل اله خودش، هیچی از خودش نبیند و به تواضع و خشوع محض برسد، و همه کبریا و عزت را آن طرف ببیند و در این طرف ذلت محض ببیند، این وقتی واقع می شود که خداوند این امتحان سخت و سنگین را می کند و می فرماید که ملائک با این کار از استکبار نجات پیدا کردند. این اساس همه صفات حمیده است. اگر کسی بتواند از خودپسندی، تکبر و عنانیت نفس به خضوع محض در مقابل خدا برسد، این تواضع بنیان همه صفات حمیده است. و بالعکس به اندازه ایی که ما مستکبر در درگاه خدا هستیم و برای خودمان شأن قائل هستیم، به همان اندازه صفات رذیله در ما شکل می گیرد. رابطه ما با خدا محور همه روابط است. در حدیث عقل و جهل حضرت این مطلب را با بیان دیگری گفته اند. در کافی داریم که حضرت در بین اصحاب شان فرمودند: «اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا» (۲) عقل را بشناسید و لشکر عقل را بشناسید و جهل را بشناسید و لشکر جهل را هم بشناسید، تا هدایت شوید. اگر درک این دوحقیقت برای شما بوجود بیاید، زمینه هدایت برای شما فراهم می شود. گویا عقل یک حقیقتی است که لشکر و جنودی دارد و جهل هم حقیقتی است که لشکر و جنودی دارد؛ این دو را بشناسید تا زمینه هدایت برای شما فراهم

دیگر صبر نیست، بلکه جزع است که یکی از صفات رذیله است. یعنی بنظر می آید که او صبور است ولی در واقع اهل جزع است و مقاومتی را هم که در رسیدن به هدف دنیایی خودش می کند، صبر نیست.

یا اینکه در واقع صدقش هم دروغ است. صدقی که بر محور توحید قرار می گیرد یعنی چه؟ صدیقین چه کسانی هستند؟ آیا صدیق کسی است که فقط دروغ ظاهری نمی گوید یا اگر همه اقوال و رفتارش حول خدا و بندگی خدا شکل گرفت صدیق است؟ لذا صدق صدقین با صدق بقیه متفاوت است و منزلت دیگری از صدق است. مثلاً اگر کسی برای نجات جان مومنی دروغ گفت این صادق است؟ اگر کسی با یک صدق ظاهری جان جامعه ای را به خطر انداخت صادق است؟ این فرد حتما جزو صدیقین نیست. مرحله بعدی این است که تعریف از صفات هم عوض می شود. در دستگاه های مختلف اخلاقی، تعریفی که از صفات حمیده می دهند با هم متفاوت است اگرچه ممکن است که یک اجمال مشترکی داشته باشند. مثلاً همه می گویند: ظلم بد است و عدالت خوب است ولی وقتی به سراغ تفضیل آن می رویم، می بینیم در نظام سرمایه داری عدالتی که مطرح می شود عدالت مکتب رفاه است. این عدالت از نظر فرهنگ اسلامی، دیگر عدالت تلقی نمی شود. پس روح همه صفات حمیده ای که ما باید تلاش کنیم تا آنها را در خود محقق کنیم و روح همه صفات رذیله ایی که ما باید تلاش کنیم تا آنها را از خود دور کنیم؛ به سجده و تواضع در مقابل خدای متعال بر می گردد. اگر کسی اهل تواضع در مقابل خدای متعال بود آراسته به صفات حمیده می شود و به اندازه ای که استکبار در مقابل خدا دارد، صفاتی که با آن می خواهد در عالم زندگی کند (در مناسباتش با عالم و بندگان خدا)، متناسب با تکبر بر خدا می شود. به تعبیر دیگر سر وجودی انسان و عمیق ترین لایه وجودی انسان، همان تواضع و خشوع یا استکبار در مقابل خداست و بعد حول آن صفاتش و رفتارش ساخته می شود.

این مطلب را در روایاتی که به بنیان های اخلاقی تکیه می کند، داریم ویکی از بهترین نمونه هایی را که من دیده ام خطبه قاصعه ای است که سیدرضی در نهج البلاغه آورده است و از لطیف ترین خطبه های امیرالمومنین است. در آنجا حضرت خدا را توصیف می کند و می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكِبْرِيَاءُ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا جَمِيَّ وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ» خداوند صاحب مقام عزت و کبریایی است و این دو قرقگاه مخصوص خدا است و دیگران حق ندارند تحت پوشش کبریا و عزت واقع شوند و برای خودشان عزت و کبریایی قرار بدهند در واقع این دو صفت متناسب مقام جلال الهی است. «جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى



جهل مشاهده کرد که خدا برای عقل لشکر آفریده‌است. پس به خداوند گفت: ما بنا است با هم درگیر شویم چون او عقل است و من جهل. بنابراین از همان اول بنای عداوت گذاشت. نکته های لطیفی را بزرگان این جا گفته اند: اولاً این دو موجود هر دو تکلیف داشته اند و هر دو هم می توانستند تکلیف خودشان را انجام بدهند و سطح تکلیف شان هم یکی نبود. یعنی کسی خیال نکند که خداوند متعال همان تکلیفی را که از عقل می خواهد از جهل هم می خواهد، بلکه جهل در ساحت تکلیفی خودش استکبار کرد.

دوما بنا نبود که درگیری با عقل حاصل بشود ولی جهل کینه گرفت و بنا گذاشت که با او بجنگد و از خدا هم استمداد کرد. خدا هم فرمود که تو را امداد می کنم ولی نباید از مسیر طاعت من خارج بشوی و اگر خارج بشوی قوای تو را طرد می کنم و جهل هم قبول کرد. روایت داریم که ۷۵ لشکر هم بر ضد قوای عقل آفرید مثل کفر که ضد ایمان است و خیر که ضد شر است. پس این قوا بخاطر استکبارش به جهل داده شده است و اگر بندگی می کرد قوای دیگری برایش خلق می شد و قوای خیر در او قرار می گرفت. اما وقتی که استکبار کرد و از خدا هم در مسیر استکبارش، استمداد خواست؛ خدای متعال قرار نیست که در این عالم امداد نکند و اگر خداوند مطلقاً اختیارات سوء را امداد نکند راه تخلف بسته می شود. وقتی ما اختیار می کنیم که در این عالم مسیر باطلی را برویم صفاتی را می خواهیم. قوای روحی می خواهیم و آن قوای روحی در ما شکل می گیرد. وقتی ما می خواهیم شیطنیت کنیم، قوای روحی می خواهد. تعلق به دنیا، شدت روانی به دنیا، حرص، حسد، بخل و... می خواهد. بدون اینها انسان نمی تواند در این دنیا زندگی کند. زندگی شیطانی به این قوا نیاز

بشود. بعد از حضرت تقاضا کردند که خودتان برای ما بفرمایید. حضرت فرمود: خدا از مقام عالی که سمت راست عرش بود، عقل را آفرید. از نور خودش آفرید و این حقیقت نورانی است که از عالم بالا آفریده شده است. بعد دو دستور به او داد: «أَدْبِرْ فَأَدْبِرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبِلْ» به او دستور به اقبال داد و اقبال کرد و دستور به ادبار داد و ادبار کرد. اگر در اقبال به سوی خدای متعال و هم ادبار از دنیا و هم همه ادبار و اقبال هایمان (همه کارهای دنیا در دو چیز خلاصه می شود: یا ادبار می کنیم یا اقبال می کنیم یا اخذ می کنیم یا ترک می کنیم از چیزی می بریم یا به چیزی گره می خوریم) فرمان الهی را قبول کردیم، این می شود بندگی. اگر ادبار و اقبالمان بر محور فرمان حضرت حق نبود از بندگی خارج می شویم، بالاخره حاکمی وجود دارد و حکومت می کند. یا ما تحت فرمان خدا هستیم و فرمان خدا بر قوای ما جاری می شود یا دیگری دارد فرمان می راند مثل نفس خودمان، شیطان و اولیاء طاغوت. حضرت فرمود: وقتی عقل در ادبار و اقبال اطاعت کرد، خداوند متعال او را تکریم کرد و برای او ۷۵ لشکر آفرید که این ۷۵ لشکر قوایی هستند که در قوای عقل قرار می گیرند و عقل با این قوا درعالم بندگی می کند. این قوا عبارتند از: یقین، توکل، صبر، زهد، اعتماد به حضرت حق، صدق و... بعد خدا جهل را آفرید و به او فرمان ادبار داد و او هم ادبار کرد و رویگردان شد. بعد خداوند دوباره به او فرمان اقبال داد ولی او برنگشت. یعنی روی از خدا برگرداند و به طرف خدای متعال برنگشت. یک جمله لطیفی در دعای عرفه سیدالشهدا است که حضرت به خداوند می فرماید: «أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ» خدایا تو به من امر کردی که من به آثار تو در مخلوقات رجوع کنم «فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ» مرا به طرف خودت برگردان «بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ الْأَسْتَبْصَارِ» مرا در پوشش نور و هدایت خودت قرار بده «حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا» که وقتی از دنیا و مخلوقات به سوی تو بر می گردم «مَصُونِ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا» باطنم مصون از نگاه کردن و توجه به این عوالم باشد. «مَرْفُوعِ الْهَمِّ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا» (۳) وقتی به سمت این نظام آفرینش می روم همت من رفیع تر از اعتماد و اتکا به آنها باشد و در متن هستی که سیر می کنم با تو سیر کنم.

زنبور عسل به گلستان می رود و ماموریتش را انجام می دهد و برمی گردد. بعضی ها وقتی درعالم سیر می کنند آنچه باید در ساحت بندگی خدا برداشت کنند، را بر می دارند و دوباره به سوی حضرت حق برمی گردند. ولی جهل این طور نبود وقتی خداوند به او گفت: برو، او رفت و وقتی گفت: برگرد، دیگر به سوی خداوند متعال برنگشت. خدا او را توبیخ کرد و فرمود: استکبار کردی و بخاطر این استکبار او را طرد کرد.

مناسکی دارد. مثلاً در فقه یک سری دستورات داریم که رساله است ولی دستوراتی هم در کتب اخلاقی داریم و یک دستورات از این پیچیده تر داریم که در کتبی است که مربوط به عرفان عملی است. البته همه این ها باید دقیق تر پالایش بشوند و بر محور قرآن و اهل بیت نوشته بشوند. ولی بالاخره سطوحی از دستورات است و همه دستورات در رساله عملیه خلاصه نمی شود. و این دستورات، دستور برای بندگی است که آن بندگی، منتهی به تهذیب صفات می شود. لذا تواضع در برابر خدا، محور همه صفات کریمه است. یعنی اگر برای صفات ریشه ای قائل شوید، این ریشه همان خضوع و خشوع و سجده در مقابل خدای متعال است که مبدا نورانیت در وجود انسان است «عن الابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک» (۴) هر وقت قلب نگاه به سوی حضرت حق کرد نورانی می شود. پرتوی این نگاه قلب و وجود انسان را نورانی می کند. این یک نکته در پرورش اخلاقی است که کاملاً اخلاق را متفاوت می کند. لذا اخلاقی که در دستگاه مادی تعریف می شود هیچ ربطی به این ندارد. در آن دستگاه انسان می تواند خود محور باشد و دارای اخلاق کریمانه هم باشد. در این نگاه این دیگر شدنی نیست. انسان اگر از مدار خدا خارج شود دیگر اخلاق کریمه در او پیدا نمی شود. البته بعضی ها هستند که خروج کامل از محور بندگی ندارند و به نسبتی صفات حمیده در آنها وجود دارد و آن وقت این اشتباه می شود و خیال می کنند که صفت حمیده، صفتی مشترک بین انسان مومن و کافر است. کما اینکه فطرت مشترک همه انسان ها فطرت توحیدی است و متمایل به صفات حمیده است «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس/۸) ولی در عین حال اگر تعالی انسان بر محور صفات حمیده اش نبود، تردید نکنید که صفات حمیده در انسان منزوی می شود.

خوبی صفات حمیده برای کسانی که تحت ولایت خداوند نیستند از کجا فهمیده می شود؟

در کلیات فطرت انسان کارگشا است. ولی در اثر تربیت، کم کم درک از صفات حمیده و رذیله تغییر می کند. یعنی زیباشناسی انسان ها یکسان نیست. یعنی گاهی ظلم را عدل می بینند. جور یعنی ظلمی که دیگر ظلم دیده نمی شود و پنهان شده است. چه وقت این اتفاق می افتد؟ وقتی ولات جور، در ترازوی انسان تصرف می کنند. وقتی ترازوی انسان تغییر کرد صفات رذیله را حمیده و صفات حمیده را رذیله می بیند. یعنی حسد به دنیا را بعنوان صفت حمیده می بیند که به معنی رغبت، برای تلاش در سعادت است. نمی تواند بفهمد که صفت حسد، غیر از تلاش برای تأمین معاش است.

منبع : برنامه سمت خدا

دارد و کسی هم که می خواهد بندگی کند زهد، توکل و.. می خواهد.

پس خدا انسان را با این صفات امداد روحی می کند. همان طور که وقتی می خواهی بندگی کنی خدا به شما زبان داده که ذکر بگویی، گوش و چشم و قوای دیگر هم داده است و به همین کیفیت استمداد هم می کند. اگر شما به طور کلی قوا را تعطیل کنید، می بینید که اصلاً نمی شود بندگی کرد. کسی هم که می خواهد معصیت کند امداد می شود. اگر خدا امداد نکند کسی نمی تواند گناه کند. اگر کسی بخواند بندگی کند، خدا برای او غذای حلال خلق می کند و کسی هم که بخواند معصیت کند، خدا شراب را خلق کرده است. اگر خدا شراب را خلق نمی کرد کسی نمی توانست شرب خمر بکند. صفات هم این گونه هستند. ما بدون صفات نمی توانیم در این دنیا اطاعت کنیم یا معصیت کنیم. اولین مرحله ای که طاعت یا معصیت در ما شکل می گیرد، در صفات ماست. لذا ما نسبت به صفات مان مکلف هستیم. لذا مکلف هستیم که صفات خودمان را هم تهذیب کنیم. روز قیامت نسبت به صفاتمان از ما حساب و کتاب می کشند. عقبات قیامت فقط عقبات نسبت به عمل نیست بلکه عقبات نسبت به حالات و صفات و گاهی اسرار هم هست. من این حدیث را به خاطر این خواندم که موید شدن به قوای نورانی مثل یقین، توکل، رضا، زهد در دنیا، صدق و امثال اینها، به خاطر تبعیت و طاعت و بندگی و تواضع در مقابل کبریای الهی بود.

وقتی انسان می خواهد تواضع کند، این تواضع می خواهد بسط پیدا می کند پس به او قوا می دهند. وقتی ما می خواهیم نماز بخوانیم به ما پیشانی، دست، مواضع سبعة، زبان، قلب (برای تحول حال) و فکر داده اند، تا بتوانیم یک نماز بخوانیم. اگر بخوانیم معصیت کنیم این قوا به کیفیتی برای ما لازم هستند. آن صفاتی که خدا برای طاعت می دهد غیر از صفاتی است که برای معصیت می دهد. البته امداد الهی همراه با حکمتی است و بی حساب و کتاب نیست ولی خداوند دستگاه چهل را هم امداد کرده است و قوایی برایش آفریده است که با این قوا کار می کند. الان تصور شما این است که دشمنان اسلام بدون شدت روحی درعالم کار می کنند؟ آنها شدیدترین غضب ها و حسدهای مادی را دارند و اگر این را نداشتند، نمی توانستند بجنگند. آنها می جنگند و تا آخرهم می ایستند یعنی صفاتی در آنها هست و حتی اخلاص در صفات زشت هم دارند. ولات آنها بسیار شدید هستند. همیشه پرچم دار اهل دنیا، شدیدترین نسبت به دنیا و صفات رذیله است. و پرچم دار اهل الله، شدیدترین در طاعت و بندگی و صفات کریمه است. این صفات کسب شدنی است و راه کسب شدن آن هم یک

هشت ضرب المثل مدیریتی کاربردی از سراسر دنیا

جاپان:

قبل از آنکه از رودخانه عبور کنی، به تمساح نگو "دهن گنده".
تفسیر: تا وقتی به کسی نیاز داری، او را تململ کن و با او مدارا کن.

هاییتی:

اگر میخواهی جوجه هاییت سر از تفم بیرون آورند، فودت روی تفم مرغ ها بفواب.
تفسیر: اگر به دنبال آن هستی که کارت را به بهترین شکل انجام دهی آن را به شفص دیگری غیر از فودت مسپار.

لاتین:

یک فرگوش اممق، برای لانه ی فود سه ورودی تعبیه می کند.
تفسیر: اگر خواهان امنیت هستی، عقل مکم می کند که راه دفالت دیگران را در امور فودت بر آن ها ببندی

آفریقا:

هر سوسک از دید مادرش به زیبایی غزال است.
تفسیر: معادل فارسی اش می شود، اگر در دیده ی مجنون نشینی، به غیر از فوبی لیلی نبینی.

روسی:

بشکه ی خالی بلندترین صدا را ایجاد می کند.
تفسیر: هیا هو و ادعای زیاد نشان از تهی بودن دارد.

اسپانیا:

برای پفتن یک املت فوشمزه ، مداخل باید یک تفم مرغ شکست.
تفسیر: بدون صرف هزینه به نتیجه مطلوب دست نفواهی یافت

روسی:

هر که چاقوی بزرگی در دست دارد، لزوماً آشپز ماهری نیست.
تفسیر: دسترسی به امکانات مطلوب ضامن موفقیت نیست.

ژاپنی:

اگر می فواهی جای رئیس ات بشینی پس هلش بده بره بالا
تفسیر: برای پیشرفت زیر آب کسی رو نزن.



الگوبرداری کورکورانه از عوامل اصلی رکود و ایستایی است

فرانک حیدرپور

اوکارشناسی ارشد حسابداری با ۲۰ سال سابقه خدمت است. فردی فعال و اهل مطالعه است و مقاله های وی در نشریه های سازمان محل خدمت و نیز ژورنال های تخصصی منتشر شده است.

در مسیر فعالیت های خود، کدام اقدام و برنامه را بیش از همه با اهمیت می دانید؟

باتوجه به اثر گذاری فرهنگ و متغیرهای آن بر مولفه های اجتماعی و اقتصادی اولویت اول رو تغییر فرهنگ و بازنگری در فرایندها و الگوهای رفتاری خود و خانواده چهار نفری ام دانسته و با تغییر الگوهای رفتاری مطابق با شرایط اجتماعی و اقتصادی بطور حتم از بروز آسیب های روحی روانی. اقتصادی و اجتماعی تاحد ممکن پیشگیری نموده ام. در واقع تغییر الگوهای فرهنگی رو پیش زمینه تلقی نموده و این تغییرات را از کانون خانواده تا اقوام و نیز محل خدمت دنبال می کنم. پرهیز از تجمل گرایی، تغییر در نحوه مصرف و صرفه و صلاح، اولویت بخشیدن به نیازهای رفاهی را نیز مهم می دانم.

بهترین تجربه شغلی شما کدامند؟

نوشتن و پذیرفته شدن مقاله و چاپ در نشریه های سازمان محل خدمت و نیز ژورنال های تخصصی برون مرزی که حاصل ۱۵ سال تجربه شغلی ام بوده است در زمینه علم و مبحث روز ارائه مدل مفهومی در بودجه ریزی بر مبنای عملکرد.

مهم ترین چالش حوزه تخصصی شما چیست؟

عدم امکانات آموزشی و بهره وری از همایش های تخصصی مرتبط با تحصیلات، شرکت در یک همایش که معمولا در کلان شهرها برگزار می گردد مستلزم صرف هزینه های ایاب وذهاب و اقامت خواهد بود.

تاکنون با چه مشکلاتی روبرو بوده اید؟

در حیطه شغلی عدم موافقت سازمان برنامه و بودجه با استخدام قطعی نیروهای متخصص درسال های مدیدی با پشتکار و امید به لطف خدا بالاخره محقق گردید. البته بمحض فارغ التحصیل شدن در دوره کارشناسی بصورت پروژه ای در سازمان استخدام شدم اما سال های مدیدی با تلاش و پشتکار در پی یافتن فرصت استخدام دائم و ثبات بودم. از این رو سال ۸۳ در آزمون های استخدام ادواری شرکت نمودم که نتیجه موفقیت در آزمون رو ۱۲ سال بعد همزمان با اخذ مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد رشته تخصصی حسابداری با

امعان نظر دولت محترم و سازمان متبوع کسب نمودم . بنظر شما مهم ترین عامل موفقیت افراد در زندگی چیست؟

به اراده و پشتکار بسیار اعتقاد دارم و نیز امیدوار بودن، هرچند در افق دور.

در آینده قصد دارید کدام برنامه و فعالیت را دنبال نمایید؟

بسیار مایل به ادامه تحصیل و اخذ دکترای تخصصی در رشته اقتصاد می باشم. اما به لحاظ سن حساس فرزندانم فعلا به ساماندهی امور تحصیلی و ایجاد بستر مناسب جهت آموزش هنر و پرورش استعداد جهت استقلال مالی در کنار تحصیل بالاخص فرزند ارشدم تلاش می کنم.

در مورد لزوم نو آوری و کارآفرینی در حوزه تخصصی، نظرتان چیست؟

پرهیز از ادامه روند های سنتی رایج و تعریف شده. بازنگری مستمر فرایندهای اجرایی و اقدام اصلاحی و بهبود روش ها بطور مثال پرهیز از تجمع کاغذ و لزوم بایگانی های فیزیکی و ذونکن های سنتی .

چه پیشنهادی برای توسعه فرهنگی و اقتصادی کشور دارید؟

همه ما واقفیم زیربنای هر تغییر و اصلاحی از فرهنگ آغاز می شود، لذا از خود خانواده که جامعه کوچک و قابل مهار است آغاز نموده و مراتب رو تعمیم دهیم یکی از اصول و باورهای شخصی من شناخت پدیده ها و نیایدهای فضاهای مجازی عمومی هستش و تصورم بر این است که چشم های مان تایید بر باور های مان نباشد .

بقول استاد غزل سرا صائب تبریزی: برق را در خرمن مردم تماشا کرده است، آنکه پندارد که حال مردم دنیا خوش است. خلاصه کلام الگوبرداری کورکورانه و به دور از آگاهی و از روی خودباختگی، از عوامل اصلی رکود و ایستایی است و باید بشدت پرهیز نماییم.

گزارشگر: شاه نشین



بایدها و نبایدهای رفتاری با افراد درگیر اعتیاد

دکتر بهاره آهنگران

درمانی فقط اثرات مواد در بدن آن فرد از بین می رود. مواد چه بعد از ورود به بدن و چه بعد از خروج از بدن اثراتی روی فرد می گذارند که به آنها اثرات مستقیم مصرف و اثرات مستقیم قطع مصرف می گوئیم. وقتی شما یک فرد معتاد را مشاهده می کنید بخشی از علائمش کار اثرات مواد است، ولی بخش مهم ترش رفتار اعتیادی اوست. رفتارهای اعتیادی پدیده ای روانی و مربوط به ذهن است و به راحتی برطرف نمی شود پس بهتر است که بیمار شما تحت نظر یک روانشناس اعتیاد قرار بگیرد و حداقل هفته ای یک بار به روانشناس برای جلوگیری از لغزش مراجعه کند.

خود دارید. بهتر است هیجانات منفی خودتان را کنترل کرده و به جای رفتارهای تند، خشن، هیجان زده، پرخاشگری و طرد کردن، احساسات خود را مدیریت کنید و بهترین روش برای برقراری ارتباط با فرد درگیر اعتیاد را برگزینید. در هر زمانی فرد مبتلا به اعتیاد نیازمند کمک است. چه زمانی که آن فرد در کمپ های بازتوانی یا مراکز درمانی دیگر تحت درمان قرار دارد و چه زمانی که از این مراکز مرخص شده و به خانه باز میگردد. در ادامه بایدها و نبایدهای رفتاری اعضای خانواده و دوستان، برای کمک به تسریع بهبود و روند درمان، با افراد درگیر اعتیاد را بررسی می کنیم. قبل از هر چیزی بدانید که با قرار گرفتن فرد درگیر اعتیاد در مراکز

خانواده ها نقش اساسی در درمان اعتیاد دارند، حمایت خانوادگی و رفتار درست با فرد درگیر اعتیاد نقش پررنگی در بهبود و افزایش موفقیت درمان اعتیاد دارد. هرچند که مطلع شدن از اینکه یکی از اعضای خانواده مان درگیر اعتیاد شده است، اضطراب و تنش فراوانی به ما وارد می کند، اما می بایست بایدها و نبایدهای رفتار با افراد درگیر اعتیاد را بشناسیم و باید بدانیم که اعتیاد فقط یک نفر را درگیر نمی کند بلکه کل اعضای خانواده درگیر اعتیاد و تبعات آن خواهند شد. اگر کسی که دوستش دارید به بلای خانمان سوز اعتیاد گرفتار شده است، احتمالاً سوالات و نگرانی های زیادی در رابطه با چگونگی رفتار با این افراد به شکلی که به او آسیب نزنند، در ذهن

تا جایی که امکان دارد در مورد اعتیاد مطالعه کنید:

هر روزه محققان زیادی بر روی مواد مخدر و تاثیر آن بر سلولهای مغزی آزمایش می کند و اطلاعات جدیدتری در این باره به دست می آورند. استفاده از این اطلاعات در درمان افراد معتاد نقش بسزایی دارد. علاوه بر اینکه ما باید درک درستی از پدیده اعتیاد و هر چیزی که در ذهن فرد مصرف کننده می گذرد، و ان فرایندی که در مغز او شکل می گیرد و باعث کشش فرد به سمت مواد می شود داشته باشیم.

شناخت حس بد و کمک به فرد برای برطرف کردن آن بدون دخالت مواد مخدر: (تنظیم هیجان)

همه ی انسانها در زندگی حس بد را تجربه می کنند، مثل احساس شکست، طرد شدن، ناخواسته بودن، سرزنش شدن، غمگین بودن، اضطراب، عصبانیت، ناامید بودن و ... در برطرف کردن این احساسات بد، فرد

۱

۲



درگیر اعتیاد تفاوتی با انسان سالم دارد که آن تفاوت در برطرف کردن این احساسات است. فرد سالم برای برطرف کردن این احساسات روی به دلخوشی های سالم (دوستان، خانواده، مطالعه، تفریح، مسافرت و غیره) می آورد ولی فردی که درگیر اعتیاد است برای برطرف کردن این احساسات چون دلخوشیهای سالمش کم رنگ شده و یا دیگر رنگی دارند به موادی که تنها دلخوشیشان است، روی می آورند و احساسات بدشان را برطرف می سازند پس بهتر است احساسات بد را ابتدا شناسایی کنیم و کم کم با صبوری به فرد معتاد کمک کنیم تا دلخوشیهای سالمی که قبلاً داشته را دوباره پیدا کند و برای برطرف کردن احساسات بعد به جای مواد، از آن دلخوشی ها استفاده کنند و یاد بگیرند که احساسات بد دائمی و ابدی نیستند.

وضعیت محیط:

همانطور که میدانید مواد مخدر در لبعا د مختلف زندگی افراد از جمله شغل، ظاهر، جایگاه اجتماعی و ... تخریب ایجاد میکنند. در مراجعان مختلف دیده ام که وقتی افراد درگیر اعتیاد در محیط های خوبی هستند، یعنی محیط عاطفی خوب، حمایت خانوادگی، سرگرمی، وابستگی و امکانات دارند، تخریب مواد کمتر می باشد. ولی وقتی محیط غنی نباشد، خسته کننده و مشوش باشد، افراد سرگرمی و دلخوشی نداشته باشند، احساس تنهایی و طرد شدگی را تجربه کنند بیشتر به سمت مواد مخدر می روند و مواد تخریب بیشتری به جای می گذارد.

توهین و تحقیر نکنید:

فرد درگیر اعتیاد چه از نظر جسمی و چه از نظر روانی سرخورده و به شدت عصبانی است مخصوصاً از دست خودش. با رفتار توهین آمیز و تحقیر کردن فشار روانی در فرد بالا می رود و در نتیجه بیشتر به سمت مواد روی آورد زیرا تنها وسیله او برای رهایی از احساس گناه و احساسات بد است.

قهر نکنید و همه مشکلات را به اعتیاد او نسبت ندهید:

افراد معتاد بسیار آسیب پذیر هستند و به تایید شدن از سمت دیگران، خانواده و اطرافیان حساس می باشند. به همین دلیل واکنش شدیدتری نسبت به طرد شدن از سوی افراد نزدیک به خود، نشان می دهند. قهر و یا طرد شدن توسط افراد نزدیک به خصوص خانواده بیشتر او را به سمت اعتیاد می کشاند و باعث تخریب بیشتر می شود. همچنین همه مشکلات به وجود آمده در خانواده را به اعتیاد او نسبت ندهید چون شاید همین مشکلات باعث اعتیاد او شده باشد، و با این کار فقط فشار روانی و احساس گناه او را بیشتر می کنید.

با جملات تهدید آمیز نمی توانید به اهداف درمانی دست پیدا کنید:

به فرد درگیر اعتیاد فقط نگوئید ترک کن، راهکار عملی داشته باشید. این که مرتباً به فرد معتاد بگوئید اگر دوستم

۳

۴

۵

۶

داری باید ترک کنی یا اگر ترک نکنی من تو را ترک خواهم کرد یا طلاق خواهم گرفت بون اینکه راهکار عملی پیشنهاد ندهید در بسیاری از موارد تأثیر مطلوبی ندارد. شخص درگیر اعتیاد نیاز شدید به مصرف مواد مخدر احساس می کند که معمولاً این نیاز و تمایل شدید تر از عشق به اعضای خانواده و اطرافیان است. بعد از اطلاع از این واقعیت باید برای پیدا کردن راه کار عملی دست به کار شوید و دست از جملات تهدیدآمیز بردارید چون شما را از درمان دورتر می کند.

تغییر کلی در روند زندگی فرد:

سعی کنید شرایط روحی و روانی، مکان و زمانی که فرد وابسته، مواد مخدر مصرف می کند را بشناسید و بررسی کنید چه چیزهایی او را وسوسه و تحریک می کند سپس به طور غیرمستقیم این محرکها را کم کنید. مثل دایره دوستان و ارتباطات او، پاک کردن لیست مخاطبین موبایل (مخصوصاً افرادی که مواد را قبلاً از آنها تهیه می کرده) و همچنین جلوگیری از رفتن به جمع هایی که مواد مصرف می کنند.

اعتیاد یک بیماری است نه جرم:

باید بپذیری که اعتیاد نوعی بیماری است نه جرم. با فرد درگیر اعتیاد مانند کسی که دست و پایش شکسته یا یک بیماری خاص دارد رفتار کنید و اعتیاد عزیزتان باید با روش صحیح و زیرنظر متخصص ترک اعتیاد انجام شود. از مراکز ترک اعتیاد کمک بگیرید. توجه داشته باشید که حمایت عاطفی در این میان نقش مهمی دارد.

شرکت در جلسات خانواده درمانی و گروه درمانی:

زندگی و نحوه رفتار کردن با فرد درگیر اعتیاد آسان نبوده و نیست. همانطور که فرد معتاد در روند اعتیاد تغییراتی می کند خانواده نیز تغییر می کند. همسر، خواهر، برادر و والدین فرد دچار پیامدهای اعتیاد می شوند. طبق نتایج گزارش شده توسط انجمن کودکان اعتیاد، اعضای خانواده به طور ناخواسته از یکدیگر دورتر می شود چون آنها نمی توانند از مسائلی که آنها را آزار میدهد به طور آشکار و به راحتی صحبت کنند و ممکن است خود را سرزنش کنند. بنابراین یک برنامه خانواده درمانی توسط روانشناس می تواند به این خانواده ها کمک کند تا راه درست را برای درمان و بهبود روابط شان در پیش گیرند و نگذارند که اعتیاد خانواده را از هم بپاشد.

با یک روانشناس جلسات روان درمانی را شروع کنید:

قبل از هر کاری باید دلایل اعتیاد و چرایی درگیر شدن عزیزتان به اعتیاد را بشناسید و تا جایی که امکان دارد آنها را رفع کنید. برای اینکار روان شناسان اغلب تنها افرادی هستند که می توانند به عمق ذهن افراد و لایه های زیرین شخصیت نفوذ کنند و آنها را برای زندگی بهتر تشویق نماید. بنابراین به عنوان شخصی که با یک فرد مبتلا به اعتیاد درگیر هستید حتماً با یک روانشناس در ارتباط باشید و از مشاوره های او برای بهتر رفتار کردن با فرد مورد نظر را آموزش ببینید.

سخن آخر:

یادتان نرود که رفتار صحیح با فرد درگیر اعتیاد بسیار مهم است. اگر رفتارهای نادرستی را در پیش بگیریم حتی اگر به سلامت و رهایی نیز ختم شود دوام چندانی نخواهد داشت و فرد بعد از مدتی دوباره مصرف را شروع می کند. نیمی از راه درمان با خود فرد و نیمی دیگر با اطرافیان است. پس رفتار صحیح و درست با فرد درگیر اعتیاد می تواند تأثیر بسزایی در بازگشت سلامتی فرد داشته باشد.



سه اصل برای جرقه و تداوم یک انقلاب اخلاقی

ژاکلین نووگراتز



سمت آن زن برگشتم. ببخشید، می شود دوباره به من بگویید چه کسی هستید؟ او گفت، «بله، نام من مونیک است»، «و من معاون رئیس بانک ملی رواندا هستم». اگر وقتی تازه شروع می کردیم به من گفته بودید که در ظرف یک نسل، زن جوانی تا مرحله کمک به رهبری بخش مالی کشورش ادامه می دهد، مطمئن نیستم که باور می کردم. من فهمیدم که به همان جا برگشتم برای ادامه کاری که فلیکا شروع کرده بود اما در طول زندگی اش نتوانست کامل کند. این تعهد دوباره من بود به رویاهای بسیار بزرگی که ممکن است در زندگی ام کامل نکنم. آن شب تصمیم گرفتم نامه ای به نسل بعدی بنویسم به سبب اینکه افراد بسیاری خرد و دانش خود را به من منتقل کرده اند، احساس اضطراب فزاینده ای می کنم که ممکن است کاری که برای انجام آن آمدم را تمام نکنم، و می خواهم آن را منتقل کنم به هرکسی که می خواهد تغییری در این جهان ایجاد کند به روش هایی که تنها آن ها می توانند انجام دهند. آن نسل در خیابان ها است آن ها فوراً برای تغییرات گسترده فروش برمی آورند علیه بی عدالتی نژادی، آزار و اذیت مذهبی و قومی، تغییرات آب و هوایی فاجعه بار و نابرابری بی رحمانه ای که ما را مجزا و متفرق تر از هر زمان دیگری در طول عمرم کرده است. اما به آن ها چه بگویم؟ من یک سازنده هستم، از این رو شروع کردم به تمرکز روی راهکارهای تکنولوژیکی، اما مشکلات ما بیش از حد به هم وابسته، و درهم تنیده هستند. ما به چیزی بیش از تغییر سیستم نیاز داریم. ما به نوعی تغییر ذهن نیاز داریم.

افلاطون نوشت که یک کشور آنچه را که ارج می نهد پرورش

برای ساختن دنیای بهتر چه کاری می توانید انجام دهید؟ چند سال پیش، چشم که باز کردم خودم را در کنگالی رواندا دیدم در حال ارائه طرحی برای رساندن برق خورشیدی خارج از شبکه سراسری به ۱۰ میلیون آفریقایی شرقی کم درآمد. در حالیکه که منتظر صحبت برای رئیس جمهور و وزرایش بودم، به این فکر کردم که ۳۰ سال قبل چگونه به اینجا رسیده بودم. دختر ۲۵ ساله ای که شغلش را در بانکداری رها کرده بود برای تاسیس کردن اولین بانک سرمایه گذاری خرد کشور با گروه کوچکی از زنان رواندا. و این فقط چند ماه بعد از اینکه زنان به حق افتتاح حساب بانکی بدون امضای شوهرانشان دست یافته بودند اتفاق افتاد.

درست قبل از اینکه به روی سن بروم، زن جوانی به من نزدیک شد. وی گفت: «خانم نووگراتز»، «فکر می کنم شما خاله من را می شناختید.» واقعاً؟ اسمش چی بود؟ او گفت: «فلیکا». نم اشک را به خوبی حس کردم.

یکی از نخستین زنان نماینده مجلس کشور، فلیکا از بنیانگذاران بود، ولی بلافاصله پس از اینکه ما بانک را تأسیس کردیم، فلیکا در تصادف مرموزی که ضارب گریخت کشته شد. برخی مرگ او رابه خط مشی که او در مجلس حمایت کرده بود مرتبط کردند برای منسوخ کردن شیربها، یا عرف پرداخت به پدر برای درخواست ازدواج دخترش.

من با درگذشت او ویران شدم. چندین سال بعد، پس از خروج من از کشور، رواندا با نسل کشی مشتعل شد و باید اعتراف کنم که زمان هایی به همه کارهایی که خیلی ها انجام داده بودند فکر می کردم، و در عجب بودم که چه ارزشی داشت. به

مسن که دستانش با کار سخت آشنا بود به من نگاه کرد، عرق صورتش را پاک کرد و گفت: «ما چراغ نمی خواهیم». «گرم مان است». «برای ما یک پنکه بیاورید». من گفتم، پنکه. ما پنکه ای نداریم. ما چراغ داریم. اگر این چراغ را داشتید، بچه ها می توانند شب درس بخوانند، می توانید بیشتر کار کنید او صحبت من را قطع کرد. «ما به انداز کافی کار می کنیم. گرم مان هست» «یک پنکه برای ما بیاورید».

آن گفتگوی صریح تصور اخلاقی ام را عمیق تر کرد. من به یاد دارم که آن شب بی حال از گرما در تختخوابم در مهمانخانه کوچکم دراز کشیده بودم، بسیار قدردان، برای صدای چرخش پنکه بالای سر. و فکر کردم، چرا که نه. برق. پنکه. کرامت. و هنگامی که حالا از شرکت های مان بازدید می کنم که به بیش از ۱۰۰ میلیون نفر چراغ و برق رسانده اند و این مکان ها واقعاً گرم هستند، و اگر پنل خورشیدی در پشت بام وجود دارد، یک پنکه نیز وجود دارد.

اما تصور اخلاقی برای بازسازی و بهبود کشورهای ما نیز ضروری است. کشور من آشفته است چون سرانجام با چیزی که نمی خواهد ببیند روبرو می شود. انکار میراث برده داری آمریکا غیرممکن می شد اگر همه ما در زندگی مردم سیاه پوست برابری غوطه ور بودیم. هر کشوری روند بهبودی را آغاز می کند هنگامی که مردم آن شروع به فهمیدن یکدیگر کنند و درک کنند که به خاطر آن کار است که بذر تحول فردی و جمعی ما کاشته می شود.

اکنون این مستلزم تصدیق نور و سایه، خیر و شر موجود در هر انسان است. در جهان مان ما باید یاد بگیریم که با کسانی شریک باشیم که حتی آن ها را مخالفان مان فرض می کنیم. این به اصل دوم هدایت می کند: حفظ ارزش های متضاد در تنش.

امروز بسیاری از رهبران ما در یک گوشه یا گوشه دیگر ایستاده اند، و فریاد می شنند. رهبران اخلاقی حصار یا این یا آن را نپذیرفتند. آن ها مایل اند حقیقتی یا حتی حقیقتی جزئی را تصدیق کنند در آنچه که طرف دیگر اعتقاد دارد. با تصمیم های اصولی اعتماد به دست آورند با خدمت به افراد دیگر، نه خودشان.

موفقیت در کارم به مهار کردن تنش نیاز دارد بین قدرت بازارها برای ایجاد نوآوری و کامیابی و خطرشان. برای اجازه اخراج و گاهی استثمار. کسانی که تنها هدف تجارت را سود می دانند با تنش یاد شده راحت نیستند، و همچنین کسانی که هیچ اعتمادی به تجارت ندارند. اما ماندن در یک طرف یا طرف دیگر، پتانسیل خلاق و مولد مربوط به یادگیری استفاده از بازارها را بدون اغوا شدن توسط آن ها را نفی می کند.

شکلات یک صنعت صد میلیارد دلاری است وابسته به کار

می دهد. برای مدت طولانی، ما موفقیت را بر اساس پول، قدرت و شهرت تعریف کرده ایم. ما باید کار سخت طولانی انقلاب اخلاقی را آغاز کنیم منظور من از این، قرار دادن انسانیت مشترک و پایایی زمین در مرکز سیستم های ماست، و اولویت دادن به مای جمعی، نه من فردی. چه می شود هر یک از ما به دنیا بیشتر از آنچه از آن گرفتیم بدهیم؟

همه چیز تغییر خواهد کرد.

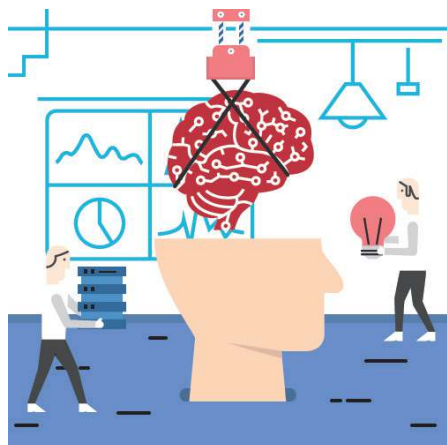
حالا ممکن است بدبین ها بگویند که خیلی آرمانی به نظر می رسد، اما بدبین ها آینده را نمی سازند. به رغم آنکه نابخردی مربوط به خوش بینی افسارگسیخته را یاد گرفته ام، من در کنار آن هایی ایستاده ام که امید حقیقی را حفظ می کنند. من می دانم که تغییر امکان پذیر است. کارآفرینان و پیشکاران تغییری که من و تیمم با آن ها کار کرده ایم بیش از ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت کم درآمد را تحت تاثیر قرار داده اند، و بعضی اوقات تمام بخش ها را تغییر شکل دادند تا فقرا را در بر بگیرد.

اما حقیقتا شما نمی توانید در مورد انقلاب اخلاقی صحبت کنید بدون زمینه سازی در عملی بودن و معنا داشتن، و آن به مجموعه اصول عملیاتی کاملاً جدیدی نیاز دارد. بگذارید تنها سه مورد را به اشتراک بگذارم.

اول تصور اخلاقی است. اغلب ما تنها از پشت عینک خودمان تصورات مان را شکل می دهیم، حتی هنگام طراحی راه حل هایی برای افرادی که زندگی آن ها کاملاً با ما متفاوت است. تصور اخلاقی با دیدن دیگران همانند خودمان شروع می شود، نه مافوق و نه مادون ما، نه ایده آل تصور کردن و نه قربانی کردن. این مستلزم غوطه ور شدن در زندگی دیگران است، درک ساختارهایی که مانع شان می شود و صادق بودن در مورد جایی که می توانند مانع خودشان شوند. که به شنیدن ژرف در موقعیت سوال نیاز دارد، نه یقین.

چندین سال پیش با گروهی از زنان بافنده نشسته بودم بیرون در یک دهکده روستایی در پاکستان. روز گرمی بود ... بیش از ۴۹ درجه سانتی گراد در سایه. می خواستم در مورد شرکتی که سازمان من در آن سرمایه گذاری کرده بود. به زنان بگویم که تابش خورشیدی را به میلیون ها نفر از مردم در سراسر هند و آفریقای شرقی می رساند، من قدرت تحول آفرینی آن لامپ را دیده بودم اجازه می دهد مردم به کارهایی بپردازند که بسیاری از ما آن ها را بدیهی می دانیم.

گفتم: ما این چراغ را داریم، حدود هفت دلار هزینه دارد. مردم گفتند این شگفت آور است. اگر ما بتوانیم شرکت را برای آوردن محصولات به پاکستان متقاعد کنیم، همه شما علاقه خواهید داشت؟ زنان خیره نگاه کردند، و سپس یک زن



نیست که آن چقدر سخت بدست آمد، همیشه زیبایی برای یافتن وجود دارد.

به یاد می آورم که مدت ها پیش چه حسی داشتم، گذراندن یک روز کامل صحبت کردن با زنی پس از زنی دیگر در زاغه Mathare Valley در نایروبی کنیا. من به داستان های شان در مورد مبارزه و بقا گوش دادم. همانطور که آن ها در مورد از دست دادن بچه ها، در برابر مبارزه با خشونت و گرسنگی صحبت می کردند، گاهی اوقات به نظر می رسید آن ها حتی زنده نمی مانند. درست قبل از رفتن من، باران شدیدی فرو ریخت و من در ماشین کوچکم نشسته بودم همانطور که چرخ ها در گل و لای گیر کرده بود فکر می کردم، من هرگز از اینجا خارج نمی شوم که ناگهان روی پنجره من ضربه ای خورد. زنی که اشاره می کرد تا او را دنبال کنم این کار را کردم از میان طوفان بیرون جستیم، ما از این مسیر کوچک گل آلود پایین رفتیم، از طریق در فلزی زهوار در رفته ای داخل یک کلبه که در آن گروهی از زنان با بی خیالی می رقصیدند. پریدم داخل و خود را غرق در ریتم و رنگ و لبخندها یافتم و ناگهان فهمیدم: این است آنچه که ما به عنوان انسان انجام می دهیم. وقتی شکسته ایم وقتی احساس کنیم شکست می خوریم یا در ناامیدی هستیم، ما آواز می خوانیم. ما دعا می کنیم. زیبایی همچنین در بودن در توجه، در مهربانی است، وقتی احساس می کنیم چیزی جز مهربان بودن هستیم. به هیاهوی هنر و موسیقی و شعر نگاه کنید در این لحظه از بحران جمعی مان. در تاریک ترین زمان هاست که فرصت پیدا کردن عمیق ترین زیبایی مان را داریم.

بنابراین بگذارید این لحظه ما برای حرکت به جلو باشد با اضطراب خشم آلود نسلی جدید که با عمیق ترین درک و خرد جمعی ما مستحکم است. و از خود بپرسید: با بقیه امروز می توانید چه کار کنید؟ و باقی مانده زندگی تان برای برگرداندن بیش تر به دنیا. بیشتر از آنچه می گیرید؟

منبع: TED

حدود پنج میلیون خانواده کشاورز خرده مالک که تنها کسر کوچکی از این ۱۰۰ میلیارد را دریافت می کنند. در حقیقت، ۹۰ درصد آن ها روزانه زیر دو دلار درآمد دارند. اما نسلی از کارآفرینان جدید وجود دارند که برای تغییر آن سعی می کنند. آن ها با درک هزینه های تولید کشاورزان شروع می کنند. آن ها با قیمتی موافق هستند که به کشاورزان اجازه دهد واقعا کسب درآمد کنند به گونه ای که زندگی آن ها را حفظ کند. گاهی اوقات دربرداشتن تقسیم درآمد و مدل های مالکیت ساختن اجتماعی از اعتماد است. حال آیا این شرکت ها به اندازه آن ها که صرفاً روی ارزش سهام تمرکز دارند سودآور هستند؟ در کوتاه مدت احتمالاً خیر اما این کارآفرینان روی حل مشکلات متمرکز هستند. آن ها از شعارهای ساده مثل «با انجام کارخیر پولدار شوید» خسته شده اند آن ها فهمیدند که باید ملاحظات پایداری مالی را داشته باشند و آن ها بر وارد کردن فقرا و آسیب پذیران در تعریف شان از موفقیت پافشاری می کنند.

و این مرا به اصل سوم می رساند: همراهی. در واقع این یک اصطلاح که معنی اش راه رفتن در کنار هم است. آینده ای برای شما نگه خواهیم داشت تا پتانسیل خود را ببینید شاید بیش از آنچه خودتان آن را می بینید من مشکل شما را قبول می کنم اما نمی توانم آن را برای شما حل کنم، خودتان باید انجام دادنش را یاد بگیرید.

به عنوان مثال، در هارلم سازمانی به نام وظایف بهداشتی شهر وجود دارد که ساکنان محلی را استخدام می کند، بدون هیچ تجربه قبلی در مراقبت های پزشکی، آن ها را برای کار کردن با دیگر ساکنان آموزش می دهد تا اینکه بتوانند بیماری های مزمن را بهتر کنترل کنند مانند نفرس، فشارخون بالا، دیابت. من از دیدار با دستینی بلتون بسیار لذت بردم، یکی از کارکنان بهداشت که کار خود را برای من توضیح داد وی گفت که به مراجعه کننده ها رسیدگی می کند، علائم حیاتی شان را بررسی می کند، خریدشان را انجام می دهد، پیاده روی طولانی می کند، گفت و شنود دارد. او به من گفت، «من به آن ها اطلاع دادم که کسی تکیه گاه شان است.» و آن نتایج حیرت آور بوده است. بیماران سالم تر و بار کمتری روی بیمارستان ها است در مورد دستینی او به من می گوید او و خانواده اش سالم ترند و او اضافه می کند، «من کمک کردن به اجتماع مان را دوست دارم».

همه ما مشتاق دیده شدنیم، به حساب آمدن کار تغییر انقلاب اخلاقی دشوار است. اما ما در زمان های آسانی تغییر نمی کنیم. ما در اوقات دشواری تغییر می کنیم. در واقع، من رنج را به عنوان یک کارگزار برای پیشرفت دیده ام.

اما یک چیز دیگر هم وجود دارد. چیزی هست که کاش وقتی کارم را خیلی سال پیش شروع کردم فهمیده بودم. مهم



روزهای سرد اقتصادی

خاطرات لیئن اوزولینا

مقدمه:

در سال ۲۰۰۸ بحران اقتصادی جهانی به لتونی خسارت زد. برای اینکه آمار بیکاری خیلی بالا رفت، دولت از بودجه عمومی کاست و مالیات ها را بالا برد، در حالیکه مالیات های افراد ثروتمند و شرکت های بزرگ را کم کرد. جامعه شناس لیئن اوزولینا تحقیقی انجام داد برای اینکه نشان دهد چگونه دولت لتونی مردم را قانع کرد که مسئولیت بحران اقتصادی در کشور را قبول کنند و افزایش سیاست های اجتماعی مشابهی که نابرابری در همه جهان را تقویت می کند، برجسته کرد.

یک روز سرد آفتابی در ماه مارس بود. در خیابانی در ریگا قدم می زدم. یادم می آید زمستان کم کم داشت به پایان می رسید. هنوز کمی برف در بعضی جاها دیده می شد، اما پیاده رو از برف پاک شده و خشک بود. اگر در ریگا زندگی کرده باشید، می دانید که چه حس خوبی است وقتی که نشانه های بهار را می بینید. و دیگر لازم نیست به سختی راه بروید در مخلوطی کثیف از برف و گل در خیابان ها. بنابراین داشتم از قدم زدن در خیابان لذت می بردم، که یک دفعه متوجه نوشته کنار پیاده رو که جلو من بود شدم، یک نوشته: که با حروف سفید روی آجرهای خاکستری تیره نوشته شده بود. که می گفت، "وظیفه تو چیست؟"

این سوال سبب شد من بایستم. در حالیکه ایستاده بودم به معنی نوشته فکر می کردم. متوجه شدم جلو ساختمان خدمات اجتماعی در ریگا ایستاده ام. معلوم شد که منظور نویسنده، هر کسی که بود، چیست. در خواست کرده بود که مردم برای انجام خدمات اجتماعی داوطلب شوند.

آن زمستان، در حال تحقیق در مورد بحران اقتصادی در لتونی بودم. وقتی که بحران اقتصادی در سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد، لتونی ضربه سختی خورد

بودند و امید داشتند که دولت به آنها کمی کمک کند اما، خیلی زود کشف کردم که این کمک شکل خاصی دارد. کمی از کمک ها به صورت نقدی بود، اما بیشترین کمک های دولتی در قالب برنامه های اجتماعی مختلف بود، و یکی از بزرگترین این برنامه ها برنامه «افزایش برنامه های رقابتی» بود. در اصل این برنامه سمینارهایی بود که تمام بیکاران به شرکت کردن در آن تشویق می شدند. پس من شروع به رفتن به این سمینارها با آنها کردم و متوجه تعداد زیادی تناقض شدم. بنابراین، تصور کنید: که بحران اقتصادی هنوز ادامه دارد، که اقتصاد لتونی در حال کوچک شدن است، تقریباً هیچکس استخدام نمی شد، و ما نشستیم در این کلاس کوچک پرنور یک گروه ۱۵ نفری، روی نقاط قوت و ضعف شخصیتی و دشمنان درونی خود کار می کنیم، که گفته شده جلو موفقیت بیشتر ما را می گیرد در بازار کار.

به عنوان یک جامعه شناس، می دانم که قوانین اجتماعی قسمت مهمی از ارتباط بین دولت و مردم است. پیام این برنامه این بود، به زبان یکی از آموزش دهندگان، «فقط انجام بده.» در واقع، به پیام شرکت نایک استناد می کرد. بنابراین دولت به صورت نمادی به مردم بیکار این پیام را می داد که باید بیشتر فعالیت کنید، باید سخت تر کار کنید، باید روی خودتان کار کنید، باید بر دشمنان درونی تان غلبه کنید، باید اعتماد به نفس بیشتری داشته باشید. در واقع اگر بیکار شدید به علت ضعف شخصی خودتان است. راه حل رنجی که از بحران اقتصادی کشیده می شد این بود که هرکس باید اضطراب خودش را کنترل کند. این برنامه های اجتماعی تاکید بر مسئولیت پذیری شخصی دارد که در تمام دنیا متداول شده است. ... وقتی افراد داستان هایشان را تعریف می کردند بارها متوجه شدم که عقیده مسئولیت پذیری بسیار قدرتمند است.

یکی از کسانی که ملاقت کردم ژانت بود. او ۲۳ سال کار کرده بود خیاطی و دیگر کارهای دستی را در هنرستان فنی در ریگا آموزش می داد. و با بوجود آمدن بحران اقتصادی، مدرسه بسته شده بود بخاطر بخشی از تدابیر اقتصادی. تغییر ساختار سیستم آموزشی راهی برای کم کردن مخارج عمومی بود. و ۱۰۰۰۰ معلم شغل شان را از دست داده بودند در سراسر کشور، و ژانت یکی از آنها بود. و براساس آنچه او به من می گفت از دست دادن شغلش، او را در وضعیت بدی قرار داده بود؛ او طلاق گرفته بود و دو فرزند نوجوان داشت و به تنهایی باید مخارج را پرداخت

به عنوان یک اقتصاد آزاد کوچک. برای هم تراز کردن حساب ها، دولت لتونی تصمیم گرفت ارزش پول داخلی را پایین بیاورد. در واقع قدرت خرید مردم را به شدت کاهش داد. حقوق کارکنان دولت را کم کرد، سرویس خدمات اجتماعی را کم کرد، کمک به افراد بیکار و دیگر کمک ها اجتماعی قطع شد، و مالیات ها بالا رفت. مادر من تمام عمرش به عنوان معلم تاریخ کار کرده بود. برای مادرم سخت بود که در واقع حقوقش ۳۰ درصد کم شده بود یک دفعه و خیلی از مردم بودند که شرایط او و یا شرایط بدتری داشتند. سختی های بحران اقتصادی روی شانه افراد معمولی در لتونی گذاشته شد.

به خاطر شرایط بحرانی اقتصادی و سختی هایش، اقتصاد لتونی در مدت دو سال ۲۵ درصد کوچک شد. تنها کشور یونان بود که دچار چنین کسادی اقتصادی شده بود که با لتونی قابل مقایسه بود. در حالیکه مردم یونان برای ماه ها در خیابان ها بودند و تظاهرات خشونت آمیز در آتن ادامه داشت، اما در ریگا سکوت حکم فرما بود. دعوای اقتصاددان های بزرگ در روزنامه نیویورک تایمز دیده می شد در باری این سکوت عجیب مردم لتونی در چنین شرایطی با حکومتی که کاری انجام نمی داد، و ناباورانه سکوت مردم را تماشا می کردند که چگونه مردم لتونی چنین چیزی را تحمل می کردند.

من آن زمان در لندن درس می خواندم، و جنبش های اشغال گرانه را بخاطر می آورم و چگونه این جنبش ها از شهری به شهری دیگر گسترش می یافت، از مادرید به نیویورک به لندن، ۹۹ درصد بر علیه یک درصد. شما داستان را می دانید. وقتی من به ریگا رسیدم هنوز اثری از جنبش های اشغال گرانه در آنجا نبود. مردم لتونی فقط همه چیز را تحمل می کردند. در اصطلاح محلی آنها قورباغه را قورت می دادند.

برای تحقیق دکترایم، می خواستم درباره چگونگی تغییر روابط دولت و مردم در لتونی تحقیق کنم بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، و مرکز مراجعه بیکاران را انتخاب کردم برای انجام تحقیقاتم. و وقتی در پاییز ۲۰۱۱ به آنجا رسیدم، فهمیدم که واقعا دارم با چشمان خودم می بینم که چگونه اثرات بحران اقتصادی آشکار شده، و چگونه افرادی که بدترین ضرر را از بحران بردند، کسانی که کارشان را از دست دادند، واکنش نشان می دهند.

بنابراین وارد مصاحبه کردن با کسانی شدم که در اداره بیکاری می دیدم. همه آنها برای گرفتن کار تقاضا کرده



اقتصادی بود، ایوارس می گفت که روش فکر کردن او باید تغییر کند. او خودش را برای شرایط کنونی اش سرزنش می کرد.

ما همه کتاب های کمک به خود می خوانیم، ما سعی می کنیم عادت هایمان را عوض کنیم، ما سعی می کنیم طرز فکرمان را عوض کنیم، ما مراقبه می کنیم و این کارها واقعا از بعضی جهات کمک می کنند. خواندن کتاب های کمک به خود به ما کمک می کند احساس خوشحالی بیشتری کنیم. مراقبه کردن به ما کمک می کند که از لحاظ روانی بقیه را بیشتر درک کنیم. بنظر من آنچه بدان نیازمندیم آگاه بودن بیشتر است درباره آنچه که ما را مرتبط می کند به دیگران به صورت اجتماعی، زیرا اختلاف طبقاتی به همه ما آسیب می زند. بنابراین ما به سیاست های اجتماعی دلسوزانه تری نیاز داریم که بر درس های اخلاقی کمتر تاکید کند و بیشتر عدالت اجتماعی و برابری را ترویج کند.

می کرد. و هنوز، زمانی که ما صحبت می کردیم او می گفت که بحران اقتصادی یک فرصت واقعا خوب است. او می گفت، من امسال ۵۰ ساله می شوم. فکر می کنم زندگی واقعا این شانس را به من داده که اطرافم را ببینم، بایستم، برای اینکه تمام این سال ها را بدون توقف کار می کردم، و زمان برای درنگ کردن نداشتم. و اکنون ایستاده ام و به من این فرصت داده شده که همه چیز را ببینم و تصمیم بگیرم که چه چیزی را می خواهم و چه چیزی را نمی خواهم. در تمام این مدت، خیاطی کردن، خیاطی کردن، خسته کننده بود. ژانت بعد از ۲۳ سال اخراج شده بود. اما او نمی خواست اعتراض کند. او در مورد اختلاف طبقاتی بین ۹۹ درصد و یک درصد مردم حرف نمی زد. او فقط در باره خودش تجزیه و تحلیل می کرد. او واقعا در فکر شروع یک شرکت کوچک در اتاق خوابش بود که عروسک هایی درست کند که به عنوان سوغاتی کوچک به توریست ها بفروشد.

من در دفتر خدمات بیکاران ایوارس را ملاقات کردم. ایوارس در آخرین سال های ۴۰ سالگی بود، او شغلش را به عنوان مامور دولتی ناظر بر راه سازی از دست داده بود. در یکی از جلسات ما، ایوارس کتابی را آورده بود که می خواند. نام کتاب «واکسن ضد استرس یا آیکیدو روان پرانرژی» بود. بعضی از شما ممکن است بدانید که آیکیدو نوعی هنر رزمی است، بنابراین، آیکیدو روان پرانرژی. و ایوارس به من می گفت بعد از ماه ها خواندن و فکر کردن و تامل کردن در زمانیکه بیکار بوده او فهمیده بود که شرایط سخت کنونی او تقصیر خودش است. او به من گفت، من خودم باعث ایجاد این شرایط هستم. من در حالت روانی بودم که برایم خوب نبود. اگر یک نفر از، از دست دادن پول و یا شغل بترسد، او بیشتر مضطرب و ناآرام و پر از ترس می شود. این چیزی است که برای او اتفاق می افتد. وقتی از او خواستم توضیح بدهد، او افکارش را شعرگونه با دودیدن یک اسب وحشی به هر سو مقایسه می کرد، و او گفت، «تو باید افکارت را کنترل کنی. برای نظم پیدا کردن در جهان واقعی، تو باید افکارت را کنترل کنی، برای اینکه با افکار منظم همه چیزهای دیگر مرتب می شود.» «به تازگی»، او گفت، «من به وضوح فهمیدم که جهان اطراف من، و آنچه برای من اتفاق می افتد، کسانی که وارد زندگی می شوند... همه مستقیما به خودم بستگی دارند.» بنابراین وقتی لتونی در شرایط بحرانی

کلان داده ها و تجربه خلق یک سیستم غذایی جامع در سبک زندگی مدرن

ارین بامگارتنر // کارآفرین



قهوه یا آن موبایل تاشو که در اوایل دهه سال ۲۰۰۰ دستتان بود، یا کاغذ شیرینی یا برگه امروز صبح، اینها کجا می‌روند؟ این داده‌ها وجود نداشتند پس باید آن را ایجاد می‌کردیم. ما به این سوال پاسخ دادیم و سپس با نصب سنسورهای کوچکی در زباله‌ها و انداختن آن‌ها در سیستم دفع زباله پاسخ را به تصویر کشیدیم. می‌بینید قطعه کوچکی از زباله که در شهر سیاتل حرکت می‌کند، و سپس از ایالت عبور کرده، و سپس از کشور خارج می‌شود، در طی هفته‌ها و ماه‌ها. مهم است که این داده‌ها را تصویرسازی کنیم، چون هیچ یک از شما احتمالاً قرار نیست بنشینید و بگویید، «بله، عالی به نظر می‌آید.»

داده‌ها نشان می‌دهد که این سیستم کاملاً ناکارآمد است و فکر نمی‌کنم می‌توانستیم ناکارآمدی آن را بدون گزارش‌گیری از این حسگرها تشخیص دهیم.

پروژه دومی که می‌خواهم بیان کنم در مورد روبات‌هایی است که به درون فاضلاب‌ها فرو می‌روند و از فاضلاب نمونه‌گیری می‌کنند. می‌دانم که فاضلاب‌ها خوشایند به نظر نمی‌رسند، اما واقعاً عالی هستند، چون می‌توانند اطلاعات زیادی در مورد سلامت جوامع به ما بدهند. این

خوب داده‌ها و تحلیل‌ها دارند زندگی روزمره ما را کاملاً دگرگون می‌کنند. نه فقط آنلاین، نه فقط در آینده دور، بلکه در دنیای فیزیکی، و به صورت کاملاً واقعی و محسوس. یازده سال از عمرم را در دانشگاه MIT بعنوان یک کامپیوتر باز در آزمایشگاه‌هایی گذراندم که روی کلان داده کار می‌کردم و به دنبال بهره‌برداری از علم اطلاعات برای مطالعه دنیای فیزیکی بودیم و سعی داشتیم مسائل کلان اجتماع را حل کنیم. عرصه کلان داده، حجم عظیمی از اطلاعات را تحلیل می‌کند و از ابزارهای محاسباتی برای یافتن الگوها و روندها بهره می‌برد. داده‌ها واقعاً حرف زیادی برای گفتن دارند، حکایاتی پنهان را از زندگی روزمره ما بیرون می‌کشند که هرگز تصورشان را نکرده‌ایم. روایاتی شخصی از چیزهای بی‌جان را زنده کرده‌ام که واقعاً قانع‌کننده است. ابتدا می‌خواهم روی دو پروژه از زمانی که در MIT بودم تمرکز کنم که اهمیت این پدیده را خیلی خوب نشان می‌دهد.

اولی «ردیابی زباله» نام دارد، و در این پروژه، ما به دنبال فهم بهتر سیستم مدیریت زباله بودیم، برای پاسخ به این سوال «زباله شما پس از دور انداختن کجا می‌رود؟» لیوان

فناوری از روبات هایی به نام تحلیلگران بیوبات تشکیل شده بود که از فناوری پیشرفته بهره می برد و فاضلاب ها را به رصدخانه های مدرن وضع سلامت تبدیل می کرد. هدف آن مطالعه مواد مخدر در درون فاضلاب بود تا از این طریق میزان مصرف مواد مخدر در شهرها بهتر درک شود. این اطلاعات کلیدی هستند، چون به شهرها کمک می کند مناطق پرمصرف را تشخیص دهند، و نحوه اختصاص منابع و اثرگذاری برنامه ریزی را در طول زمان تعیین کنند. دوباره این فناوری ماشینی است که پرده را کنار می زند و چیزهایی را در مورد شهرها عیان می کند که هرگز بدون این فناوری حاصل نمی شد. خوب نتیجه چیزی است که می بینیم، کلان داده ها واقعاً همه جا هستند، حتی در توالت شما. حال که از زباله و فاضلاب سخن گفتیم، بگذارید ادامه دهیم، اما در مورد غذا...

یک سال قبل، MIT را در شوق غذا ترک کردم، و در سال ۲۰۱۷، و به همراه همسرم شرکتی به نام «شام خانواده» راه انداختیم. هدف شرکت، ایجاد اجتماعی حول غذای محلی و افراد تولیدکننده این غذاها بود. برای نیل به این هدف، داریم از تحلیلگران داده اتوماسیون و فناوری بهره می بریم تا یک شبکه توزیع شده از مزارع محلی بسازیم و سیستم غذایی را بهبود بخشیم. خوب چیزی که اینجا می بینیم این است که تکنیک ها و ماموریت های گسترده که در حال انجام است واقعاً تفاوت چندانی با کارهای آزمایشگاهی MIT ندارد. حالا به سوال اساسی می رسیم: واقعاً چرا باید کسی یک شغل بسیار خوب در یکی از معروف ترین آزمایشگاه های علمی جهان را ترک کند تا با ماشین آکورای مادرش هویج حمل کند؟ این یک ماشین عالی است.

چون معتقدم که داستان غذای محلی باید درک شود، گفته شود و ارج نهاده شود. و در بسیاری موارد فکر می کنم آدم هایی مثل ما توازن لازم برای بیان این قضیه را دارند. خوب از کجا شروع کنیم؟ نقطه شروع ما کجاست؟ سیستم غذای ملی فعلی فقط برای یک چیز بهینه شده است، و آن سود شرکت هاست، درست است؟ و به این فکر کنید. مهمترین دلیل وجود شرکت های غذایی سیر کردن گرسنگان نیست، تولید غذای خوشمزه نیست. بلکه سود است. و این موضوع آثار مخربی در تمام سطوح سیستم غذایی به جا می گذارد. آنتی بیوتیک ها و آفت کش ها که به غذا اضافه می شوند برای سلامت مضرند. فشار قیمت گذاری مزارع کوچک را حذف می کند. در واقع، بسیاری از چیزهایی که در مورد مزارع می دانستیم دیگر وجود ندارند. مزارع دیگر شبیه مزرعه نیستند بلکه شبیه کارخانه هستند. و در نهایت، کیفیت غذایی که مصرف می کنیم هم از این قاعده مستثنی نیست. یک گوجه مزرعه صنعتی ممکن است شبیه گوجه معمولی باشد ظاهر قرمز درخشان ... ولی وقتی آن را گاز می زنید، طعم و بافت شما را متعجب می کند. می دانیم که شاید بزرگترین تراژدی همه اینها این است که بین ۳۰ تا ۴۰ درصد از این غذا زباله شده و دور انداخته می شود. ۱/۶ میلیارد تن است. این عدد را حتی نمی توانم در ذهن تصور کنم. ۱/۶ میلیارد تن. سالانه ۱/۲ تریلیون دلار در غذای دورریز تلف می شود. این است هزینه خوردن و رفاه تقاضا محور و ساختار معیوب سیستم غذایی.

این زباله ها چطور شکل می گیرند؟ این همه زباله از کجا می آید؟ می دانیم که در میدان تره بار رخ می دهد وقتی که برخی سیب زمینی ها را بر نمی دارید. می دانیم در حمل و نقل ائتلاف داریم، در انبارها، در مغازه ها. و در نهایت در میز آشپزخانه خودمان، وقتی تشخیص می دهیم که موز قهوه ای لکه دار دیگر خوشمزه نیست. با همه این ائتلافات و تلاش ها. غذا کاشته می شود، رشد داده می شود، برداشت می شود و ارسال می شود. سپس به سادگی دور انداخته می شود. فکر می کنیم باید راه بهتری باشد.

و خوب چطور می توانیم بهبود بخشیم؟ چطور می توانیم سیستم بهتری بسازیم؟ برای انجام این کار، می دانیم که باید زباله را در زنجیره تامین غذا حذف کنیم. باید داده های در دست کشاورزان را بدست آوریم، که بتوانند پیش بینی بهتری داشته باشند و در نهایت، نیاز داریم بعنوان یک شرکت کیفیت و طعم را در صدر همه چیز قرار دهیم، تا مردم ارزش غذای خوشمزه را بدانند. فکر می کنیم

این سیستم بهتری است. این روش بهتری است و مسیر دستیابی به این روش بهتر از داده می گذرد. برای نشان دادن این قضیه می خواهم داستان دو گوجه را برایتان تعریف کنم. یکی یکی در موردشان صحبت می کنیم. درون یک گوجه تصویر زیبایی است از هر چیزی که ممکن است بخواهید در مورد چرخه حیات آن میوه بدانید: کجا رشد داده شده است، چگونه با آن رفتار شده است، ارزش غذایی، مسافت رسیدنش به بشقاب شما، میزان انتشار دی اکسید کربن در این مسیر. همه این اطلاعات، همه این فصل های کوچک این میوه کوچک واقعاً هیجان انگیز است.

این گوجه شماره یک است. ایشان را می توانید در مغازه های کوچک، سوپرمارکت ها و زنجیره های فست فود در کل جهان بیابید. اما داستان مفصل و پیچیده ای پشت خود دارد. با مجموعه ای از آفت کش ها سروکار داشته است و برای رسیدن به منزل شما حداقل ۲.۵۷۴ کیلومتر سپری کرده است و در این تصویر سبز است، چون گوجه ها زمانی که سبز و مثل سنگ سخت هستند برداشت می شوند، و سپس در طول مسیر در معرض گاز قرار می گیرند تا زمانی که به مقصد می رسند، ظاهری درخشان، براق، قرمز و رسیده داشته باشند. همه این تلاش ها، همه آن ابتکار و فناوری کشاورزی برای ساخت محصولی است که کاملاً بی طعم است.

و در مورد گوجه دوم داستان ما. این نوع سنتی این میوه است. داستان آن بسیار بسیار کوتاه تر است. ایشان توسط لوک ماهونی و خانواده اش در مزرعه بروکفورد در کانتربری در نیوهمپشایر رشد داده شده است. داستان نسبتاً غم انگیزی پشت آن است. کاشته می شود، زیر آفتاب می نشیند و سپس برداشت می شود. همین و برای رسیدن به بشقاب شما ممکن است ۱۱۲ کیلومتر طی کرده باشد. اما اختلاف چشمگیر است.

می خواهم به آخرین باری که گوجه تابستانی تازه خوردید فکر کنید. فعلاً همه خود را با لباس گرم پوشانده ایم، اما به آن فکر کنید. آخرین باری که گوجه باغچه را خوردید. به خاطر خورشید گرم است، سرخ پررنگ است، ممکن است بوی خاک بدهد. در این تجربه چیزی نوستالژیک و تقریباً جادویی وجود دارد. طعم و مزه قابل قیاس نیست و برای بدست آوردنش نیازمند سفر طولانی نیستیم. حالا این داستان به زنجیره غذایی تسری می یابد، از میوه ها و سبزیجاتی که در بشقاب مان هستند تا حیوانات و فراورده های حیوانی که مصرف می کنیم. اینکه چه چیز آن ها را رشد می دهد و مهم تر اینکه چه چیزی موجب رشد آن ها نمی شود، بسیار پراهمیت است.

لوک و خانواده اش ۶۰ گاو دارند. از روش های سنتی بهره می برند. به شکل قدیمی عمل می کنند: رشد دادن در مرتع، بدون هرمون، بدون آنتی بیوتیک، هر چیز وقت خودش و با گاو ها همانگونه که شایسته است رفتار می کنند نه مثل نمونه های آزمایشگاهی. آن ها گاو ها را به روش پدر بزرگش پرورش می دهند و پدر بزرگش هم از پدر بزرگش و در پایان، اینگونه خیلی بهتر است. برای حیوانات بهتر است؛ برای محیط زیست بهتر است. لوک به دنبال سود یا قیمت بالا نیست فقط به دنبال طعم و انسانیت است.

و به این فکر می کنید که «از قبل یک راه حل برای این مشکل وجود دارد. بازارهای کشاورزان.» بسیاری از شما به آنجا می روید و من واقعاً از آن لذت می برم. عالی هستند اما از خیلی جهات راه حل اساسی نیستند. برای ما بعنوان مصرف کننده عالی است درست است؟ ادامه دهید، آنجا انواع غذاهای زیبا وجود دارند، با حمایت از یک کشاورز محلی حس خوبی به شما دست می دهد و تجربه امتحان کردن چیزهای جدید و محصولات متنوع را کسب می کنید.

اما برای کشاورزان ریسک زیادی دارد، درست است؟ ساعت چهار بیدار می شوید. بار وانت را می بندید، گروهی استخدام می کنید و به غرفه تان می رسید. هیچ تضمینی نیست که محصول تان را بتوانید بفروشید. متغیرهای زیادی در نیوانگلند وجود دارد. برای مثال، آب و هوا، که اینجا تقریباً غیرقابل پیش بینی است. آب و هوا تنها یکی از متغیرهاست که تعیین می کند بازاری برای کشاورزان ارزشمند است یا خیر. کشاورزان همواره تاس می ریزند.

و یک انتخاب دیگر وجود دارد. اینجا داریم درباره CSA ها حرف می زنیم: کشاورزی حمایت شده توسط جامعه. در این مدل،

مشتریان بیعانه می پردازند، و تمام ریسک به عهده کشاورز است. کشاورزان چیزی که می توانند پرورش داده و مشتریان از این بخشندگی لذت می برند. دو موضوع مطرح است. برای کشاورز خوب است، چون هر چه دارند فروش آن تضمین شده است، اما برای ما، باید برویم سهم مان را برداریم، و می دانیم مزارع زیادی نمی توانند تنوع زیادی از محصولات را پرورش دهند، پس گاهی با انبوهی از یک محصول خاص مواجه می شوید. شاید برای برخی از شما رخ داده باشد و با ۱۱ کیلو از کلم زرد در چله زمستان چه می کنید؟ هنوز نمی دانم؟

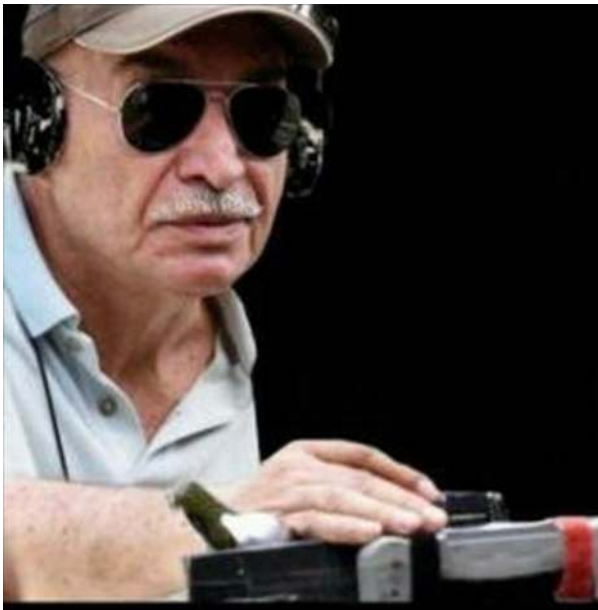
خوب برگردیم به سوال. چطور این را حل کنیم؟ کاری که امید انجامش را داریم و آنچه امید ساختنش داریم فقط روش بهتری برای CSA است. سه ابتکار اساسی هستند که ممکن است کمک کند. اولی عبارت است از یک سامانه تجارت الکترونیک با محوریت تعهد پرداخت، که به ما کمک می کند تقاضایی منطبق با کشاورزان مان در طول سال داشته باشیم. بخش تعهد پرداخت کلیدی است. سفارش ها هفتگی عرضه می شوند، و مشتریان به جای انتخاب کردن، امتناع می کنند. یعنی اینکه ما هر هفته سفارش های یکسانی دریافت می کنیم. دوماً به این معنی است که اگر کشاورزان بتوانند آنلاین بفروشند، دیگر مستقیماً به جغرافیای اطراف مزرعه شان یا تعداد بازارهایی که می توانند بفروشند وابسته نیستند. ما درها را به رویشان بسته ایم.

دوم: پیش بینی تقاضا. ما داریم از تحلیلگرهایی استفاده می کنیم که امکان مشاهده آینده و پیش بینی تقاضا را به ما می دهد. از این طریق کشاورزان می دانند در کوتاه مدت چه مقدار محصول برداشت کنند، و چه چیزی را برای آینده کشت کنند. اگر دوشنبه ۲۰۰ سفارش داشته باشیم، پس طوری خرید می کنیم که به آن تقاضای دقیق برسیم. ۲۰۰ کلم بروکلی، ۲۰۰ ماهی قزل آلا و غیره. این اتوماسیون در سفارش دادن به این معناست که داریم ائتلاف را از سیستم غذایی حذف می کنیم که همه ما را به شدت آزار می دهد، چون داریم عرضه را با تقاضای دقیق هماهنگ می کنیم. همچنین می توانیم به همراه کشاورزان آینده نگری کنیم و سطح زیرکشت را برنامه ریزی کنیم. پس اگر بتوانیم به آنها بگوییم در ژوئن امسال «من هر هفته ۱۸۰ کیلوگرم مارچوبه و ۲۲۰ کیلوگرم توت نیاز دارم»، بر این اساس کشت می کنند، و با اطمینان می دانند که هر چه پرورش داده اند، خواهند فروخت.

و ما از یک نرم افزار بهینه سازی مسیر استفاده می کنیم تا به ما کمک کند مسئله فروشنده دوره گرد را حل کنیم. ما گروهی از کارکنان را وارد عمل کردیم تا در مرحله آخر به ما کمک کنند، و تمام این محصولات را مستقیماً به درب منزلتان برسانیم. بدون دانش اطلاعات و یک تیم شگفت انگیز پُر ظرفیت، هیچ کدام از اینها ممکن نبود.

خوب شاید دیده اید که ما برخی باورهای محوری متعصبانه داریم. بله ما می خواهیم یک کسب و کار پایدار خلق کنیم، اما چشم مان فقط به سود نیست، هدف خلق یک سیستم غذایی جامع بهتر است. و ارزش های ما از این قرارند. اول مردم. سعی داریم جامعه ای حول غذا شکل دهیم، مردمی که دوستش دارند و مردمی که آن را پرورش می دهند. ما این شرکت را برای حمایت از مزارع کوچک بنا کردیم. زباله صفر. از ائتلاف غذا متنفریم و حس بدی نسبت به آن داریم، حتی آن موز عروسکی که برای مدت طولانی بر میز قهوه شما نشسته است. و در نهایت، مزه. اگر طعم خوبی ندارد، اگر مثل آن گوجه تابستانی بی نقص نیست، چرا اذیت کنیم؟

کاری که انجام داده ایم همکاری با همه این مزارع محلی بوده تا محصولات شان را جمع و مستقیماً به درب خانه هایتان برسانیم، و داریم شما را مستقیماً به کشاورزان وصل و داریم سیستمی جامع تر ایجاد می کنیم. این است چشم انداز ما برای آینده. تا این مدل را ورای بوستون، ورای نیوانگلند و ورای کشور گسترش دهیم. برای خلق شبکه توزیع شده از مزارع محلی و اتصال همه این کشاورزان به مردمی مثل شما که عاشق غذای شان هستند. معتقدیم در پایان اصرار بر مصرف غذای محلی واقعاً یک حرکت انقلابی است. دعوت تان می کنیم به ما بپیوندید. کسی چه می داند؟ ممکن است در این مسیر دوستانی پیدا کنید.



مهرجویی و یکی دو نفر دیگه خیلی لذت بخش برایم بوده اند.

پیشنهادی برای جوانان علاقمند به سینما دارید؟

بنظر من جوانانی که وارد این کار و هنر میشوند بایستی صد برابر من استعداد و شعور و نگاه نو به زندگی داشته باشند و در آینده بزرگان راستین و ناجی این سینمای بشوند. آنان باید به جایگاه بسی والاتر بروند چون هیچ شاگردی تا از استادش بالاتر نرفته است استاد خود را ارج نهاده است و جوانان می دانند برای موفقیت بایستی و بهتر است که کار خود را در کنار چند کارگردان خوبی که داریم شروع کنند و این امر تقریبا غیر ممکن است چون ما هزار کارگردان که فیلم ساخته اند داریم ولی فقط ده یا دوازده نفر اینها کارگردان درست و حسابی و باعث افتخار هستند. جوانان فهیم و خوش نگاه خلاق و وارد به مسائل اجتماعی که ادبیات نو، سواد بر تر دارند وارد هنر شوند که جان تازه ای بر پیکر این سینما بد[هند و تلاش کنند خود را به شهرت نفروشدند و مثلا درمیشیان جوان و فعال و خستگی ناپذیر را سر لوحه قرار بدهند و هر کاری را اگر استعداد و خلاقیت دارند قبول نکنند. من در کارهایم سه کار دارم که شرم میکنم آنها را حتی ببینم چون موقع قبول کار صداقت و خوش قلبی و حس کمک کردن داشتم ولی واقعا گول خوردم. کات

در مورد آینده سینما نظرتان چیست؟

مگر چیزی یا فرصتی یا بودجه ای برای آینده نگری هم هست. پس تلاش می کنم که ... همه را مثل همیشه دوست داشته باشم و عشق را و مهر را از دل خود دور نکنم که چراغ راه است. کات

گزارشگر: علی صفایی

کار، بخش خروجی اندیشه و توان آدمی است

گفتگو با نظام کیایی :: صدابردار خوب سینمای ایران

فعالیت هنری تان را از چه وقت شروع کردید؟

شروع فعالیت من در سینما از نو جوانی و حتی تحصیل امور سینمایی بوده است، و اینکه باید بگویم که هنری را هنوز هم شروع نکرده ام، چون برای اندیشه، کارگردانی و نوع نگاه من به سینما، فرصت دلخواهی نیست و شایدم نباید باشد. دوم اینکه در امور صدا هم، کارهایی که کرده ام وظیفه کاری بوده است و شغل من بوده و هرکسی هم باید شغل خود را بلد باشد. کات

چه عواملی در رشد هنری اثر گذار است؟

اگر در چند کارم ذوقی هست و یا چند نفر تحسین کرده اند، این فقط بستگی داشته به نگاه و نقش کارگردان و جواب درست من به دکوپاژ درست و خواسته و اندیشه صحیح او، چون وقتی طراح و نقشه کش درست و بی نقص باشد با کمی بلدی افراد کارخودشان را نشان میدهند. پس تنها عامل اصلی، کارگردان با شعور بوده. کات

از کارهای هنری که در آن حضور داشته اید بگویید؟

کار، بخش خروجی اندیشه و توان آدمی است. مثل صدا. کار کنار امیر نادری در فیلم دوندۀ که برای اولین بار در زندگی سینمایی بعد انقلاب با صدای زنده و آنهم در این حد فیلم سینمایی بزرگ و بسیار مشکل و نبود امکانات صدا با وسیله شخصی و نبود دستیار متبحر صدا و بوم. آن زمان کسی را نداشتیم و می دانید این فیلم درهای بسته جهان را به روی سینمای ایران باز کرد و البته در موقع معرفی من به کانون پرورش همه فکر می کردند که من فقط یک صدای شاهد خواهم گرفت که بعد دوبله یا صداسازی شود که مسلما اینگونه نبود و کار در کنار بزرگانی مانند امیر نادری، سینایی، جلیلی، پناهی، مخملباف، درمیشیان و تا حدودی



چهارده جمله زیبا

۱. از زشت رویی پرسیدند : آنگاه که جمال پخش میکردند کجا بودی ؟
گفت : در صف کمال!
۲. اگر کسی به تو لبخند نمی زند علت را در لبان بسته خود جستجو کن!
۳. مشکلی که با پول حل شود ، مشکل نیست ، هزینه است!
۴. همیشه رفیق پا برهنه ها باش ، چون هیچ ریگی به کفششان نیست!!
۵. با تمام فقر ، هرگز محبت را گدایی نکن و با تمام ثروت هرگز عشق را خریداری نکن!
۶. هر کس ساز خودش را می زند ، اما مهم شما هستید که به هر سازی نرقصید!
۷. مردی که کوه را از میان برداشت کسی بود که اول شروع به برداشتن سنگ ریزه ها کرد!
۸. شجاعت یعنی : بترس ، بلرز ، ولی یک قدم به جلو بردار!
۹. وقتی کاملاً تنهایی کسی شدی بدان که خدا همه رو بیرون کرده ، تا خودت باشی و خودش فقط!
۱۰. یادش باشه که : در زندگی یه روزی به عقب نگاه میکنی و به آنچه که برات گریه دار بود میخندی!
۱۱. آدمی را آدمیت لازم است ، عود را گر بو نباشد ، هیزم است
۱۲. کشتن گنجشکها ، کرکس را ادب نمی کند!
۱۳. فرق بین نبوغ و حماقت این است که نبوغ حدی دارد ولی حماقت نه!
۱۴. رازهایت را به ۲ کس بگو خودت و خدایت
در تنگنا به دو چیز تکیه کن : صبر و نماز
- در دنیا مراقب چیز باش: پدرتو مادرت
از دو چیز نترس که به دست خداست: روزی و مرگ

سطح ارتعاش افکارت را بالا ببر

باب پراکتور

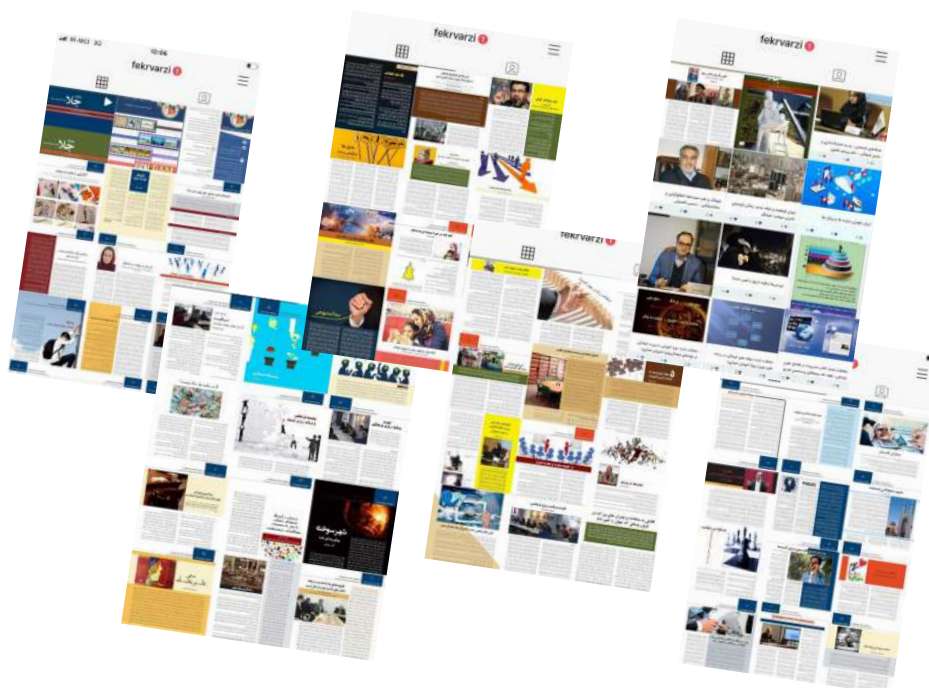
من تمام مدت مشغول کارم
من با افرادی که پر انرژی نیستند ، معاشرت نمی کنم
دلم نمی خواهد با افرادی رفت و آمد کنم که از زمان ها ی
بد و سخت می گویند که انرژی بدی دارد
افرادی که در اطراف شما هستند ، خیلی روی سطح ارتعاشی
که در آن قرار دارید مؤثر هستند
شما می خواهید هشیارانه از انرژی محیطی که در آن هستید
، آگاه باشید
این خیلی مهم است و شما می خواهید در ارتعاش خیلی
خوبی قرار داشته باشید
وقتی در ارتعاش خوبی باشید ، ایده های خوبی به ذهن تان
سرازیر می شوند
برای انجام کار هایی که در حال حاضر مشغول شان هستید ،
راه بهتری پیدا خواهید کرد
هر کاری را که دارید انجام می دهید را می توانید بهبودش
دهید
این واقعاً چیزی است که شما می خواهید
شما می خواهید نتایج شگفت انگیزی بدست بیاورید
و اتفاقات خوب را رقم بزنید
پس ارتعاش تان را کنترل کنید
جریان انرژی را کنترل کنید
انرژی ای وجود دارد که به سمت شما و درون شما جاری
می شود
و زمانی که وارد ذهن خود آگاه شما می شود ، هیچ شکلی
ندارد
افکار ماست که به آن شکل می دهد
و زمانی که آن را درونی می سازیم ، ارتعاش بدن مان را
کنترل می کند
بدن تان را همواره در ارتعاش خوبی نگه دارید
تا کار هایتان همانطور که می خواهید پیش برود
خودتان را در سطح ارتعاش بالا نگه داشته باشید
فایل های آموزشی
یک کتاب خوب
شما یک کتاب خوب را شروع می کنید و این به شما انگیزه
می دهد
که باعث می شود در ارتعاشی مثبت و خوب باقی بمانید
امتحانش کنید ، امروز ، هر روز ، عاشقش می شوید

Nokhbegan_karafarin

همه چیز در حال ارتعاش هست ، هیچ چیزی ساکن نیست
افرادی که احساس خوبی دارند ، در ارتعاش خوبی قرار دارند
شما می توانید در یک لحظه ، خودتان را در ارتعاش خوبی
قرار دهید
موسیقی یک ابزار فوق العاده برای قرار دادن شما در ارتعاشی
فوق العاده است
موسیقی تمام مدت در استودیوی من در حال پخش است
با صدای کمی همیشه در حال پخش است
شگفت انگیز است
موسیقی یک ابزار فوق العاده است که باعث می شود احساس
خوبی پیدا کنید
اگر یک موسیقی آشفته گوش کنید ، در یک ارتعاش آشفته
قرار خواهید گرفت
اگر یک موسیقی زیبا و آرام روشن کنید
اگر اینجا بودید می دیدید که من اینجا گل و گیاه دارم
گل ها عاشق انرژی اینجا هستند
اغلب می گویند کسی که گل های خوشگلی دارد ، استعدادی
طبیعی برای رشد آنها دارد
نه نه نه ، آنها انرژی خوبی به آنها می دهند
گیاهان حساس هستند
وقتی انرژی آشفته ای دارید ، همه ی آنها می میرند
اما وقتی انرژی خوبی داشته باشید ، آنها رشد می کنند
یک موسیقی زیبا و آرام تمام مدت در حال پخش است و گل
ها هم عاشقش هستند
این گل های استودیو خیلی سالم هستند
خب شما می بینید که این ارتعاش را کنترل می کند
هر کاری که می توانید بکنید تا در ارتعاشی زیبا بمانید
وقتی به یک فایل صوتی انگیزشی گوش می کنید
می توانید با یک گرامافون باشد ، یک ضبط صوت باشد یا
شاید در حال حاضر یک دستگاه دیجیتال باشد
مطمئن باشید که اطلاعات خوبی در حال پخش باشد
اطلاعاتی که به شما انگیزه حرکت می دهد
اطلاعاتی که باعث حرکت ذهن تان در یک مسیر خلاقانه
می شود
من با افرادی که خیلی پر انرژی نیستند ، معاشرت نمی کنم
اگر می خواهید دوست داشته باشید ، باید خودتان مثل یک
دوست باشید
برای همین دوستان خیلی کمی دارم
اما دوستان فوق العاده ای هستند



حامیان این شماره از ماهنامه جلا (نیاز اندیشه روز)
پایگاه اطلاع رسانی فکر ورزی به آدرس Fekrvarzi.ir
و کارگاه تجربی برنامه ریزی فرهنگی می باشند.



@fekrvarzi

@fardroo

می توانید ما را در اینستاگرام دنبال نمایید

در این شماره می توانید این مطالب را مطالعه نمایید:

- چرا برای مردم سخت است از آسیب های گذشته بگذرند ؟
- چالش های در پیش رو
- مشاغل آینده
- برنامه ریزی فرهنگی روی دیگر سیاستگذاری اجتماعی
- تاریخ زنده و گردشگری
- نقش ادراک در ارتباطات
- بررسی مزایا و معایب آموزش مجازی در پسا کرونا
- داستان تاثیر
- خانواده درمانی
- اضطراب در کودکان
- چه عواملی بر تصورات ذهنی کودک در نقاشی تاثیر گذار است ؟
- رابطه دیده نشده بین شانس ، لیاقت، موفقیت
- پادکست های آموزشی و سرگرمی
- کتابخوانی به سبک بیل گیتس
- کار ، بخش خروجی اندیشه و توان آدمی است
- رهایی فیلمنامه بلندسینمایی